



از عدم اطمینان تا استراتژی؟

پیامدهای خروج ایالات متحده برای همسایگان و شرکای
اصلی افغانستان

تیمور شاران ، اندریو واتکینز

فهرست

۳	مقدمه
۴	افغانستان و روابط فرا آتلانتیک: آینده همکاری ایالات متحده و اتحادیه اروپا
۹	فعالیت و حضور اتحادیه اروپا در افغانستان بعد از سال ۲۰۲۱: عدم اطمینان عمل گرایی و ادامه همکاری
۱۴	نشست؟ روسیه، افغانستان و اروپا
۱۸	ثبات و اتصال: استراتژی دوگانه ازبکستان در قبال افغانستان
۲۲	یک روش جدید؟ اروپا، هند وستان و افغانستان پس از سال ۲۰۲۱
۲۷	همسایگان در وضعیت جدید عادی؟ پاکستان و افغانستان پس از سال ۲۰۲۱
۲۳	افغانستان پس از سال ۲۰۲۱م: تهاجم برآرزوها و جاه طلبی های منطقه ای چین ویا چالش امنیتی؟
۳۷	همه در موقف شرقی خود خون سرد هستند؟ روابط متحول ایران با افغانستان در حال گذار
۴۳	میانجی در ایجاد صلح؟ نقش و اهمیت ترکیه در روند صلح افغانستان

مقدمه

عقب نشینی نیروهای آمریکا و ناتو تشکیل دهنده لحظات مهم و تأثیر گزار روابط بین المللی افغانستان است. این موافقتنامه (متارکه روابط) با عدم اطمینان زیادی همراه است، عواقب آن بر روی زمین و امنیت منطقوی. در این شرایط، ایجاد اجماع منطقوی برای ثبات سیاسی ضروری است اما نباید آن را به عنوان یک روند خطی یا یکنواخت دانست.

ابعاد داخلی و منطقه ای درگیری ها جدایی ناپذیر است

طی چهل سال گذشته، افغانستان به دام یکی از خشن ترین درگیری های جهان افتاده است. با این حال، این جنگ هرگز تنها جنگ افغانستان نبوده است. از یک طرف، مداخلات بین المللی، از قطعنامه های سازمان ملل گرفته تا ده ها نفر نیروهای کشورهای موجود در افغانستان، کمک های خارجی به طرف های درگیر یا کمک های بشردوستانه مرزی، همیشه در بعضی مواقع نقش قابل توجه را بازی کرده، این کاهش دهی جنگ در بعضی مواقع رنج افغان ها را افزایش داده است.

از طرف دیگر، این درگیری ها از مرزها عبور کرده و سرازیر شده که اثرات آن در سراسر همسایگی و فراتر از آن احساس می شود. دیاسپورای پراکنده تر و گسترده تر در سراسر جهان نسبت به افغانستان وجود دارد. میلیون ها نفر از کشور به کشورهای همسایه پناهنده شده است و شکنندگی اقتصادی و حکومتی در حال انجام این کشور را در مرکز قاطع مواد مخدر در جنوب و آسیای میانه قرار داده است.

انتظار می رود تا با کاهش خشونت در افغانستان و یافتن راهی به سوی مذاکره بین طرفین گروه درگیر، زندگی افغانها و هم چنان همسایگان بهبود یابد، چونکه این جنگ به عنوان یک مانع بزرگ برای رشد و توسعه اقتصادی دیده می شود. احتمالاً، سرانجام تنها یک افغانستانی در صلح می تواند به موضوعات اساسی مانند فشارهای جمعیتی و زیست محیطی روی آورد و به روشی معنادار با سهمیم بودن به ابتکاراتی برای حل چالش های فرامرزی و منطقه کمک کند.

چه انتظاری باید داشته باشیم - و چگونه واکنش نشان دهیم؟

در حالی که به طور گسترده ای تصدیق شده است که خروج ایالات متحده از این کشور یک عامل حیاتی در تغییر فضای امنیتی در آسیا است، جهت

، نتیجه و پیامدهای آن برای امنیت منطقه هنوز هم خیلی واضح نیست. کدام سناریوهای افغانستان است که همسایگان از آن بهره گیری می کنند؟ یا فرصت های که از آن به دنبال منفعت هستند؟ چگونه خروج ایالات متحده بر پویایی جریان همسویی و تعارض بین همسایگان افغانستان تأثیر می گذارد؟ سناریوهای مختلف چه دلالت بر منافع اروپا و سیاستگذاری در منطقه دارد؟ خلاصه های سیاست، ادراکات، نگرش ها و عدم قطعیت ها در میان همسایگان افغانستان و بازیکنان بین المللی و منطقه ای کلیدی در مورد نتیجه گفتگوهای بین الافغانی پیش بینی شده و روند فعلی و همچنین پویایی درگیری در آینده را مشخص می کند. بازیکنان منطقه ای برای چه سناریویی خود را آماده می کنند، و این چگونه بر سیاست های آنها تأثیر می گذارد؟ پروژه «از عدم قطعیت تا استراتژی: احتمالات برای سناریوهای برد-برد (برده همه جانبه) در محله افغانستان چیست؟» یک تلاش مستقل بنیاد فریدریش ایبرت (FES) و شرکای داخلی و خارجی آن از افغانستان، از جمله آنها گروه پالیسی افغانستان، برای توسعه و بحث در مورد سناریوها برای همسایگان افغانستان، تعدیل سیاست ها، و نیاز به یک استراتژی جامع در بین سیاست گذاران خارجی اروپایی ها است. در طول سال ۲۰۲۱ و اوایل سال ۲۰۲۱، این پروژه نگرانی ها، انتظارات، آرزوها و عدم اطمینان در میان همسایگان افغانستان و بازیکنان بین المللی و منطقه ای کلیدی در مورد نتیجه پیش بینی شده گفتگوهای بین الافغانی و روند فعلی و همچنین پویایی درگیری در آینده را مشخص نموده است. بنیاد فریدریش-ایبرت (FES) از تمام مخاطبینی که نظریات با ارزش شان را شریک نموده اند و تمام کسانی که در این پروژه همکاری کرده اند ابراز سپاس میکند.

ما بسیار زیاد مدیون نویسندگان این گزارش و نشریات قبلی پروژه، آقای آندریو واتکینز و داکتر تیمور شاران هستیم که نظریات، دقت تحلیلی و همراهی آنها از همان مرحله اول در این پروژه بسیار زیاد مهم بوده است. امیدواریم از خواندن لذت ببرید و منتظر مطالب بیشتر باشید!

داکتر مگدالینا کرچنر

رئیس مقیم

بنیاد فریدریش-ایبرت در افغانستان



خلاصه پالیسی

افغانستان و روابط فرااتلانتیک

آینده همکاری های ایالات متحده و اتحادیه اروپا

اندریو واتکینز، تیمور شاران

این خلاصه پالیسی، سیاست حمایت ایالات متحده از افغانستان را در همکاری با ناتو و سایر دولت های اتحادیه اروپا بررسی می کند. این پالیسی، سیاست های داخلی ایالات متحده را در این راستا برجسته ساخته و این امر را بررسی می کند که این سیاست چگونه می تواند خروج بالقوه نیروهای نظامی ایالات متحده را در سال ۲۰۲۱ م از افغانستان شکل دهد. همچنان این پالیسی، سناریوهایی را بررسی می کند که چگونه خروج نظامی می تواند این کشور را متأثر سازد و نیز چشم اندازهای همکاری و مشارکت آینده میان شریکان افغانستان را مورد پژوهش قرار می دهد.

صلح، همکاری های فراatlانتیک را در مورد افغانستان، مختل کرده است، و اگر چنین است، چگونه می توان این مشکل را حل کرد؟ آیا پتانسیلی وجود دارد که اروپا بتواند خلای کمک های امنیتی را پر کند که با ترک نیروهای امریکایی به وجود می آید؟ در غیر این صورت، آیا سطح فعلی کمک های امنیتی (و انکشافی) فراهم شده توسط کشورهای اروپایی در آینده همچنان میسر خواهد بود؟

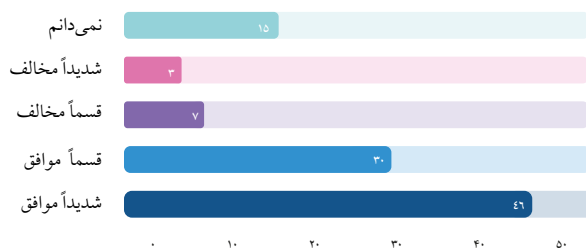
یکی از عوامل اصلی که این سوالات را پیچیده تر می سازد، عدم اطمینان در مورد انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده و تأثیر احتمالی تغییر دولت بر سیاست های مربوط افغانستان است. پیش از انجام انتخابات، احتمالاتی درباره چگونگی تغییر مسیر دولت جو بایدن از مسیری که دونالد ترامپ رئیس جمهور فعلی ایالات متحده ترسیم کرده است، وجود داشت. اما بسیاری از ناظران سیاسی و پالیسی ساز ایالات متحده هشدار می دهند که مسیر کلی چنین کناره گیری امریکا ممکن است با توجه به زمان و شرایط متفاوت باشد. بایدن، به عنوان معاون رئیس جمهور در امر پالیسی سازی خارجی در دوره ریاست جمهوری او، به بیشتر طرفدار و خواستار کوچک کردن ماموریت ناتو در افغانستان بود.

ایالات متحده از سال ۱۹۷۹ م بدینسو به طور مستقیم و غیرمستقیم در منازعه و درگیری افغانستان دخیل بوده است.^۱ از میزان توجه ایالات متحده بعد از کار از طریق پاکستان تا اسلحه مورد نیاز مجاهدین را جهت جنگ در برابر نیروهای متجاوز شوروی در سال ۱۹۸۰ م تمویل کند، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان کاسته شد؛ به این ترتیب، افغان ها به تمام معنا از حمایت خارجی کنار گذاشته شدند. این خلا منجر به یک دوره جنگ داخلی شدید شد که فقط پس از به قدرت رسیدن طالبان مهار شد و آنها حاکمیت استبدادی را جایگزین جنگ های بی بندوبار ساختند. ایالات متحده، همراه با متحدان اروپایی و بین المللی اش، از اواخر سال ۲۰۰۱، یک نظم اجتماعی جدید را در این کشور رویدست گرفتند؛ در حالی که کابل و سایر مراکز شهری برای مهار یک شورش فزاینده تلاش می کرد، به ثبات رساند.

سیاست امریکا، جنگ افغانستان

از آنجایی که به نظر می رسد سیاست امریکا بار دیگر به سمت کنار گذاشتن افغانستان گرایش دارد، پرسش هایی در مورد واکنش سیاسی اروپا در قبال این کشور و منطقه وجود دارد: آیا رویکرد ایالات متحده در راستای روند

دیدگاه مردم امریکا در مورد حضور نظامی در افغانستان



آیا شما از روند خروج نیروهای امریکایی از افغانستان حمایت می کنید و یا هم با آن مخالف هستید؟

۱. پروژه «از ابهام تا استراتژی: احتمال سناریوهای آینده برد- برد در منطقه افغانستان چیست؟» یک تلاش مستقل بنیاد فریدریش ایبرت است تا سناریوهای مشابه را برای همسایگان افغانستان، تعدیل پالیسی ها، و نیازمندی به یک استراتژی جامع میان پالیسی سازان خارجی اروپایی را تدوین و مورد بحث قرار دهد. این خلاصه پالیسی، بخشی از این سلسله است که توسط اندرو واتکینز و داکتر تیمور شانارن نگارش یافته تا پیامدهای خروج امریکا و مذاکرات جاری صلح افغانستان در مورد ابزارهای موجود پالیسی، منافع استراتژیک و چالش های شریکان اصلی در داخل و خارج افغانستان را مورد بحث قرار دهد. فهرست کامل این خلاصه پالیسی در آدرس زیر قابل دسترسی است: <https://afghanistan.fes.de/publications>

۲. <https://www.charleskochinstitute.org/news/new-poll-3-in-4-americans-want-troops-home-from-afghanistan-iraq-favor-less-defense-spending-less-military-engagement-abroad> مراجعه کنید.

مقامات رسمی اردو و امنیت ملی ایالات متحده در هفته های اخیر، در برابر اظهارات مشاورین سیاسی ترامپ در مورد پالیسی افغانستان، عقب نشینی کرده اند. این سروصدهای عمومی نشان دهنده مخالفت درونی دولت امریکا با پالیسی این کشور در راستای افغانستان است که این امر در ماه اگست نیز نشان داده شد، زمانی که امریکا برای مدتی فشار می آورد، تا تعدادی از زندانیان طالبان از زندان های افغانستان آزاد شوند و همزمان برای حفظ آنها در حبس لابی می کردند. فشار اردوی امریکا در برابر عقب نشینی سریعی که نمی تواند منتظر حل و فصل از طریق مذاکره باشد، پویایی را نشان می دهد که بدون توجه به نتیجه انتخابات نوامبر، احتمالاً به حال خود باقی خواهد ماند. همچنین به نظر می رسد، این امر شبیه دینامیکی است که در پالیسی سوریه ایالات متحده ظاهر شد و منجر به مانور سیاسی چند ساله یی گردید که تلاش های نظامی و دیپلماتیک را پیچیده کرد، اعتماد شریکان محلی را از بین برد و هرج و مرج را در وضعیت منطقه به وجود آورد. این دینامیک ها باعث ایجاد بحث و گفتگو در مورد افغانستان در واشنگتن شده است و حالا یک سوال اساسی شکل می گیرد: «آیا صفر نیروی نظامی به معنای صفر است؟» این سوال، ملاحظات سیاسی و سطح پالیسی را منعکس می کند؛ در حالی که چهره های سیاست خارجی امریکا پیامدهای خروج فوری را حتی با ادامه جنگ برابر می دانند.

ناتو در باد؟

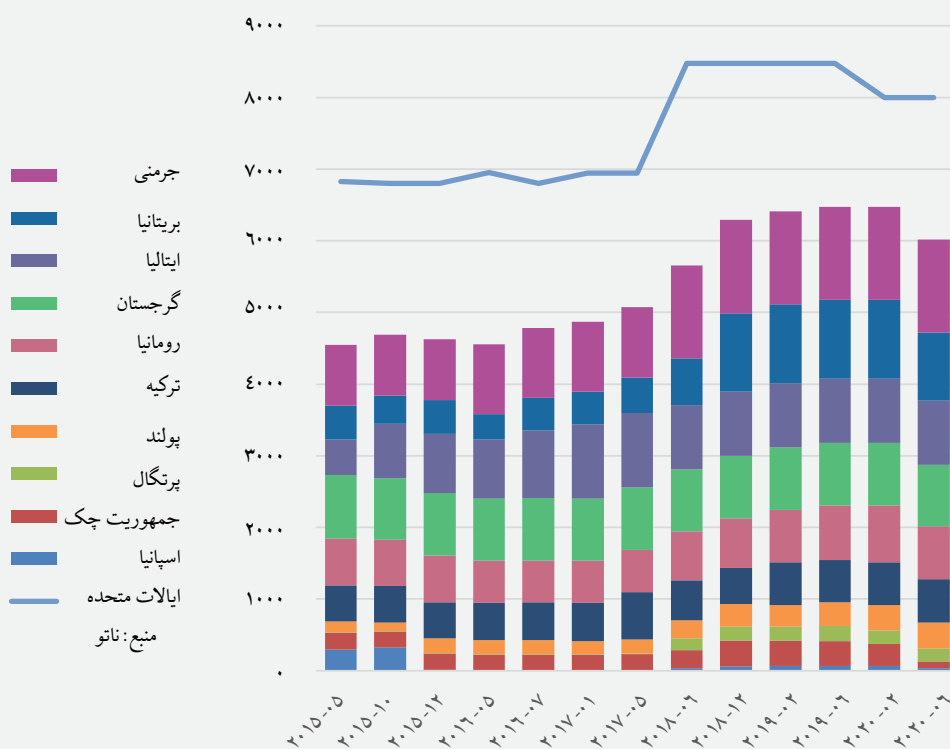
استراتژی ایالات متحده برای رسیدن به مذاکرات صلح شامل تعهدی یکجانبه بود که شامل یک جدول زمانی برای خروج همه نیروهای نظامی کشورهای عضو ناتو، نه فقط سربازان امریکایی است - که این امر به یک منبع مهم تنش بین ایالات متحده و متحدان اروپایی آن تبدیل شده است. در حالی که خط عمومی میان اعضای ناتو پس از اعلام توافق ۲۹ فبروری به سرعت «در

کنار هم و بدون هم» به میان آمد، مقامات آلمانی و دیگر مقامات اروپایی از عدم مشوره در ساختار این رویکرد ایالات متحده، ابراز نارضایتی کردند - اصطکاک طی چهار سال گذشته حتی فراتر از افغانستان به شدت گسترش یافته است. به نظر می رسد، در میان مقامات امریکایی سوالات معدودی در این مورد وجود داشته باشد که عقب نشینی امریکایی ها منجر به عقب نشینی اتحادیه اروپا نیز خواهد شد. علیرغم ناامیدی های ناتو، وابستگی این سازمان به زیرساخت ها و چتر امنیتی ایالات متحده روشن است.

انتقادات فراتر از شیوه تلاش های دیپلماتیک ایالات متحده می باشد؛ برخی از شریکان ابراز نگرانی می کنند که اقدامات بیشتری برای انعقاد و رسمیت بخشیدن به یک توافقنامه چارچوب منطقه یی که توأم با مذاکرات بین الافغانی باشد، انجام نشده است. در حالی که ایالات متحده به امید ایجاد و حفظ تحرک در راستای حمایت از گفتگوهای مستقیم بین دولت افغانستان و طالبان، درگیر دیپلوماسی شاتل در سراسر منطقه شده است، و توجه خود را به برخی گفتگوهای سه جانبه میان افغانستان و کشورهای همسایه اختصاص داده است، اما در راستای گردهم آوردن کشورهای شریک و اهدا کننده اروپایی با کشورهای منطقه، بسیار اندک کار کرده است - و تا به امروز هنوز هیچ گفتگوی منطقه یی در این راستا پیگیری و انجام نشده است. برخی از مقامات امریکایی متذکر شده اند که مشکلات دیپلماتیک با شریکان بین المللی (از جمله روسیه، چین و ایران) به این معناست که اگرچه ایالات متحده باید تلاش های منطقه یی را تحریک کند، اما نمی تواند آن را به خوبی در این شرایط مدیریت کند.

با وجود ناامیدی، افزون از یک مقام اروپایی، اعتراف کرده که بدون دخالت و زیرساخت های ایالات متحده، حتی در میان متحدان ناتو که منحصر به فرد باشد، چشم انداز فراهم سازی کمک های امنیتی آینده به طور موثر از بین می رود. مقامات اروپایی و امریکایی در مورد غیرقابل قبول بودن یک مسیر

مشارکت نیروهای امریکایی و اروپایی، ماموریت حمایت قاطع ناتو



نظامی پایدار بدون حضور ایالات متحده، توافق دارند. «سراسیمه گی» سیاسی داخلی در مورد افغانستان که اخیراً توسط برخی مقامات اروپایی به آن اشاره شده است، فقط تأکید بر عدم امکان تداوم چیزی مانند سطح فعلی کمک های امنیتی دارد. شعار «با هم یکجا و بدون هم» می تواند در برخی از مناطق اروپا موجب بدبینی شود. هنوز هم، اگر ایالات متحده تصمیم بگیرد با یک عقب نشینی کامل روبه جلو حرکت کند، به نظر می رسد، برای این کار گزینه های متداول کمتری وجود دارد.

دولت افغانستان همچنان علناً اظهار نظر می کند که سیاست دولت ایالات متحده را به عنوان پالیسی خروج کامل درک نمی کند، حتی اگر رئیس جمهور ایالات متحده اعلامیه های رسانه های اجتماعی را دقیقاً با همین پیشنهاد صادر می کند. به طور همزمان، مباحث کمتر رسمی میان مقامات و نخبگان کابل در راستای بررسی گزینه های دیگری برای کمک و پشتیبانی به رهبری ایالات متحده، وجود دارد. این مباحث و گفتن، شامل تحقیق در مورد ناتو و انتخاب کشورهای عضو برای تمایل آنها جهت حفظ یا حتی افزایش سطح حمایت فعلی بلکه تأمین ارتباط با کشورهای منطقه است. این فعالیت ناشی از عدم اطمینان در مورد اقدامات بعدی ایالات متحده است که می تواند برای مذاکرات صلح و نحوه واکنش طرفین درگیری است.

سناریوهای ممکنه برای خروج ایالات متحده

■ «صفر به معنای صفر است»: ایالات متحده به شرایط توافق خود با طالبان بدون توجه به شرایطی که در میز مذاکره یا جنگ افغانستان وجود دارد، ادامه می دهد و خروج کامل را در همان جدول زمانی پیش بینی شده در توافقنامه دوحه (ماه می یا اواسط ۲۰۲۱) بر اساس این سناریو، نیروهای ناتو نیز مکلف اند که عقب نشینی کنند که در نتیجه احتمالاً کمک های امنیتی و انکشافی اروپا تحت نظارت دقیق قرار خواهد گرفت. با توجه به پیشینه مداخله آمریکا و ارتباط شدید حضور نظامی آمریکا در افغانستان با سطوح بالاتر کمک های مالی امنیتی، در چارچوب این سناریو، دولت افغانستان نیازمند پیش بینی و محاسبه کاهش شدید بودجه خارجی خواهد بود. در حالی که سایر اهدا کنندگان ممکن است متعهد شوند که این بودجه را در سطح کنونی در برابر چنین کاهش کمک ها، حفظ کنند، اما بسیار بعید به نظر می رسد که «شکاف» ناشی از کاهش کمک های ایالات متحده را پر کنند. چنین کاهش کمک ها می تواند اثرات فاجعه باری بر روند جنگ و فضای امنیتی در سراسر کشور داشته باشد.

■ «پرداخت از طریق ارائه»: ایالات متحده از آخرین نیروهای باقی مانده خود به عنوان فشار علیه طالبان (و احتمالاً دولت افغانستان) استفاده می کند تا در راستای پیشرفت در مذاکرات صلح فشار آورد. این امر فقط پس از آنکه دو طرف به توافق سیاسی برای پایان جنگ دست یابند، خروج نظامی را نهایی می کند. در این سناریو، کاهش نیروهای نظامی به خوبی می تواند آغاز کاهش روند تمویل مالی آمریکا و سایر اهدا کنندگان غربی

باشد، اما شاید بدون تأثیر منفی امنیتی مشابه در افغانستان (یا روابط فراتلانتیک). این سناریو همچنین به طور ایده آل سطح بالایی از مشاوره و تدوین مشترک استراتژی بین ایالات متحده و شریکان آن در ناتو را شامل می گردد.

■ مسیر معکوس: رهبری سیاسی ایالات متحده ممکن است تصمیم بگیرد که از تعهد خود در قبال عقب نشینی نیروهای خود از افغانستان عقب نشینی کند، و دلیل آن ادامه خشونت طالبان در سراسر کشور یا ادامه روابط این گروه با القاعده و دیگر گروه های افراطی باشد. انجام این کار تقریباً به طور قطع چارچوب فعلی گفتگوهای صلح را که طالبان اساساً بر اساس حصول اطمینان از خروج سریع و قریب الوقوع نیروهای خارجی وارد آن شده اند، متوقف و متلاشی می کند. در نتیجه، دولت افغانستان به ایالات متحده و ناتو برای ادامه سطح حمایت فعلی برای ادامه جنگ، درخواست کمک خواهد کرد. مشخص نیست که اهدا کنندگان اروپایی و متحدان ناتو پس از مواجه شدن با تعهد عقب نشینی نیروها در اوایل سال جاری، چگونه به چنین بازگشت یا درخواست ادامه سطح بالایی از کمک های امنیتی و سایر کمک ها واکنش نشان می دهند. چنین بازگشت می تواند، پس از وقوع برخی فاجعه بارترین سناریوی نخست رخ دهد که به موجب آن کشورهای اروپایی احتمالاً تحت تأثیر تأثیرات گسترده جنگ داخلی افغانستان قرار خواهند گرفت.

پیشنهادهای

- صرف نظر از رویکرد پالیسی که دولت ایالات متحده در پیش می گیرد، کشورهای اروپایی، به گونه ایده آل قبل از آنکه گرد و غبار ناشی از هرگونه گذار سیاسی ایالات متحده برپا شود، نیازمند اتخاذ مواضع مستقل در مورد افغانستان اند. اعضای ناتو و سایر اهداکنندگان اروپایی هر چه زودتر رویکردها و تعهدات کوتاه مدت و میان مدت خود را در این زمینه ترسیم کنند، که این امر اطمینان بیشتری به دولت افغانستان خواهد داد.
- کشورهای اروپایی حامی افغانستان باید مواضع خاص (و متحد) در مورد کمک های امنیتی داشته باشند، و پیامدهای دقیق شعار «در کنار هم، بدون هم» را در مورد کمک های مالی و مشورتی بدون حضور نظامی در این کشور را روشن سازند.

- ایالات متحده باید بلافاصله سطح گفتگوی درونی ناتو را در بالاترین سطح ممکن افزایش دهد، منافع و نگرانی های متحدین خود را در رویکرد استراتژیک خود برای صلح و جنگ در افغانستان، مورد توجه قرار دهد.
- ایالات متحده باید انتظارات و خواسته های روشنی را در مورد آنچه شریکان بین المللی اش (از جمله متحدان غیرناتو و کشورهای اهدا کننده) برای تأثیرگذاری بر دولت افغانستان و روند صلح می توانند انجام دهند، تدوین کنند؛ در حالی که اهرم فشار همچنان وجود داشته باشد، مانند تعهدات، همکاری های امنیتی، حتی پالیسی های مهاجرت. پالیسی ایالات متحده به سایر شریکان بین المللی این امکان را داده است که «چوکی عقب» بنشینند و همچنان موضع مبهم داشته باشند، که این امر می تواند در اقدام با متحدان نزدیک اصلاح شود.



در مورد نویسندگان

چاپ © ۲۰۲۱ بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان
وبسایت: www.afghanistan.fes.de

بدون اجازه کتبی بنیاد فریدریش ایبرت هر گونه استفاده تجارتي از نشریات منتشر شده بنیاد فریدریش ایبرت، مجاز نیست.
نظریات ارائه شده در این نشریه، لزوماً بازتاب دهنده نظریات بنیاد فریدریش ایبرت نمی باشد.

اندريو واتکینز محقق و تحلیلگر مسایل مربوط به جنگ و چشم اندازهای صلح افغانستان است؛ و در جلوگیری منازعه به گونه عمیق دخیل می باشد. او قبلاً در افغانستان با سازمان ملل متحد، جوامع بشری، دولت ایالات متحده و به عنوان محقق آزاد کار کرده است.

داکتر تیمور شاران، پروفیسر پالیسی عامه در پوهنتون امریکایی افغانستان است و قبلاً تحلیلگر ارشد گروه بین المللی بحران برای افغانستان بود.

در مورد تصاویر پستی:

مارک ایسپر وزیر دفاع ایالات متحده، منشی عمومی ناتو جینس ستولتنبرگ، داکتر عبدالله عبدالله رییس اجراییه افغانستان و رییس جمهور اشرف غنی که به خاطر یک کنفرانس خبری به تاریخ ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ م در کابل گردهم آمده بودند.

تصویر: محمد اسماعیل



خلاصه پالیسی

فعالیت و حضور اتحادیه اروپا در افغانستان

بعد از سال ۲۰۲۱م

عدم اطمینان، عمل گرای و
ادامه همکاری

اندريو واتکینز، تیمور شاران

این پالیسی به طور خلاصه تعهد و فعالیت های اتحادیه اروپا با افغانستان را در سال ۲۰۲۱ م و بعد از آن مورد بررسی قرار می دهد. بحث اساسی اینست که خروج برنامه ریزی شده نیروهای ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ م از افغانستان، چگونه بر منافع اروپا تأثیر می گذارد و چگونه گزینه های پالیسی آینده اروپا را محدود می کند.

در حالیکه کشورهای اتحادیه اروپا به دنبال وضاحت بیشتر در مورد پالیسی یک جانبه ایالات متحده امریکا در روند مذاکرات صلح افغانستان هستند، این پالیسی در جستجوی مشکلات احتمالی موقف فعلی اتحادیه اروپا و برنامه ریزی های بعدی آن در پیوند با مذاکرات صلح افغانستان است.

با توجه به نگرانی های درازمدت امنیتی اتحادیه اروپا، یک افغانستان با ثبات، اهمیت ویژه ای دارد و ارایه پیشنهادات ما راه را برای چنین آینده ای هموار می سازد.

می ۲۰۲۱) برای کمک های امنیتی آینده اروپا چه معنا خواهد داشت؟ در عین حال در مورد چارچوب ها یا میزان و شیوه مشارکت های جایگزین جدید اتحادیه اروپا و دولت افغانستان وضاحت کمی وجود دارد. سرانجام، بسیاری از دولت های اروپایی تلاش می کنند، هرچه زودتر روند بازگشت پناهنده گان افغان را آغاز کنند؛ اما سطح خشونت و همچنان درگیری همانند سالهای گذشته بالا است و مانع این مأمول می شود.

سطح برنامه ریزی و حضور اتحادیه اروپا برای افغانستان منوط به نتیجه مذاکرات صلح میان نماینده گان جمهوری اسلامی افغانستان و طالبان است. با این حال مواضع اروپا در جریان مذاکرات صلح می تواند تأثیر طولانی مدتی در تدوین سیاست های آینده کشور های اروپایی داشته باشد.

بسیاری از دولت های اتحادیه اروپا هنوز در مورد این که بعد از کاهش حضور نظامی ایالات متحده امریکا و ناتو (NATO)، پالیسی های آنها در قبال افغانستان به چه شکل و در چه سطح باقی خواهد ماند مطمئن نیستند. با این حال هنوز بسیاری از افغان ها و اروپایی ها هستند که از اروپا می خواهند «به نیازها پاسخ دهد».

در حقیقت این موضوع برای پالیسی سازان اروپایی کاملاً واضح و روشن است که بدون حضور پر قدرت و دوامدار چتر نظامی نیروهای ایالات متحده امریکا، دولت های آنها عملاً قادر به ادامه حضور نظامی یا کمک های غیر نظامی نخواهند بود.

به این دلیل دولت های کمک کننده اروپایی و کشورهای حامی نیروهای ناتو قبل از حضور دوامدار و حمایت های مالی شان در افغانستان به دنبال وضاحت بیشتر در مورد آینده جنگ در افغانستان هستند که آیا این درگیری تشدید می یابد و یا منجر به حل و فصل سیاسی و ترکیب دولت آینده افغانستان می شود.

اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی از زمان مداخله ایالات متحده امریکا و ناتو در اواخر سال ۲۰۰۱ به طور قابل توجهی به ثبات دولت و جامعه افغانستان کمک کرده اند.

روابط و تعامل اتحادیه اروپا با افغانستان، بلا فاصله، بعد از استعمار تأمین شده به عنوان مثال، نقش آلمان در بازسازی افغانستان در دهه ۱۹۳۰ برمی گردد؛ اما، روابط مدرن اتحادیه اروپا و افغانستان عمدتاً توسط فراخوان سهمگیری در اقدام نظامی ایالات متحده امریکا تعریف شده است. در سالهای پس از ۲۰۰۱، اعضای ناتو با اصرار ایالات متحده امریکا کمک های نظامی خود را در افغانستان حفظ کردند (وگرنه به تدریج از آن خارج می شدند)؛ اما از زمان بحران پناهنده گان در سالهای ۲۰۱۴-۲۰۱۵، که بخشی از آن از جنگ های در سوریه سرچشمه گرفت؛ ولی همزمان، تعداد زیادی از پناه جویان افغان که به دلیل تشدید جنگ ها فرار کرده بودند به اروپا پناه بردند، اکثریت کشورهای اروپایی به ساده گی قناعت کردند که ثبات و امنیت در افغانستان به نفع کل اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی می باشد.

چالش اتحادیه اروپا در افغانستان: برنامه ریزی در ابهام

در حالی که حضور نظامی امریکا و نفوذ دیپلماتیک آن کشور در افغانستان در حال کاهش است، روند تازه آغاز شده صلح افغانستان دچار نوسان و تهدید است و همزمان با آن جنگ در سراسر این کشور ادامه دارد.

این وضعیت سبب شده تا سیاست گذاران و پالیسی سازان اروپایی با پرسش های متعدد روبه رو شوند، از جمله:

اگر گفتگوهای صلح منجر به یک توافق سیاسی برای پایان جنگ شود، این توافق چه گونه خواهد بود؟ طالبان چه نقشی را می توانند در یک نظام سیاسی جدید بر عهده بگیرند؟ این وضعیت برای کمک و سرمایه گذاری اروپا چه معنایی می تواند داشته باشد؟ کاهش احتمالی حضور نظامی ایالات متحده و یا امکان خروج کامل نیروهای آن کشور از افغانستان (تا ماه

۱. پروژه «از ابهام تا استراتژی: احتمال سناریوهای آینده برد- برد در منطقه افغانستان چیست؟» یک تلاش مستقل از سوی بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان است تا سناریوهای مشابه را برای همسایگان افغانستان، تعدیل پالیسی ها، و نیازمندی به یک استراتژی جامع میان پالیسی سازان خارجی اروپایی را تدوین و مورد بحث قرار دهد. این خلاصه پالیسی، بخشی از این سلسله است که توسط اندرو واتکینز و دکتر تیمور شاران نگارش یافته تا پیامدهای خروج امریکا و مذاکرات جاری صلح افغانستان و ابزارهای موجود پالیسی، منافع استراتژیک و چالش های شریکان اصلی در داخل و خارج افغانستان را مورد بحث قرار دهد. فهرست کامل این خلاصه پالیسی در آدرس زیر در دسترس است: <https://afghanistan.fes.de/publications>

اصول در برابر عمل گرایی؟

«موقف اولیه» اتحادیه اروپا در مورد روند صلح افغانستان، همانطور که به طور گسترده ای به آن اشاره شده، و انتقاد هایی هم بر آن وارد است، حالت «ناظر» رادارد.

برخی از کارشناسان، عدم اطمینان را دلیلی برای حضور بلند مدت اروپا می دانند. نتایج جلسه شورای اتحادیه اروپا در مورد روند صلح که در ماه می ۲۰۲۰ تهیه شده، و اعلامیه صادر شده اروپا مبنی بر اینکه کمک های آینده اروپا مشروط به پایبندی طالبان و دولت افغانستان به حفظ حقوق بشر و آزادی های فردی تضمین شده در منشور سازمان ملل است، نشان دهنده عزم راسخ و حمایت از جمهوری اسلامی افغانستان در روند مذاکرات صلح می باشد. پیامد های این نتایج بریک آینده دراز مدت تأثیر گزار خواهد بود.

حضور و فعالیت های دوامدار اروپایی در افغانستان با توجه به واقعیت های موجود، در سایه خروج ناتو به عنوان گزینه محدود، شکل می گیرد. پافشاری بر پایبندی به حقوق بشر می تواند تأثیر اروپا را در مسیری که پس از جنگ به چالش کشیده می شود، محدود کند.

برخی از مقامات اروپایی سوال کرده اند که مشروط بودن و یا نبودن کمک ها نباید از این بیشتر به طول بکشد آن این پرسش را طرح می کنند که تعهدات دراز مدت نباید مستقیماً به روند جاری صلح و یا کنفرانس هایی مانند کنفرانس نوامبر گذشته در ژنیو مرتبط باشد.

همزمان برخی از مقامات و فعالان افغان موقف اتحادیه اروپا را به چالش می کشند و می پرسند که آیا مشروط بودن کمک ها و عدم توسعه آن واقعاً باید مانع تأمین بودجه لازم برای افغانستان و حمایت اتحادیه اروپا برای افغانهای شود که بیشترین نیاز به آن را دارند؟ و آیا اروپا اجازه می دهد که این کمک ها توسط طالبان سازش ناپذیر به گروگان گرفته شود؟ حمایت مشروط وقتی معنا می یابد که طرف های ذینفع، از جمله طالبان ارزش را درک و نیاز به ادامه آن را احساس کنند.

اما اگر طالبان تشخیص دهند که می توانند در یک فضای پس از حضور امریکا یا بعد از تأمین صلح، بدون کمک های مالی اروپا می توانند ادامه بدهند و فعالیت کنند، مشروط بودن کمک های اتحادیه اروپا منتفی می شود و توانایی اتحادیه اروپا برای حمایت و تأثیرگذاری بر افغانستان به طور قابل توجهی کاهش خواهد یافت.

دیپلمات های اروپایی گفته اند که طالبان نه تنها به دنبال کنترل خاک افغانستان هستند؛ بلکه به دنبال کنترل سیستم های رسمی دولتی و حکومتی که شامل پیوند آن با سیستم بین المللی می باشد، نیز هستند. حداقل یک مقام استدلال کرده است که جایگزینی بخش عمده کمک های اروپا در افغانستان، که بزرگترین ذینفع آن در جهان است، تقریباً غیرممکن است، (بنابراین، به کمک کننده گان اروپایی نسبت به سایر کمک کننده گان برتری داده شود). با این حال، این استدلال همچنان با شک و تردید چهره های سیاسی افغانستان روبه رو است و همچنان، یک پرسش آشکار هنوز پابرجاست - پرسشی که اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن باید قبل از تشکیل جلسه به خوبی آن را حل کنند - و آن این که شرکای اروپایی افغانستان در راستای تدوین پالیسی های آینده خود با محدودیت های عملی روبه رو هستند، ظرفیت حضور و فعالیت ناتو در آینده، همچنان مبهم است، ابهامی که تنش را میان شرکای امریکایی و اروپایی برجسته میسازد. در جریان تلاش های ایالات متحده برای حاضر ساختن طرف های درگیر در افغانستان، دور میز گفتگو با کشورهای عضو ناتو به طور جامع مشورت صورت نگرفته و حتی به این روند دعوت نشده اند.

در واقع بحث و برنامه ریزی طولانی مدت در داخل ناتو در مورد آینده کمک های امنیتی به افغانستان با توجه به نقش بارز ایالات متحده امریکا در سازمان ناتو رهبری می شود و سرانجام، این که غیر عملی بودن بعد لوژستیک انجام یک مأموریت قابل توجه ناتو، بدون مشارکت ایالات متحده، در طولانی مدت، دروازه بسیاری از گزینه ها را می بندد. تأکید بر گزینه «یا با هم بودن، و یا با هم بیرون شدن» بیش از این که یک انتخاب باشد یک ضرورت است. هیچ گزینه ای عملی برای ادامه کمک های امنیتی ناتو در صورت خروج کامل ارتش امریکا از افغانستان وجود نخواهد داشت.

آیا اشتیاق داخلی کافی در بین دولت های اروپایی برای اطمینان از تداوم کمک مال و حمایت از دولت افغانستان وجود خواهد داشت؟ صرف نظر از حمایت های اروپا از افغانستان تنها کمک های مالی اروپا در ۵ سال گذشته بالغ بر ۱۰.۴ میلیارد یورو بوده است؛ اما اروپا باید میلیاردها دلار دیگر را برای جبران کسری بودجه ایالات متحده در ناتو تأمین کند. بحث های فعلی میان دیپلمات های اروپایی نشان می دهد که به دست آوردن تعهدات مالی برای حفظ سطح فعلی کمک ها با در نظر داشت خلای مالی به جا ماده توسط ایالات متحده امریکا در ناتو کاملاً دشوار است. شرکای اروپایی افغانستان به برخی از این پرسش به صورت واضح توجه دارند؛ در حالیکه شماری دیگر از این پرسش ها تا کنون بی پاسخ مانده اند. اکثریت مقامات اروپایی «احساس خستگی» خود را در مورد درگیری افغانستان به طور واضح و صریح بیان می کنند؛ البته به معنای نظر و موضع همه کشورهای اروپایی و احزاب سیاسی فعال در این کشور ها نیست. حد اقل یکی از مقامات ارشد اروپایی صریحاً تأکید کرده است که اگر درگیری های افغانستان به سمت بدتر شدن به پیش برود، و روند صلح به نتیجه نرسد، این احساس خستگی تشدید خواهد شد.

سرانجام، غیر عملی بودن بعد لوژستیک انجام یک مأموریت قابل توجه ناتو، بدون مشارکت ایالات متحده، در طولانی مدت دروازه بسیاری از گزینه ها را می بندد. تأکید برگزینه «یا با هم بودن، و یا با هم بیرون شدن» بیش از این که یک انتخاب باشد، یک ضرورت است.

نگرانی های افغان ها و تغییرات احتمالی آینده

موقف اصولی اروپا در مورد مذاکرات صلح تازه آغاز شده و تضاد قابل توجه آن با رویکردی تحت رهبری ایالات متحده در این راستا وجود دارد، مورد توجه نخبگان افغانستان قرار گرفته است؛ با این حال این موضع سبب شده است تا برخی از کشور های اروپایی از جمله آلمان در مورد نقش کمک کننده برای هر دو جانب مذاکره کننده و حتی میانجی، توجه ویژه ای داشته باشند.

در برخی موارد، کشور های اروپایی به طور جداگانه موقف متفاوتی نسبت به موقف مشترک اتحادیه اروپا اتخاذ کرده اند. این موقف گیری ها گاهی در گفتگو های خصوصی و زمانی هم به صورت آشکار، ابراز می شود تا اشاره ای باشد به مخاطبان داخلی کشور شان. وقتی صحبت از پالیسی افغانستان می شود، طیف وسیعی از منافع و سطوح مختلف علاقه در بین کشورهای اروپایی باعث شده است که شماری از مقامات افغان این پرسش را مطرح کنند که آیا ممکن است عاقلانه باشد که آینده تعامل ویا حضور «اروپایی ها» در افغانستان را یکپارچه یا منسجم توصیف کنیم.

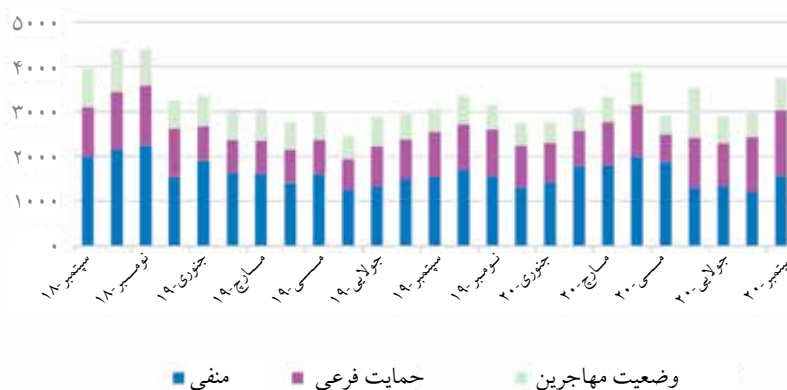
همچنین، مسئله مهم پناهنده گان و بازگشت کننده گان در اروپا، به رغم حساسیت فزاینده نگرانی های اروپا و شرایط وخیم برای خود افغان ها، همچنان در گفتگو ها میان شرکای اروپایی و افغانی به عنوان موضوعی کاملاً چشم پوشیده شده باقی مانده است. در سال ۲۰۱۹، شهروندان افغانستان بیشترین تعداد افراد غیر اتحادیه اروپا را در پناهنده گی در کشورهای اتحادیه اروپا به خود اختصاص دادند. این امر تا حد زیادی به دلیل افزایش قابل توجه تعداد افغانهای فراری از کشور با تشدید درگیری ها است. تعداد افغان های پناهنده به اروپا از سال ۲۰۱۸ نزدیک ۸۵ درصد افزایش یافته است؛ در حالیکه در مورد پالیسی آینده پناهنده گان / بازگشت کنندگان کمترین بحث در میان افکار عمومی صورت گرفته است. اما نتیجه گیری های اتحادیه اروپا در

ماه می حاوی نکته ای نگران کننده در مورد انتظارات اروپا بود. این اتحادیه بار دیگر تعهد خود را در مسیر تعیین شده در «راه مشترک به جلو» که در سال ۲۰۱۶ در بروکسل امضا شد و و موعد آن در اکتوبر ۲۰۲۰ به پایان رسید، تأیید کرد. این بیانیه تلاش می کند تا بازگشت افغان ها را در یک زمان مناسب و امکان پذیر تسهیل کند. راه مشترک به جلو در سایه کنفرانس ژنیو و در یک زمان دشوار برای مذاکرات صلح نوپا مورد مذاکره مجدد قرار گرفت، و از جمله فشار فزاینده ای را در زمینه شروط و انطباق پذیری اضافه کرد.

تعدادی از سناریوهای احتمالی نشان دهنده راه پیشرفت در فضای سیاسی و امنیتی افغانستان است. اگر علیرغم چالش های فراوان، مذاکرات ادامه یابد و یک توافق سیاسی بین طرف های درگیر جنگ افغانستان حاصل شود، دو راه وجود دارد:

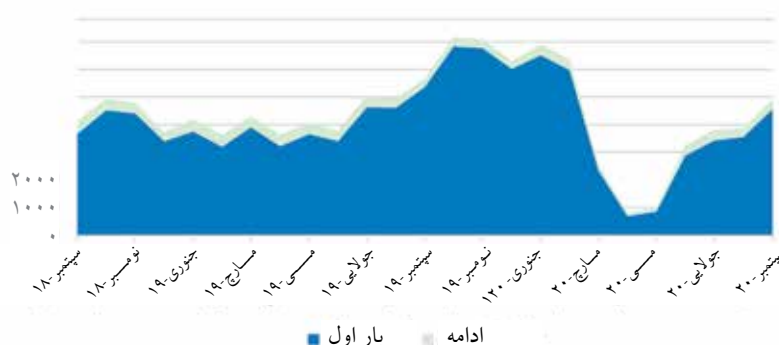
- می تواند توزیع جدید تقسیم قدرت صورت گیرد که کشورهای اروپایی معتقدند می توانند با آن کار کنند.
- در غیر این صورت انتظارات در مورد تأمین حقوق بشر ممکن است کمتر از انتظار و توقع باشد.

اگر اتحادیه اروپا و اعضای آن به شرایط فعلی اعلام شده خود پایبند باشند، رابطه طولانی مدت اتحادیه اروپا با افغانستان تنها با شکل گیری این دستورالعمل جدید و یا شکل گیری دولت جدید مشخص خواهد شد. در حال حاضر، بسیاری از گزینه ها و سطح فعالیت های اتحادیه اروپا در قبال افغانستان به سیاست های کوتاه و بلند مدت ایالات متحد امریکا برای افغانستان و منطقه بستگی دارد؛ خروج بالقوه امریکا می تواند گزینه های اتحادیه اروپا را در قبال افغانستان محدود کند؛ بدون توجه به تطبیق آن و تأثیر آن در صحنه عمل و هرگونه تمایل به مداخله.



تصامیم ابتدایی در مورد درخواست پناهنده گی افغانها که در کشورهای اروپایی و عضو اتحادیه اروپا به ثبت رسیده است

منبع: دفتر حمایت از پناهنده گی اروپا



درخواست پناهنده گی افغانها که در کشورهای اروپایی و عضو اتحادیه اروپا به ثبت رسیده است

منبع: دفتر حمایت از پناهندگی اروپا

پیشنهادهای

- هرگونه پایان مأموریت ناتو، می تواند سهمیه بندی کنونی کمک های امنیتی و انکشافی را بین کشور های کمک کننده به چالش بکشد. هر چند ممکن است اشتیاق کمی برای یک مأموریت جدی اتحادیه اروپا وجود داشته باشد؛ اما کشورهای عضو باید اهمیت بخش امنیتی را مورد توجه قرار دهند و پالیسی های خویش را تنظیم کنند (زیرا شکسته گی دولت و تجزیه احتمالی افغانستان باعث تهدید منافع اروپا خواهد شد).
- یک روایت و استراتژی مستقیم از حضور، فعالیت و تعامل اتحادیه اروپا در افغانستان ایجاد کنید که باعث مقاومت بیشتر آن در برابر تکان های خارجی شود (با در نظر داشت سناریو «باهم بودن، و یا با هم خارج شدن»)
- رویکرد داخلی اتحادیه اروپا برای گفتگوهای صلح افغانستان را ارزیابی کنید، به ویژه اینکه چگونه ابتکارات کمک کننده گان می توانند روند صلح را تحت تأثیر قرار دهد، به عنوان مثال، زمان و پیامدهای کنفرانس ژنیو و یا مذاکره مجدد در باره «راه مشترک پیش رو»
- اصرار بر مشروط بودن کمک ها برای افغانستان را در آینده ادامه دهید؛ اما تبادل گفتگو و تبادل نظر را به شکل باز و جامع با شرکای افغان در مورد معیارها و تطبیق این شرط ها آغاز کنید، تا از تصور اینکه هر بازیگری «کمک های اتحادیه اروپا را در گروگان دارد» جلوگیری شود.
- حمایت نهادهای افغان جهت افزایش مؤثریت کمک ها مخصوصاً زمانی که سطح کمک کاهش می یابد و تلاش بیشتر برای هماهنگی هرچه بهتر بین کمک کننده گان برای جلوگیری از تکرار فعالیت های مشابه را در نظر بگیرید.

درباره نویسندگان

چاپ © ۲۰۲۱ بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان

وبسایت: www.afghanistan.fes.de

بدون اجازه کتبی بنیاد فریدریش ایبرت هر گونه استفاده تجارتي از نشریات منتشر شده بنیاد فریدریش ایبرت، مجاز نیست.

نظریات ارائه شده در این نشریه، لزوماً بازتاب دهنده نظریات بنیاد فریدریش ایبرت نمی باشد.

اندرو واتکینز، محقق و تحلیلگر منازعات و چشم اندازهای صلح افغانستان و به شدت در جلوگیری از منازعات دخیل است. وی پیش از این در افغانستان برای سازمان ملل، نهاد های بشردوستانه، دولت ایالات متحده و به عنوان یک محقق مستقل کار کرده است.

داکتر تیمور شاران استاد الحاقی پالیسی عمده در دانشگاه امریکایی افغانستان است و پیش از این تحلیلگر ارشد گروه بحران بین المللی در افغانستان بوده است.

درباره عکس روی جلد

وزیر دفاع آلمان، فعالاً دبیرکل کمیسیون اتحادیه اروپا «اورسولا ون در لاین» در میدان هوایی کابل، افغانستان، ۲۶ مارچ ۲۰۱۸.



خلاصه پالیسی

نشست؟

روسیه، افغانستان و اروپا

تیمور شاران، اندریو واتکنیز

این خلاصه پالیسی تعامل روسیه با افغانستان را در سال ۲۰۲۱ م و بعد از آن مورد بررسی قرار میدهد. در این خلاصه پالیسی روی چگونگی خروج برنامه ریزی شده نیروهای ایالات متحده از افغانستان طی سال ۲۰۲۱ م، که می تواند بر منافع منطقه ای و داخلی روسیه تاثیر بگذارد، بحث میشود. خلاصه پالیسی مذکور تعامل آینده روسیه را با افغانستان، تحت بررسی قرار داده و سناریو ها، پیامد ها و نیاز تعدیل پالیسی کابل و مسکو و سایر پایتخت های اروپایی را به کاوش و بررسی می گیرد. این خلاصه پالیسی همچنان، زمینه های همگرایی (تقارب) بالقوه را برای همکاری نزدیک با شرکای اروپایی، در رابطه به افغانستان مورد بازنگری قرار میدهد.

روسیه در افغانستان: یک پالیسی دوپهلو/متدد

روسیه افغانستان را از دریچه منافع امنیتی ستراتیژیک ایالات متحده در نظر گرفته است که برای جلوگیری از توسعه طلبی ناتو باید تضعیف شود. در عین زمان، روابط متشنج بین ایالات متحده، اتحادیه اروپا و روسیه در رابطه به مسایل دیگر جهانی (به گونه مثال، از گسترش ناتو تا جنگ نیابتی در اوکراین و سوریه) به صورت غیر مستقیم سیاست مسکو در قبال افغانستان را تحت تأثیر قرار داده است. بدین گونه، دیدگاه کنونی روسیه نسبت به حضور ایالات متحده در افغانستان، به بهترین شکل آن، می تواند دوپهلو توصیف شود.

در حالی که مسکو موجودیت طولانی مدت ناتو را در افغانستان تهدیدی جدی برای منافع منطقه ای خود می داند، اما، نسبت به خطرات خروج ناگهانی و عجلانه نیروهای آمریکا که می تواند امنیت منطقه را بالخصوص در کشورهای آسیب پذیر آسیای میانه بی ثبات کند، هشدار داده است. هدف اصلی امنیتی روسیه در افغانستان جلوگیری از گسترش تروریسم و اسلام رادیکال، از جمله داعش، به آسیای میانه و روسیه می باشد

گرایش ستراتیژیک روسیه به سوی افغانستان را می توان در قرن نوزدهم جستجو کرد، آن هم زمانی بود که روسیه افغانستان را به عنوان صحنه ای برای بازی های قدرتمندانه در مرزهای جنوبی خود در نظر گرفت - در آغاز همراه انگلیس و بعداً با ایالات متحده در طول جنگ سرد. طی چهار دهه گذشته، منطق ستراتیژیک روسیه در قبال افغانستان با تجربه خونین و در نهایت تهاجم شوروی، در سال ۱۹۷۹ م رهنمون شده است. از زمان فروپاشی رژیم وابسته، در سال ۱۹۹۲ م، نخبگان سیاست روسیه، افغانستان را به عنوان یک تهدید امنیتی با اثرات بعدی مشکل، از اسلام رادیکال، تروریسم، مواد مخدر و بی ثباتی، در نظر داشته اند. در سالهای اولیه مداخله ناتو به رهبری آمریکا در افغانستان، روسیه این ماموریت را یک عامل ثبات برای منطقه می دانست. اما، از زمان عقب نشینی نیروهای آمریکای در سال ۲۰۱۴ م، روسیه همه طرف ها را مشغول درگیری های افغانستان کرده است تا خطر بی ثبات سازی برای خود و آسیای میانه را کاهش دهد. با در نظر داشت رقابت قدرت بین ایالات متحده و روسیه و تهدیدات احتمالی ناشی از افغانستان به آسیای میانه، روسیه پس از خروج نیروهای ایالات متحده، مطمئناً یک بازیگر غالب در جغرافیه سیاسی پیچیده افغانستان خواهد بود.



قفاز و آسیای میانه. منبع: ویکی پدیا

۱. پروژه «از ابهام تا استراتژی: گزینه های آینده سناریو های win-win در مجاورت افغانستان کدام ها اند؟» یک تلاش مستقلانه بنیاد فریدریش ایبرت (FES) برای تدوین و بحث روی سناریو های احتمالی برای همسایه های افغانستان، تعدیل پالیسی ها، و نیاز به یک استراتژی جامع در میان پالیسی سازان خارجی اروپایی می باشد. این خلاصه پالیسی بخشی از سریالی است که توسط تیمور شاران و اندریو واتکنز برای بحث روی تأثیرات خروج نیرو های آمریکائی و مذاکرات جاری صلح در ابراز موجوده، منافع استراتژیک و چالش ها برای مراجع ذیدخل در داخل و خارج افغانستان، نوشته شده است. فهرست مکمل این خلاصه های پالیسی از آدرس ذیل قابل دسترسی می باشد: <https://afghanistan.fes.de/publications>

روسیه از لحاظ تاریخی آسیای میانه را در حیطه نفوذ خود تصور می کند و به عنوان مرجع آورنده ثبات در منطقه عمل می کند. بی ثباتی در آسیای میانه اغلب با کمبود ظرفیت روسیه یا تخصیص منابع ارتباط داشته است. عزل صدر اعظم قرقیزستان، کوباتبک بورونوف، از طرف مظاهرة کنندگان در اکتوبر ۲۰۲۰ م، نشانهء شکنندگی این کشورها و اهمیت این رابطه می باشد. وضعیت مسکو من حیث یک ابرقدرت - بازتاب دهنده، اگر نه چیز دیگری، از درک خود روسیه در نظم جهانی در حال وقوع - بیانگر آن است که این کشور همچنین از این کشورها در برابر تهدیدات امنیتی ناشی از افغانستان محافظت می کند. در واقعیت امر، در دهه گذشته، روابط عدم مداخله روسیه در افغانستان با راهکار فزاینده ای برای کمک به کشورهای آسیای میانه در امنیت مرزی آنها، جایگزین شده است. مسکو در کنار حمایت از طالبان از طریق کمک های مالی و تسلیحاتی و توسعه روابط خود با افراد قدرتمند و نخبه های قومی در شمال کشور^۲، از روابط خوبی با دولت کابل برخوردار بوده است. روسیه با بازی همراه همه طرفها در درگیری های افغانستان، قصد دارد تا وزنه منطقه ای خود را افزایش داده و نهایتاً از منافع امنیتی آینده خود، در صورت سقوط دولت یا، بدست آوردن قدرت توسط طالبان، محافظت کند.

پالیسی آینده روسیه در رابطه با افغانستان در پویایی مغلق جغرافیای سیاسی آن با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و پاکستان و روابط گسترده تر آن با چین، ایران و آسیای میانه در هم آمیخته است. روابط روسیه و همکاری شبکه های اطلاعاتی آن با ایران در افغانستان و فراتر از آن، احتمال دارد این تحرک را پیچیده تر نماید. روسیه برای کاهش نفوذ چین در منطقه، از طریق برقرار کردن رابطه با اسلام آباد، تا حدی پالیسی نزدیک شدن به پاکستان را دنبال کرده است. ارتباطات روسیه با چین در مورد پروژه های مهم انرژی در آسیای میانه، تحرک دیگری در بازی است که تا کنون سازنده هم می باشد.

سناریوهای احتمالی در افغانستان: دیدگاه مسکو

با در نظر داشت نتیجه مذاکرات و خروج برنامه ریزی شده نیروهای آمریکا در سال ۲۰۲۱ م، پالیسی سازان مسکو، آینده افغانستان را در سه سناریوی ذیل، در نظر دارد:

■ یک دولت با ثبات و قانونی: سناریویی که در آن دولت افغانستان به شکل فعلی خود باقی بماند و پس از خروج ناتو، طالبان در چارچوب قانون اساسی وارد شوند. این سناریو فرصتی عالی برای شرکای بین المللی از جمله مسکو برای تحکیم ثبات در منطقه و تمرکز بر همکاری اقتصادی و امنیتی منطقه ای و ادغام بین آسیای میانه و آسیای جنوبی است که به نفع همه خواهد بود.

■ پایدار، اما نه خوشایند: در این سناریو، بساط دولت معتدل و میانه رو برچیده می شود. نیروهای ستیزه جو و رادیکالی که هیچ تعهدی در قبال حقوق بشر و قانون اساسی موجود ندارند، به احتمال زیاد طالبان به کمک عملیاتهای داعش در مناطق مختلف کشور، زمام امور را به دست میگیرند. اتحادیه اروپا و ایالات متحده احتمالاً تمرکز خود را به کمک های توسعه ای و مساعی دیپلماتیک تغییر می دهند. همکاری روسیه همراه طالبان و کارگزاران قدرت شمال در افغانستان شاید خطرات امنیتی را برای آسیای میانه کاهش دهد. با این همه، شاید طیف وسیعی از مشکلات دیگر (مثل، قاچاق مواد مخدر، پناهندگان)، وجود داشته باشد.

در حالی که مسکو موجودیت طولانی مدت ناتو را در افغانستان تهدیدی جدی برای منافع منطقه ای خود می داند، اما، نسبت به خطرات خروج ناگهانی و عجولانه نیروهای آمریکایی که می تواند امنیت منطقه را؛ به ویژه در کشورهای آسیب پذیر آسیای میانه بی ثبات کند، هشدار داده است.

■ سناریوی جنگ داخلی: در این سناریو، نیروهای ناتو از افغانستان خارج می شوند و بدون توجه به نتیجه توافق صلح در حال انجام، جنگ ادامه دارد. نیروهای دفاع ملی و امنیتی افغانستان و دولت افغانستان در عدم حمایت نظامی و مالی آمریکایی و اروپایی متلاشی خواهد شد. موسسات کمک کننده بین المللی علاقه کمی برای ادامه حمایت از نیروهای دفاع ملی و امنیتی افغانستان خواهند داشت. ایالات متحده، از لحاظ تاریخی و پس از خروج نیروهای خویش از منطقه با مشارکت، در کاهش قابل ملاحظه کمک های مالی مصمم است. مشارکت اتحادیه اروپا شاید به کمک های بشردوستانه محدود شود. در این سناریو، جنگ گسترده ای از طرف بازیگران منطقه ای، با حمایت از نیروهای محلی رقیب، برای تقویت منافع امنیتی سیاسی جغرافیایی شان، انتظار می رود. احتمال خطر بی ثبات سازی آسیای میانه، برای روسیه بسیار زیاد است. با این وجود، روسیه با اعزام نیرو به افغانستان، نه فقط به دلیل تجربه ناموفق خود در افغانستان و نداشتن منابع بیشتر، بلکه به این دلیل که مسکو قبلاً در چندین جبهه - سوریه، اوکراین و لیبی - مشغول بوده و اشتیاق اندکی برای پر کردن خلای موجود دارد. ستراتیژی مورد ترجیح روسیه احتمالاً مهار منازعات در مرزهای جغرافیایی افغانستان با حمایت و مسلح کردن افراد قدرتمند، در شمال می باشد.

۲. گیونس-نف، ت.، (۲۰۱۷)، «روسیه اسلحه برای طالبان می فرستد، جنرال بلند رتبه ایالات متحده تایید می کند»، واشنگتن پست، ۲۴ اپریل ۲۰۱۷؛ رولت، ج.، (۲۰۱۸)، «روسیه» مسلح کردن طالبان افغانستان»، ایالات متحده می گوید، بی بی سی، ۲۴ مارچ ۲۰۱۸.

یافتن زمینه های تقارب

افغانستان برای تبدیل شدن به میدان رقابت قدرت نیابتی، از هر امکان بالقوه ای برخوردار است. هرگاه اتحادیه اروپا، ایالات متحده و روسیه مشترکاً در زمینه های همکاری مبتنی بر موضوع بالقوه کار کنند، امکان آن وجود دارد تا از این امر جلوگیری کرد.

■ جیوپلیتیک منطقه ای: امکان بالقوه واقعی اتحادیه اروپا، ایالات متحده و روسیه، برای حل مشکلات امنیتی منطقه ای افغانستان، وجود دارد. اما، آنها باید انعطاف پذیری را در نگاه فراتر از افق بازی طولانی نشان دهند، و از مشاهده افغانستان از دریچه منافع امنیتی آمریکا دور شوند و منطقه را به قطب همکاری اقتصادی منطقه ای و همگرایی بین روسیه و افغانستان و آسیای میانه و جنوب، تبدیل نمایند.

■ ضد تروریسم: آجندای ضد تروریسم منطقه متحد کننده است که منافع اتحادیه اروپا، ایالات متحده و روسیه در آن نقطه مشترک پیدا می کند. با وجود ناراحتی، روسیه می تواند با حضور نیروی باقی مانده ضد تروریسم در افغانستان، موافقه نماید

پیشنهادها

■ ثبات در افغانستان: اتحادیه اروپا و روسیه می توانند برای تضمین بوجود آمدن یک دولت فراگیر و پایدار بعد از توافق صلح با یکدیگر، همکاری نمایند. اتحادیه اروپا و روسیه نگرانی یکسانی در مورد خروج ناگهانی نیروهای ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ م، دارند که می تواند خلا را برای گروه های رادیکال اسلامگرا، از جمله داعش، برای پر کردن و گسترش عملیات خود در خارج از افغانستان، ایجاد نماید.

صرف نظر از نتیجه روند صلح، با کاهش حضور غرب و اهرم فشار، از ترس تأثیرات سرریز از افغانستان، انتظار داریم روسیه در آسیای مرکزی فعال تر باشد. روسیه قبلاً با تقویه امکان بالقوه جنگی نظامیان آسیای میانه از طریق سازمان پیمان امنیت جمعی «اقدامات پیشگیرانه» برای چنین نتیجه ای اتخاذ کرده و از ساختار ضد تروریستی سازمان همکاری شانگهای، واقع در بیشکک و قرقیزستان، برای مبارزه با تروریسم و شبکه های مواد مخدر استفاده کرده است. در آسیای میانه روسیه قبلاً در سه کشور آسیای میانه حضور نظامی داشته و در قرقیزستان، پایگاه هوایی دارد.

■ اتحادیه اروپا برای تعامل مبتنی بر مسأله یکدست و معنادار با روسیه در مورد افغانستان، از جمله سیستم برنامه های مشترک حیاتی مانند ضد تروریسم و ادغام اقتصادی آسیای مرکزی و جنوبی، باید استراتژی ای ایجاد نماید

■ مسکو می تواند نقش اساسی ای را در روند صلح پایدار در افغانستان بازی کند. استراتژی نزدیک شدن این کشور به پاکستان و روابط نزدیک آن با ایران، باید توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا حمایت کننده از روند صلح سرمایه گذاری شود. با مسکو باید بیشتر مانند یک شریک «برابر» در روند صلح افغانستان رفتار شود و باید در پروسه صلح اشتراک داشته باشد. با این حال، با توجه به سناریوهای فوق الذکر، مسکو همچنین می تواند با استخدام زود هنگام شخصیت های قدرتمند منطقه ای، برای ایجاد منطقه حایل در اطراف مرز شمالی، بر پروسه صلح صدمه وارد نماید. روسیه می تواند از اهرم فشار خود برای تغییر ساختار تشویقی طالبان و شرکای دیگر ملی، استفاده کند.

■ استراتژی ایالات متحده برای تعامل بیشتر با ازبکستان و قزاقستان در روند صلح افغانستان، تشویق کننده می باشد. اتحادیه اروپا و ایالات متحده همچنین باید روسیه را تشویق کنند تا نقش فعالتری در روند صلح افغانستان بازی کرده و علناً زمینه موفقیت پروسه صلح را مساعد سازد.

در باره نویسندگان

داکتر تیمور شاران، پروفیسر پالیسی عامه در پوهنتون امریکایی افغانستان است و قبلاً تحلیلگر ارشد گروه بین المللی بحران برای افغانستان بود.

اندرو واتکینس محقق و تحلیلگر مسایل مربوط به جنگ و چشم اندازهای صلح افغانستان است؛ و در جلوگیری منازعه به گونه عمیق دخیل می باشد. او قبلاً در افغانستان با سازمان ملل متحد، جوامع بشری، دولت ایالات متحده و به عنوان محقق آزاد کار کرده است.

درباره عکس روی جلد

وزیر امور خارجه روسیه و اعضای هیئت طالبان در مذاکرات صلح چند جانبه درباره افغانستان در مسکو

SERGEI KARPUKHIN /REUTERS

چاپ ©۲۰۲۱ بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان

وبسایت: www.afghanistan.fes.de

بدون اجازه کتبی بنیاد فریدریش ایبرت هر گونه استفاده تجارتي از نشریات منتشر شده بنیاد فریدریش ایبرت، مجاز نیست.

نظریات ارائه شده در این نشریه، لزوماً بازتاب دهنده نظریات بنیاد فریدریش ایبرت نمی باشد.



خلاصه پالیسی

ثبات و اتصال: استراتیژی دوگانه ازبکستان در قبال افغانستان

اندريو واتکينز، تیمور شاران

این خلاصه پالیسی تعامل ازبکستان با افغانستان را در سال ۲۰۲۱م و بعد از آن با توجه به ادامه خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از افغانستان به بررسی میگیرد. این خلاصه بررسی می کند که چگونه ابهام روزافزون پیرامون خصوصیت و چارچوب زمانی خروج نیروهای امریکائی امنیت منطقوی و داخلی ازبکستان را متأثر می سازد. این خلاصه پالیسی تعامل آینده ازبکستان با افغانستان را با درنظرداشت ساحات کلیدی که اتحادیه اروپا و آسیای میانه میتوانند با افغانستان همکاری نموده و فرصت ها برای تعامل گسترده فراتر از پروسه جاری صلح را دریافت نمایند، مورد ارزیابی قرار میدهد.

کشور و تأمین روابط نزدیکتر با افغانستان نقش داشته است. این پالیسی پیش فعال منجر به ایجاد روابط فعال تر با کابل گردیده که در زیربناء ها و برنامه ها و پروژه های اتصال ریشه دارد. تاشکند همراه با فعالین جهانی و منطقوی که برای با ثبات سازی افغانستان تلاش دارند، در پروسه صلح افغانستان نقش سازنده داشته است.

ازبکستان مساعی خود را برای نزدیکی با هر دو طرف منازعه آغاز نموده، با کابل روابط صمیمانه قایم نموده و در حال ایجاد روابط نزدیکتر با طالبان می باشد. بعضاً این روابط تا حدی مشکل ساز بوده و عاری از مشکلات نبوده است. چنانچه، در عکس العمل به استقبال از هیأت دفتر سیاسی طالبان در ماه آگست سال ۲۰۱۹م، کابل هوشدار داد که اینگونه دعوت ها در آینده تلاش های صلح را مختل خواهد ساخت.^۲

دو روز بعد از آغاز مذاکرات صلح افغانستان در دوحه در ماه سپتمبر ۲۰۲۰، ملا غنی برادر، رئیس دفتر سیاسی طالبان به ازبکستان و سایر کشور های آسیای میانه در رابطه به تهدید ها فرا راه امنیت و منافع اقتصادی آن کشور ها اطمینان داد.^۳ وعده های طالبان بسیار مفصل بوده و در آن به حوادث مشخص اشاره گردیده و مستقیماً به ترس از گسترش ناامنی ها و خشونت های فرامرزی متمرکز بود. ملا برادر حتی وعده نموده که پیشنهاد ها در مورد انتقال محل گفتگو ها به سمرقند را نیز به دیده قدر مینگرد. در مقابل تاشکند به اعطای مشروعیت دپلماتیک به طالبان، که به مثابه یک روش به هدف کاهش خطرات ناشی از سناریو های احتمالی که ذیلاً مورد بحث قرار می گیرند پنداشته می شود، ادامه داده است.

قبل از استعمار آسیای میانه توسط روسیه در قرن نهم و «بازی بزرگ»، خارجی ها برای سالیان متمادی افغانستان و آسیای میانه را به مثابه یک حوزه واحد فرهنگی، مدنی و سیاسی می پنداشتند.^۱ تنش های جیوپولیتیک میان روسیه و امپراطوری انگلیس این روابط تاریخی را تا زمان ظهور رژیم کمونیستی افغانستان در سال های ۱۹۷۰ و تهاجم روسیه در دهه ۱۹۸۰ مختل ساخت. سقوط اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۹، آزادی پیهم کشور های آسیای میانه و جنگ های داخلی در افغانستان، یکبار دیگر منطقه را تقسیم بندی نمود: افغانستان به یک تهدید امنیتی مبدل گردید که کشور های آسیای میانه باید خود را در مقابل آن محافظت می نمودند.

از سال ۲۰۱۶م بدینسو، دیدگاه رئیس جمهور اشرف غنی در رابطه به مبدل نمودن افغانستان به «چارراه ترانزیتی» منطقه و پیشنهادات مشابه توسط شوکت میرضیایوف، رئیس جمهور ازبکستان، که برای نظریات واحد در رابطه به امنیت، ثبات و رفاه منطقوی دادخواهی می نماید، امکانات جدید برای تقابل میان این دو کشور و فراتر از آنرا بمیان آورده است. همچنان این فضای تقابل یک نقطه ورودی جدید را بخاطر تسهیل ادغام اقتصادی منطقوی عمیق تر برای اتحادیه اروپا پیشکش مینماید که نشانه های مهم علاقمندی امریکا برای خروج از افغانستان می باشند.

مذاکرات صلح ازبکستان و افغانستان:

سهیم نمودن تمام جوانب:

از سال ۲۰۱۶ بدینسو، رهبری ازبکستان و ابتکارات آن در پیشرفت گسترده آن

۱. پروژه «از ابهام تا استراتژی: گزینه های آینده سناریو های win-win در مجاورت افغانستان کدام ها اند؟» یک تلاش مستقلانه بنیاد فریدریش ایبرت برای تدوین و بحث روی سناریو های احتمالی برای همسایه های افغانستان، تعدیل پالیسی ها، و نیاز به یک استراتژی جامع در میان پالیسی سازان خارجی اروپائی می باشد. این خلاصه پالیسی بخشی از سریالی است که توسط تیمور شاران و اندریو واتکینز برای بحث روی تأثیرات خروج نیرو های امریکائی و مذاکرات جاری صلح در ابراز موجوده، منافع استراتژیک و چالش ها برای مراجع ذیدخل در داخل و خارج افغانستان، نوشته شده است. فهرست مکمل این خلاصه های پالیسی از آدرس ذیل قابل دسترسی می باشد: <http://www.afghanistan.fes.de/publications>.

۲. قشلق اووزی (۲۰۱۹)، «تجارب ازبکستان مشکلات ایجاد صلح در افغانستان»، رادیو آزادی اروپا، ۲۴ آگست ۲۰۱۹.

۳. امید هاشموف، (۲۰۲۰)، «فراتر از گفتگو های بین الافغانی، ازبکستان یک آینده روشن را می بیند»، دیپلمات، ۲۱ سپتمبر ۲۰۲۰.

برای مشارکت و همکاری میان اتحادیه اروپا، ایالات متحده، ازبکستان و افغانستان فضای واقعی وجود دارد، تمام این کشور ها بعوض رقابت با همدیگر همکاری می نمایند: همه جوانب در تلاش ایجاد زمینه های جدید برای حفظ ثبات منطقه ای بوده و منتظر قطع احتمالی فعالیت های ایالات متحده/ناتو در افغانستان می باشند. بعد از کاهش نقش نظامی ایالات متحده در افغانستان در سال ۲۰۱۴م، دولت افغانستان تحت رهبری رئیس جمهور غنی برای ادغام اقتصادی و تجارت منطقه ای تلاش نموده و با کشور های ازبکستان، تاجکستان و ترکمنستان روابط کاری نزدیک ایجاد نموده است. امروز، این جهت یابی در میان ارزیابی روابط خارجی که جهت حصول اطمینان از بقای سیاسی کابل به میان آمده است از طرف ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیز بشکل فعالانه تشویق می شود. برای اتحادیه اروپا، روش تشویق کننده منطقه ای کابل با روابط مشترک سال ۲۰۱۹ میان اتحادیه اروپا و آسیای میانه که مشارکت برای انعطاف پذیری، سعادت و اتصال را وعده نموده است، هماهنگ می باشد.

توسعه همکاری های اقتصادی



Major international rail routes in Central Asia, 2019

Source: Martin Russell, "Connectivity in Central Asia, Reconnecting the Silk Road," EPRS | European Parliamentary Research Service, April 2019, accessed September 12, 2019.

تقویت همکاری های امنیتی

نظریه رئیس جمهور میرزیا یوف در مورد امنیت منطقه ای غیرقابل تقسیم، کنفرانس های امنیتی منطقه ای سمرقند در سال ۲۰۱۷ و تاشکند در سال ۲۰۱۸ را هدایت کرد؛ کنفرانس اخیر کاملاً متمرکز بر افغانستان بود. برخلاف تلاش های روسیه برای اعمال نفوذ بر افغانستان، تعامل تاشکند منعکس کننده ارزیابی بدبینانه مسکو از روند صلح افغانستان و گریزناپذیری از بدترین سناریو سقوط دولت افغانستان نیست. در حقیقت، ازبکستان به دلیل عدم حضور نزدیک در مباحثات عمومی در مورد بدترین سناریوها در منطقه، حایز اهمیت است. در عوض، زبان دیپلماتیک آن منحصرأ بر مزایا و انگیزه های احتمالی «سود سهام صلح» متمرکز است. در مباحثات خصوصی، پالیسی سازان ازبک از فشار های روسیه برای نهادهای کردن سازمان پیمان عمومی امنیتی بیشتر انتقاد کرده اند، که به نظر آنها بیشتر یک موقف توسعه طلبانه است تا یک روش مؤثر برای مبارزه با تروریسم. آنها هراس دارند که روسیه نگران خارج شدن آسیای میانه از حیطه نفوذ آن بوده و ممکن در مورد تهدیدهای مربوط به بی ثباتی افغانستان مبالغه نمایند تا نیاز کشورهای آسیای میانه به اتکاء به کمک های امنیتی روسیه را افزایش دهند.

افراط گرایی مذهبی و رادیکالیزاسیون هنوز هم برای ازبکستان و آسیای میانه چالش های مهمی اند و رهبری این کشور نتوانسته از نتایج احتمالی جنگ افغانستان چشم پوشی کند. نیروهای بی ثبات کننده مانند شبکه حقانی،

تاشکند فرصت های گسترده اقتصادی و سیاسی را در افغانستان پیشبینی مینماید، خاصتاً بعد از تأمین صلح که با رویای بلند پروازانه آن برای تبدیل شدن به یک قدرت حاکم در آسیای میانه و فرا تر از آن گره خورده است. این حقیقت از پیشنهاد میزبانی گفتگو های بین الافغانی، که برای ازبکستان زمینه تبارز آن کشور را به مثابه یک قدرت آینده منطقه ای و بلند بردن شناخت و اعتبار آن در سطح بین المللی و تأثیر گذاری بر سیاست افغانستان مساعد میسازد، هویدا است. تاشکند از قبل از قدرت اقتصادی با کشور همسایه خود برخوردار است: در سال ۲۰۱۹م، ارزش مجموعی صادرات ازبکستان به افغانستان از سرحد یک میلیارد دالر گذشت و احتمال میرود که این مبلغ الی سال ۲۰۲۴م تا سه برابر افزایش یابد. با توجه به زمینه مساعد روابط موجوده، امیدواری های ازبکستان و اهداف اتحادیه اروپا در آسیای میانه، اتحادیه اروپا میتواند به راحتی تعاملات مختلف منطقه ای را در ابتکارات و گفتگو های آسیای میانه - افغانستان - آسیای جنوبی افزایش داده و تاشکند و کابل را به عین شکل کمک نماید.

در حالیکه تاشکند تشویق و تعامل با اتحادیه اروپا و ایالات متحده را می پذیرد، خود را به عنوان شریک منافع منطقه ای چین نیز قرار می دهد - و قدرت های غربی باید این رویکرد چند جانبه دیپلوماسی و انکشافی آنرا بپذیرند. ازبکستان با داشتن چندین پروژه تحت کار راه آهن، امیدوار است به مثابه یک مرکز تجارتی برای کالا های روسی و چینی و به پیمان کم تر محصولات داخلی، عرض اندام نماید. راه آهن ملی ازبکستان اکنون از نقطه مرزی حیرتان به افغانستان فراتر رفته و این کشور را با شهر مهم و مرکز تجارتی مزارشریف وصل می نماید. برنامه ها برای گسترش این خط آهن تا شهر هرات در غرب افغانستان که هم مرز با ایران است وجود دارند که آسیای میانه را به بنادر خلیج فارس وصل می نماید. برعلاوه، اعمار راه آهن ازبکستان - قرقزستان - چین که ازبکستان در آن وعده کمک های مالی داده است نیز برای ازبکستان قدرت بیشتری را برای تأثیرگذاری بر دسترسی به آسیای جنوبی، ایران و آسیای میانه فراهم مینماید. همچنان اینکار به ازبکستان زمینه را مساعد میسازد تا با دسترسی به دهلز های اصلی حمل و نقل بین المللی، منجمله بنادر چابهار در ایران و گوادر در پاکستان، اقتصاد صادرات و تعرفه گرا را تعقیب نماید.

دیدگاه تاشکند تنها در صورتی بدست میاید که جنگ در افغانستان به صورت مسالمت آمیز خاتمه یابد - که در شرایط امروزی، به معنای توافق صلح آمیز و پایدار بین کابل و طالبان می باشد. پالیسی سازان ازبک درک می کنند که یک افغانستان صلح آمیز می تواند منافع مشترک آنها را در توسعه و ساخت پروژه های چندین کشوری خطوط انرژی، راه آهن، پروژه های عمده اتصالی و سایر زیربنا ها تأمین کند.

القاعده، داعش و جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) هنوز هم امنیت منطقه را به خطر مواجه می سازند. ازبکستان برای سال های متمادی، و حتی تعامل عمیق تر با طالبان، در قبال گروه های جهادی یک سیاست فعال را در پیش گرفته است. دولت ازبکستان قبلاً ابراز تمایل برای تعامل و حتی آشتی احتمالی با جنگجویان IMU و داعش در افغانستان و سوریه را اعلام نموده و آنها را تشویق می کند تا به کشورهای اصلی خود بازگردند. همین نگرش اساس رویکرد تاشکند به روند صلح افغانستان را تشکیل میدهد: ازبکستان مایل است نه تنها شاهد ادغام مجدد جنگجویان سابق طالبان در جوامع شان باشد بلکه میخواهد باعث نظامی زدائی گسترده و کنترل اسلحه سبک در افغانستان شود.

باید نتایج این سیاست های جدید، ادغام گرا و خوش بینانه به مشاهده برسد. نکته قابل توجه اینست که رویکرد تاشکند فراتر از تمرکز بر کنترل مرزها و مبارزه با تروریسم است که سایر کشورهای آسیای میانه را تحت نظارت امنیتی روسیه تعریف می کند. اتحادیه اروپا می تواند این استراتژی را به طور گسترده تری در سراسر منطقه تقویت نماید. طوریکه قبلاً تذکر یافت، مشخص نیست که ازبکستان تا چه حد آماده پذیرش بدترین سناریوهای است که ممکن پس از عقب نشینی نظامی ایالات متحده و ناتو یا فرسایش احتمالی حمایت بین المللی از دولت افغانستان، درین کشور رخ دهد. آنچه واضح است این است که تاشکند از حدس و گمان های عمومی در مورد بسیاری از نگرانی های که سایر کشورها فعالانه در مورد آن بحث می کنند، اجتناب نموده است.

پیشنهادهای

- اتحادیه اروپا و ازبکستان می توانند برای تقویت ثبات پایدار در افغانستان همکاری موثرتری داشته باشند. آنها می توانند بر اساس منافع مشترک خود و تعامل با روند صلح افغانستان نیازها و نگرانی های دراز مدت را بررسی نمایند. با توجه به نقش تعیین کننده آن در حمایت از افغانستان و دیپلماسی منطقه، اتحادیه اروپا برای تقویت روابط میان مجامع و ابتکارات آسیای میانه و آسیای جنوبی از موقعیت مناسبی برخوردار است.
- با استفاده از چندین تشکیل دیپلماتیک منطقه ای از قبل موجود، ایالات متحده و اتحادیه اروپا باید کشورها را برای ادغام اقتصادی و «همکاری های بین منطقه ای» در موضوعات تأثیرگذار بر آسیای میانه، منجمله تغییرات اقلیمی و پیامدهای کووید-۱۹، برای انکشاف و امنیت منطقه تشویق و ترغیب نمایند. این تشکیلات دیپلماتیک باید از بحث و گفتگو فراتر رفته و در نهایت یک مکانیزم مشترک را برای تشویق به اجرای دقیق اهداف مشترک معرفی نماید. در یک گام مثبت، کشورهای آسیای میانه قبلاً از افغانستان دعوت کرده اند که در گفتگو های سیاسی و امنیتی در سطح بلند اتحادیه اروپا و آسیای میانه (HLPSPD) نقش خود را از یک مهمان و ناظر به یک شرکت کننده تمام عیار ارتقا دهد.
- در حال حاضر، کشورهای آسیای میانه بر سر مسیرهای تجاری، خطوط آهن و انرژی برای کسب علاقه سرمایه گذاران با یکدیگر رقابت دارند. استراتژی اتحادیه اروپا در مورد آسیای میانه و افغانستان باید بر تحولات مثبت اخیر استوار بوده و با فشار بر «اتصال بین منطقه ای» فرصت های جدید را انعکاس دهد. لازم است تا افغانستان در این برنامه ریزی دراز مدت گنجانیده شود و از این ابتکارات بهره مند شود.
- برنامه تاشکند برای تدویر یک کنفرانس منطقه ای در مورد اتصال در سال آینده (به عنوان پیگیری کنفرانس اتصال EU - CA بخارست در سال ۲۰۱۹) یک فرصت عالی برای پیشرفت مباحثات در مورد همکاری ها می باشد. اتحادیه اروپا باید حصول اطمینان نماید که مسائل اضافی، مانند زیربنای های فیزیکی، مدیریت منسجم مرزها و پروژه های سه جانبه برای آموزش افغان ها در موسسات آموزشی آسیای میانه (با تمرکز ویژه بر زنان) را در مطابقت با استراتژی جدید اتحادیه اروپا در مورد آسیای میانه در اجندای کاری خود خواهد داد.

۴- این تشکیلات منطقه ای بالای سه ساحه کلیدی برای همکاری ها متمرکز بوده اند: امنیت، مبارزه با خشونت ها و همکاری های اقتصادی

درباره نویسندگان

چاپ © ۲۰۲۱ بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان

وبسایت: www.afghanistan.fes.de

بدون اجازه کتبی بنیاد فریدریش ایبرت هر گونه استفاده تجاری از نشریات منتشر شده بنیاد فریدریش ایبرت، مجاز نیست.

نظریات ارائه شده در این نشریه، لزوماً بازتاب دهنده نظریات بنیاد فریدریش ایبرت نمی باشد.

اندريو واتکینز، محقق و تحلیلگر منازعات و چشم اندازهای صلح افغانستان و به شدت در جلوگیری از منازعات دخیل است. وی پیش از این در افغانستان برای سازمان ملل، نهاد های بشردوستانه، دولت ایالات متحده و به عنوان یک محقق مستقل کار کرده است.

داکتر تیمور شاران استاد الحاقی پالیسی عمامه در دانشگاه امریکایی افغانستان است و پیش از این تحلیلگر ارشد گروه بحران بین المللی در افغانستان بوده است.

درباره عکس روی جلد:

سربازان ازبکستان به سمت پل دوستی در خارج از شهر جنوبی ترمز، ۱۲ دسامبر ۲۰۰۱.

تصویر: ریوتز / شمیل زوماتوواس



خلاصه پالیسی

یک روش جدید؟ اروپا، هندوستان و افغانستان پس از سال ۲۰۲۱

اندريو واتکينز، تیمور شاران

این خلاصه پالیسی تعامل هندوستان را با افغانستان در سال ۲۰۲۱ و پس از آن مختصراً مورد ارزیابی قرار میدهد. این خلاصه پالیسی در مورد اینکه چگونه افزایش ابهامات در مورد خصوصیت خروج نیروهای آمریکایی می تواند منافع هندوستان را در افغانستان و منطقه متأثر سازد، بحث می نماید. همچنان این سند جزئیات سناریو هایی را که دهلی جدید به تدوین آنها نیاز دارد و گزینه های پالیسی های موجود جهت حفظ منافع آن کشور در افغانستان را توضیح مینماید. ازینکه مشارکت استراتژیک هندوستان و اتحادیه اروپا مورد حمایت قرار می گیرد اما عدم اطمینان بیشتر می باشد، این خلاصه پالیسی ساحاتی را که این دو کشور می توانند در افغانستان منافع مشترک داشته باشند، مورد بررسی قرار میدهد.

پالیسی هندوستان در قبال افغانستان: محتوا

پالیسی هندوستان در قبال افغانستان از رقابت آن کشور با پاکستان شکل می گیرد. هندوستان و افغانستان از زمان آزادی هندوستان در سال ۱۹۴۷ با هم روابط بسیار نزدیک داشته اند. افغانستان برخلاف عضویت پاکستان در ملل متحد رأی داد و متعاقباً در جریان جنگ سرد از پالیسی بیطرفی هندوستان حمایت نمود. در جریان جنگ سرد دهلی جدید، ظاهراً بخاطر متوازن نگهداشتن حمایت روزافزون پاکستان از مجاهدین، برخلاف اصول سخت گیرانه بیطرفی خود از تهاجم روسیه به افغانستان در سال ۱۹۷۹ م حمایت نمود. بعد از آن، هندوستان مکرراً از آن بازیگران افغان که در توازن یا ممانعت از نفوذ پاکستان مفید ثابت می شوند، حمایت نموده است، که این حمایت شامل مساعدت به اتحاد شمال که در سال های ۱۹۹۰ در مقابل طالبان مبارزه می نمودند، می باشد (بعضی از شخصیت های اتحاد شمال هنوز هم از حمایت هندوستان برخوردار هستند). از سال ۲۰۰۱ م بدینسو، دهلی جدید در رابطه به افغانستان یک پالیسی فعال و توسعه طلبانه را که مانع نفوذ پاکستان شود، تعقیب می نماید. هندوستان در ۱۸ سال گذشته به ارزش بیش از سه میلیارد دلار مساعدت های مالی، منجمله پروژه های بزرگ زیربنایی، برنامه های آموزش های تخنیکی و دهلیز های تجارتی جدید که گزینه های تجارتی افغانستان محاط به خشکه را بیشتر می سازد، به این کشور فراهم نموده است.

پروژه صلح، خروج نیروها و نگرانی های هندوستان

ابهامات پیرامون خروج احتمالی نیروهای ناتو، دهلی جدید را به این فکر انداخته است که چگونه بهترین منافع خود را حفظ نماید. در صورتیکه خروج نیروها صورت بگیرد هندوستان با مشکلات زیاد روبرو خواهد شد که نگرانی های متعدد را بمیان خواهد آورد: اول اینکه آیا هندوستان خواهد توانست بدون حمایت گسترده کشور های غربی از دولت افغانستان حمایت نماید. مسئله دیگر اینست که هندوستان برای جلوگیری از قدرت طالبان که میتواند به پاکستان عمق سیاسی بشیر بدهد، که در نتیجه جنگجویان منطقوی را قادر به حمله به هندوستان بسازد، چه کار هایی را انجام خواهد داد.

دهلی جدید به ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا و سایر متحدین از عواقب ناگوار خروج عجلولانه نیروها شدیداً اخطار داده و تأکید نموده است که طالبان به بیشترین تعهدات شامل توافقنامه امضاء شده بین ایالات متحده و طالبان که بتاريخ ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ م به امضاء رسید، پابند نبوده اند. این تعهدات شامل درک کاهش خشونت ها و یک سلسله وعده ها برای محدود نمودن فعالیت های گروه های تروریستی، منجمله القاعده می باشد. همچنان هندوستان هوشدار داده که پاکستان هیچ تعهد رسمی را برای از بین بردن لانه های طالبان در خاک خود ارایه نموده است که اینکار گروه طالبان را قادر خواست ساخت تا با وجود پیشرفت ها در پروژه صلح، در هر زمانی



بند چند منظوره قرغه بالای دریا پغمان، از جمله شاخه اصلی دریا کابل، یا پشتیبانی مالی هند ساخته شد. کابل، افغانستان آوریل ۲۰۲۰ FES / (عکاس: مریم عالمی)

۱- پروژه "از ابهام تا استراتژی: گزینه های آینده سناریو های win-win در مجاورت افغانستان کدام ها اند؟" یک تلاش مستقلانه بنیاد فریدریش ایبرت برای تدوین و بحث روی سناریو های احتمالی برای همسایه های افغانستان، تعدیل پالیسی ها، و نیاز به یک استراتژی جامع در میان پالیسی سازان خارجی اروپایی میباشد. این خلاصه پالیسی بخشی از سریالی است که توسط تیمور شاران و اندریو واتگینز برای بحث روی تأثیرات خروج نیروهای آمریکایی و مذاکرات جاری صلح در ابراز موجوده، منافع استراتژیک و چالش ها برای مراجع ذیدخل در داخل و خارج افغانستان، نوشته شده است. فهرست مکمل این خلاصه های پالیسی از آدرس ذیل قابل دسترسی میباشد: <http://www.afghanistan.fes.de/publications>.

۲- تا سال ۱۹۹۰، هفت گروه جهادی سنی و یک گروه جهادی شیعه از پاکستان فعالیت مینمودند که توسط ایالات متحده، سعودی و سایرین کمک می شدند.

“

تا کنون، رویکرد هند متمرکز بر لابی تهاجمی ایالات متحده
برای خروج مبتنی بر شرایط و "مسئولانه" و ترغیب ناتو
برای ترک حداقل یک نیروی بین المللی ضد تروریسم است
که می تواند به عنوان یک مانع پس از خروج در محیط
مانند افغانستان عمل کند.

”

بسرعت دوباره به جنگ روی بیاورند.

دهلی جدید نگران است که بدون موجودیت چنین تضمین ها، با تهدید های جدی، منجمله در قلمرو متنازع کشمیر، مواجه خواهد شد. بنابراین، تا اکنون رویکرد هندوستان روی وارد نمودن فشار بر ایالات متحده برای خروج مبتنی بر شرایط و "مسئولانه" و قناعت دادن ناتو به گذاشتن یک نیروی بین المللی ضد تروریسم که بتواند در شرایط پس از خروج نیرو ها از افغانستان به مثابه یک نیروی احتیاطی فعالیت نماید، متمرکز بوده است.

همچنان دهلی جدید تعاملات و دسترسی به مراجع ذیدخل عمده در مسئله افغانستان، منجمله قدرتمندان منطقوی، را تشدید بخشیده است. جهت تنوع بخشیدن به نفوذ خود در افغانستان، هندوستان بالای حمایت سستی از حوزه های انتخاباتی غیر پشتون در افغانستان و رهبران آنها که در حکومت افغانستان موقف های کلیدی را اشغال نموده اند، سرمایه گذاری نموده است. درین رابطه، تا اکنون عبدالله عبدالله، عبدالرشید دوستم و والی اسبق بلخ، عطا محمد نور از دهلی جدید دعوت نامه های رسمی "charm offensive" دریافت نموده اند. همچنان هندوستان به کابل و نیرو های ملی دفاعی و امنیتی افغانستان وعده نموده که در صورت ادامه جنگ به آنها مساعدت های مالی اضافی را فراهم خواهد نمود.

شرایط در حال تغییر جیواستراتژیک: آیا هندوستان در حال شکست خوردن است؟

از سال ۱۹۷۹ م بدینسو، دهلی جدید خود را در پاسخگوئی به فضای سریعاً متغیر استراتژیک در افغانستان که این بار از معامله امریکا با طالبان و ظهور احتمالی یک خلاء قدرت منطقوی شکل میگیرد، با مشکل مواجه دیده است. از دیدگاه هندوستان، اعتماد ایالات متحده بر حمایت پاکستان در میانجی گری و تحقق توافق صلح یک کار مشکل بوده است. مفکوره نقش برجسته پاکستان در افغانستان پس از جنگ، دهلی جدید (و کابل) را حتی بیشتر از تهدید های فوری آن به مشکل مواجه می سازد. تا اکنون، چارچوب و پیشرفت پروسه صلح به ضرر دولت های هندوستان و افغانستان بوده و بنظر میرسد که نتیجه پروسه صلح موقف استراتژیک، دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی دهلی را در منطقه محدود میسازد. بعد از کنار رفتن امریکائی ها هر نوع متوازن سازی دوباره قدرت میتواند حتی اهداف قدرت جهانی هندوستان را تهدید کند زیرا اینکار شامل تغییر در موقف روسیه و چین خواهد بود. دهلی جدید با یک نوع تردد مواجه است: در حالیکه هندوستان در صدد حفظ منافع دیپلماتیک، امنیتی و اقتصادی خود در افغانستان و در منطقه است، بنظر میرسد که در آینده نزدیک این کشور احتمالاً میدان را ترک کند، صرف نظر از اینکه کدام یک از سناریو های ذیل بوقوع می پیوندد. این بخاطر این است پاکستان بالای طالبان که محور اصلی پروسه صلح افغانستان اند نفوذ خود را تحقق بخشیده و اطمینان دارد که در صورت کامیابی یا ناکامی، می تواند امور مربوط به افغانستان را شکل دهد. تفکر zero-sum که بیشتر تنش های میان هندوستان و پاکستان را بیان میدارد به این مفهوم است که نفوذ متداوم پاکستان به ضرر هندوستان است. برعلاوه، سرمایه گذاری های ادغام اقتصادی دهلی جدید، که به هدف کنار زدن پاکستان و وابستگی به تعادل شکننده منطقوی ایجاد گردیده اند، بدون در نظر داشت نتایج آن تحت فشار قرار خواهد گرفت. یک دولت تحت سلطه طالبان ممکن است از ترتیبات تجارتی که برای هندوستان مطلوب تر باشد انصراف نماید، در حالی که جنگ داخلی گسترده می تواند به راحتی تدارکات و امنیت تجارت منطقوی را از بین ببرد. بنابراین، رویکرد استراتژیک دهلی در قبال افغانستان به بهترین وجه می تواند به عنوان تلاش برای به کاهش خطرات شناخته شود.



نقشه آسیای جنوبی

منبع: Wikipedia Commons

دهلی جدید برای حفظ منافع خود طیف وسیعی از گزینه ها را در اختیار دارد که احتمالاً بسیاری از آنها واکنش های سریع را در سراسر منطقه به دنبال خواهد داشت. یک مسیر شامل افزایش حمایت مالی، مسلح سازی و آموزش نیروهای امنیتی افغانستان جهت حصول اطمینان از پایداری آن است. برعکس، هندوستان ممکن در حمایت از مقاومت مسلحانه در خارج از نیروهای مسلح آن کشور خود را مجبور احساس کند، البته اگر در برخی موارد طالبان را صاحب موقعیت مسلط بدانند. این گزینه پیامد های منطقوی نیز خواهد داشت: هندوستان می تواند با ایران و روسیه که با آنها منافع منطقوی مشترک دارد، مشارکت نزدیکتر داشته باشد و این کشور ها احتمالاً پشتیبانی خود را از کارگزاران داخلی قدرت در افغانستان افزایش می دهند. در غیر این صورت، ممکن این تلاش ها منجر به رقابت میان آنان شود.

مشارکت استراتژیک میان اتحادیه اروپا و هندوستان: افغانستان به مثابه نقطه همگرایی

هندوستان و اتحادیه اروپا از اهداف و اصول مشترکی پیرامون دموکراتیک سازی، حاکمیت قانون، مبارزه با تروریسم و تقویت صلح و ثبات در افغانستان پس از ۲۰۰۱ برخوردار بوده اند. از نظر عملی، هر دو جانب "پول خود را در جانی سرمایه گذاری نموده اند که منفعت آن به خود شان میرسد"؛ آنها کمک های قابل توجهی به دولت افغانستان نموده اند. مشارکت استراتژیک ماه جولای سال ۲۰۲۰ میان اتحادیه اروپا و هندوستان: نقشه راه تا سال ۲۰۲۵ تهدیدات مشترک امنیتی و نگرانی های منطقه ای را برجسته ساخته و همکاری های قویتر در زمینه اهداف مشترک، منجمله مبارزه با تروریسم را تشویق می نماید.^۳ هر دو جانب میتوانند با تکیه بر این میکانیزم و ارتباطات مشترک اخیر برای تنظیم و ساختار مجالس مشورتی شان، همکاری های سیاسی را در زمینه استقرار صلح، ثبات و رفاه در منطقه گسترش و تعمیق بخشند. هرچند تا اکنون، فراتر از اعلامیه ها، هماهنگی نهادینه و سازمان یافته اندکی در مورد افغانستان وجود داشته است.

■ ارزش ها و اصول مشترک:

ارزش های مشترک دموکراتیک، همکاری های اتحادیه اروپا و هندوستان را برای نیل به اهداف انکشافی و امنیتی در افغانستان جلب می نماید. از نقطه نظر روند صلح، منجمله ثبات سیاسی، حقوق اقلیت ها و حفظ دستاوردهای ۱۹ سال گذشته، بین اهداف دهلی جدید و بروکسل همگرایی وجود دارد. این امر در موقف اتحادیه اروپا و هندوستان در مورد انتخابات اخیر، روند صلح و به طور گسترده حمایت آنها از نظام سیاسی فعلی مشهود است. در آینده، هر دو کشور می توانند به طور مشترک مراجع ذیدخل منطقه ای و بین المللی را تشویق نموده و تحت فشار قرار دهند تا از این ارزش ها و دستاوردهای کمک به افغانها در حفظ آنها حمایت کنند.



■ ادغام منطقه ای و همکاری های بین منطقه ای:

هندوستان یکی از شرکای مهم تجاری اتحادیه اروپا بوده و بسیار مشتاق به ظهور آمدن به مثابه یک قدرت اقتصادی عمده میباشد. با وجود این، بی ثباتی امنیت منطقه ای از دستیابی هندوستان به توانایی های اقتصادی و ارتباط اقتصادی با آسیای میانه جلوگیری نموده است. همچنان اتحادیه اروپا به مثابه یک شریک استراتژیک هندوستان میتواند میان هند و پاکستان میانجی گری نماید تا برای ادغام بزرگتر اقتصاد منطقه ای انگیزه ایجاد کند.



■ • ثبات سیاسی در افغانستان و منطقه:

توجه هندوستان بر حصول اطمینان از ثبات نظام سیاسی فعلی در افغانستان و جلوگیری از سقوط دولت یا بازگشت طالبان به قدرت متمرکز می باشد. هندوستان و کشور های مختلف اتحادیه اروپا حتی در صورت ادامه خروج نظامی ایالات متحده نیز می توانند برای انکشاف و ثبات همکاری نمایند. اگر آنها انتخاب کنند، منابعی را برای "ادامه مسیر" و حداقل پر نمودن "خلاء های کمک" که احتمالاً فقط در سالهای آینده افزایش می یابد، دارند که از کاهش بودجه کنفرانس اخیر ژنوو مشخص گردیده است.



سناریو های احتمالی در افغانستان: دیدگاه هندوستان (نمایی از هندوستان)

در این مرحله، دهلی جدید در رابطه به تمام نتایج عملی پروسه جاری صلح و ترکیب دولت آینده افغانستان نگران است. برای ثبات گسترده تر فضای امنیت منطقه ای و داشتن موقف قوی در برابر پاکستان، هدف اساسی هندوستان اینست که ناتو و ایالات متحده را قانع بسازد تا به نحوی از انحاء نیرو های احتیاطی را که احتمالاً بر مبنای مبارزه با تروریسم استوار خواهد بود، در افغانستان حفظ نمایند. حتی این گزینه نیز با خطر بی ثبات سازی همراه است، زیرا حضور بسیار اندک نیرو های بین المللی ممکن مانع شکست دولت تحت افزایش حرکت طالبان شود. با شکست این بهترین وضعیت، اگرچه هنوز نتیجه رضایت بخشی در قبال ندارد، هندوستان احتمالاً با روش های زیر با سناریوهای آینده دست و پنجه نرم می کند:

■ **یک حکومت با ثبات و قانونی بین المللی:** درین سناریو دولت افغانستان، حد اقل به شکل فعلی آن باقی مانده و طالبان در یک معامله تقسیم قدرت در آن شامل میباشد. در صورتیکه کارگزاران قدرت رژیم فعلی بتوانند بعضی از منافع دهلی جدید را حفظ و از بدست آمدن آنها حصول اطمینان نمایند، ممکن این یک سناریوی مطلوب باشد. هرچند، طالبان و پاکستان خاطر نشان ساخته اند که در صورت توافقنامه نهایی صلح، تقاضا خواهند کرد که در کابل "تصفیه" (house cleaning) صورت بگیرد.^۴ توانائی هندوستان برای نفوذ بالای چنین حکومت در آینده، حد اقل در کوتاه مدت، بر تقسیم قدرت از طرف طالبان با شخصیت کلیدی که توسط هندوستان حمایت میشوند، اتکاء مینماید که پذیرفتن آن ممکن برای طالبان و پاکستان مشکل ثابت شود.

۳- در ماه جولای سال ۲۰۲۰، پانزدهمین اجلاس اتحادیه اروپا و هندوستان بتاريخ ۱۵ جولای ۲۰۲۰، "مشارکت استراتژیک جدید میان اتحادیه اروپا و هندوستان را به تصویب رسانید: نقشه راه تا سال ۲۰۲۵"، که به مثابه یک نقشه راه مشترک برای اتخاذ اقدامات مشترک و تقویت بیشتر روابط میان اتحادیه اروپا و هندوستان در پنج سال آینده بشمار میرود.

۴- "قریشی، وزیر خارجه پاکستان در مورد رهایی زندانیان نظریاتی ارایه نمود و یک جنرال متقاعد پاکستانی تغییر رژیم کابل را تقاضا نمود"، طلوع نیوز، سپتمبر ۲۰۲۰.

■ **یک رژیم با ثبات اما تحت سلطه طالبان:** درین سناریو حکومت افغانستان یا از بین رفته و یا سقوط داده میشود و طالبان با تعهد اندک به حقوق بشر و اصول قانونی امروزی حکومت میکنند. حکومت تحت سلطه طالبان میتواند یک حکومت حامی پاکستان بوده یا حداقل حکومت دارای سیاست خصمانه تر در برابر هندوستان باشد. هندوستان احتمالاً دست آورد های پیشبینی شده خود در سرمایه گذاری های اقتصادی و زیر بنائی را از دست داده و خود را در منطقه منزوی احساس نماید. اوضاع امنیتی کشمیر میتواند در زمانیکه تنش های مرزی با چین در حال افزایش میباشد، آسیب تر پذیر شود. جهت به چالش کشیدن چنین یک دولت آینده، هندوستان ممکن با سایر بازیگران منطقوی، مانند ایران، متحد شود. هرچند، مقامات هندی در رابطه به عکس العمل دهلی جدید در برابر سناریوی که طالبان در آن از روابط سازنده با هندوستان استقبال نمایند، در حالت ابهام قرار داشته اند که آیا چنین پیشنهادات را با حسن نیت بپذیرند یا رد نمایند.

■ **سناریوی جنگ داخلی:** حکومت بدون میان آمدن یک نظام با ثبات سقوط نموده و درگیری ها گسترش می یابند. درین سناریو، توقع می رود که جنگ های شدید آغاز گردیده و کشور های همجوار از گروه های رقیب حمایت نموده و احتمالاً افغانستان را به مناطق حائل تقسیم خواهد نمود که یادآور جنگ های داخلی در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ می باشد. با مواجه شدن با یک حکومت تحت سلطه طالبان، بعضی از مقامات امنیتی در دهلی جدید ممکن این سناریو را با بی اعتمادی ترجیح داده و کارگزاران غیر دولتی قدرت را در شمال و صفحات مرتفع مرکزی افغانستان کمک و تحت تأثیر قرار داده و محدوده جغرافیایی نفوذ طالبان و - پاکستان - را تضعیف نماید. درین شرایط، هندوستان میتواند پشتیبانی خود را افزایش داده و حتی به همپیمانان افغان خود، که احتمالاً شامل بقایای نیرو های امنیتی افغان خواهند بود، اسلحه فرستاده و با سایر بازیگران منطقوی همکاری نماید.

پیشنهادهای

- جهت بدست آوردن منافع مشترک در ایجاد ثبات در افغانستان پس از خروج نظامی غرب، هندوستان و اتحادیه اروپا باید از مرحله کنونی همکاری های دو جانبه در زمینه توسعه و امنیت افغانستان بسوی مرحله تطبیق این برنامه حرکت کنند. تعامل اتحادیه اروپا با هندوستان در رابطه به تقویت همکاری های امنیتی، منجمله مبارزه با تروریسم، میتواند حتی در ثبات منطقوی مفید واقع شود. حمایت هندوستان از نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان، که همیشه مورد سوء ظن شدید پاکستان قرار می گیرد، اگر بشکل چند جانبه مهندسی شود، ممکن در برابر انتقاد ها یا واکنش های ناگوار کمتر آسیب پذیر باشد.
- با اتکاء به توافقنامه امضاء شده مشارکت استراتژیک میان اتحادیه اروپا و هندوستان، این دو کشور می توانند در رابطه به مسئله افغانستان یک رویکرد منطقوی داشته و امکانات ایجاد یک صندوق مشترک کمک مالی برای صلح و ثبات، رفاه و آرامش پس از صلح در افغانستان را مورد بررسی قرار دهند. منابع هندوستان این کشور را به عنوان کاندید اصلی پیوستن با اتحادیه اروپا به عنوان یک کشور تمویل کننده اصلی برای دولت افغانستان تبدیل می کند که به مساعدت قابل ملاحظه و حتی سطوح حقیقی مساعدت ها ادامه خواهد داد.
- با توجه به توانائی محدود اتحادیه اروپا در تأثیرگذاری بر منافع منطقوی ایران و روسیه من حیث دو بازیگر منطقوی، اگر هندوستان از نظر دیپلماتیک با این دو کشور روابط برجسته تر داشته باشد، از آن منفعت بالقوه بیشتر بدست می آورد. این دو کشور می توانند با تأمین روابط کاری نزدیکتر با اتحادیه اروپا و هندوستان کار کنند و از این طریق فشار های دیپلماتیک یک بلاک تمویل کننده جدید التأسیس را افزایش داده و سایر قدرتها را از تعقیب رویکردهای بی ثبات کننده در افغانستان منصرف نمایند.
- در ساحات مهاجرت و سیاحت، هندوستان میتواند پالیسی ویژه، خاصاً پروسه اخذ ویزه های مریضی، سیاحت و سرمایه گذاری را برای افغانها آسانتر بسازد. برای یکتعداد زیاد افغانها، هندوستان یکی از عمده ترین، و شاید یگانه، کشور برای دریافت مراقبت های با کیفیت صحی باشد. این چنین مراودات برای ادامه روابط متداوم و پایدار میان دو کشور بسیار ضروری است.

درباره نویسندگان

چاپ © ۲۰۲۱ بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان

وبسایت: www.afghanistan.fes.de

بدون اجازه کتبی بنیاد فریدریش ایبرت هر گونه استفاده تجارتي از نشریات منتشر شده بنیاد فریدریش ایبرت، مجاز نیست.

نظریات ارائه شده در این نشریه، لزوماً بازتاب دهنده نظریات بنیاد فریدریش ایبرت نمی باشد.

اندریو واتکینز، محقق و تحلیلگر منازعات و چشم اندازهای صلح افغانستان و به شدت در جلوگیری از منازعات دخیل است. وی پیش از این در افغانستان برای سازمان ملل، نهاد های بشردوستانه، دولت ایالات متحده و به عنوان یک محقق مستقل کار کرده است.

داکتر تیمور شاران استاد الحاقی پالیسی عامه در دانشگاه امریکایی افغانستان است و پیش از این تحلیلگر ارشد گروه بحران بین المللی در افغانستان بوده است.

درباره عکس روی جلد:

نخست وزیر هند، نارندرا مودی (در میان) در کنار اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان (دوم راست)، هنگام افتتاح ساختمان جدید پارلمان افغانستان که به کمک مالی دولت هند ساخته شده است، کتاب مهمان را امضا کرد، کابل، افغانستان- ۲۵ دسامبر ۲۰۱۵ م.

تصویر: رپورتاژ / عمر سبحانی



خلاصه پالیسی

همسایگان در وضعیت جدید عادی؟ پاکستان و افغانستان پس از ۲۰۲۱ م

اندريو واتکينز، تیمور شاران

این خلاصه پالیسی به طور مختصر تعامل پاکستان با افغانستان را پس از خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از افغانستان بررسی می کند. این تحقیق، این مسأله را مورد بحث قرار می دهد که چگونه افزایش بلا تکلیفی در مورد ماهیت خروج نظامی ایالات متحده از افغانستان بر امنیت ملی و منطقه بی پاکستان تأثیر گذار است. این پرسش که کدام سناریوها، در این راستا واقع بینانه تر است، خواستار تعدیل پالیسی های کوتاه مدت و میان مدت در کابل، اسلام آباد و کشورهای اروپایی می باشد. این تحقیق، تعامل آینده اسلام آباد را با افغانستان مورد بررسی قرار می دهد، بعد از پروسه صلح، چالش ها و چشم اندازهای همکاری بین طرفین را برجسته کرده و مشخص می نماید که به کدام عواملی باید در استراتژی های اتحادیه اروپا و منطقه پی رسیده گی شود، تا از جنگ های احتمالی به طور موثر جلوگیری صورت گیرد.

در کابل و سایر کشورها پیرامون انگیزه ها و جاه طلبی های پاکستان شده است. مقامات پاکستانی تأکید می کنند که هر دو کشور برای استفاده از روند مذاکرات بین الافغانی دارای فرصتی تاریخی اند و در ضمن از کابل می خواهند که فراتر از "بازی های تقصیر زنی و ملامت سازی" که اغلب بر روابط آنها تسلط داشته است، نگاه کند. در داخل منطقه، این تصور عمومی نیز وجود دارد که برای اولین بار در تاریخ معاصر، یک همگرایی استراتژیک منافع، میان پاکستان، ایران و روسیه در مورد یک دیدگاه مشترک درباره افغانستان در مورد ادغام اقتصادی و تجارتی منطقه پی وجود دارد. این درک وجود دارد که در راستای رسیده گی به جنگ افغانستان باید خود منطقه نقش برجسته تری داشته باشد نه اینکه آن بر عهده بازیگران بین المللی گذاشته شود و افزایش بی ثباتی در افغانستان به نفع "هیچ کشوری" نیست. با این وجود از سال ۲۰۰۱، دولت افغانستان به طور مداوم اظهار داشته که انگیزه های اساسی و اصول راهبردی پاکستان تغییر نکرده است. علاوه بر نگرانی در مورد گسترش نفوذ هند، سیاست افغانستان پاکستان، خنثا سازی تهدیدات داخلی با استفاده از یک استراتژی "تقسیم و تسخیر" حمایت از برخی از شبه نظامیان در برابر دیگران بوده و هست. علی رغم اوضاع وخیم اقتصادی پاکستان و مشکل فرضه درازمدت، کابل معتقد است که پاکستان بر اساس این عوامل، به تغییر جهت در سیاست خود متمایل نیست و ادعا می کند که شعارهای تغییر پاکستان، چیزی نیست جز تظاهر و خودنمایی برای واشنگتن. مقامات افغان متذکر شده اند که ترتیبات قبلی انگیزه ها و بازدارندگی ها، از جمله مقرر مشارکت پیشرفته با پاکستان در سال ۲۰۰۹، معروف به کیری لوگر که میلیاردها دالر را به این کشور می فراهم می کند، توانست رهبری پاکستان را متقاعد سازد، تا دوباره فکر کند یا سیاست امنیت ملی آنها را تجدید شکل دهید.

روابط بین این دو کشور، از زمان استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ م. هنگامی که افغانستان تنها رأی مخالف علیه پذیرش پاکستان در سازمان ملل داشت، متشنج است. سیاست پاکستان پیرامون افغانستان طی این مدت هند محور بوده و در دهه های اخیر با توسل به دو هدف اصلی پیش رفته است^۱: دستیابی به عمق استراتژیک در افغانستان با استفاده از جمعیت اکثریت پشتون به منظور تضمین استقرار یک دولت نسبتاً دوست در کابل، و^۲ جلوگیری از محاصره استراتژیک توسط هند و تقلیل حضور رو به افزایش دیپلماتیک و تجارتي هند در افغانستان و منطقه. حمایت های مستقیم و غیرمستقیم دهلی از جنبش های جدایی طلب بلوچ و وزیر در داخل پاکستان به کمک افغانستان فقط باعث تقویت سوء ظن ها و برداشت های تهدید شده است. برعلاوه، کابل مدتهاست که وضعیت خط دیورند ۱۸۹۳ را به عنوان مرز رسمی^۳، مورد اختلاف می داند. پاکستان، هنگام تجاوز اتحاد جماهیر شوروی بر افغانستان، پناهگاه ها و اسلحه مورد نیاز را در اختیار گروه های سنی مجاهدین قرار داد، تا آنها بتوانند در افغانستان بجنگند. پاکستان، با خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان، چندین حل و فصل سیاسی ناموفق را در میان گروه های جنگی، از جمله توافقنامه راولپندی، اسلام آباد و پیشاور را تسهیل کرد، و در نهایت تا سال ۲۰۰۱ م. از لحاظ سیاسی و نظامی از طالبان حمایت کرد. پاکستان، در راستای کمک به انعقاد توافقنامه سال ۲۰۱۹ م میان ایالات متحده و طالبان، کردیت به دست آورد و با توجه به فشار بر طالبان، به عنوان هسته مرکزی در روند صلح افغانستان اتخاذ موقف کرد.

تغییر واقعی یا تظاهر و خودنمایی؟

سیاست پاکستان پس از سال ۲۰۰۱ م در قبال افغانستان غیرشفاف و متناقض بوده است؛ به ویژه حمایت پنهانی این کشور از طالبان، باعث ایجاد سوء ظن عمیق

۱ پروژه "از ابهام تا استراتژی: احتمال سناریوهای آینده برد- برد در منطقه افغانستان چیست؟" یک تلاش مستقل بنیاد فریدریش ایبرت است تا سناریوهای مشابه را برای همسایگان افغانستان، تعدیل پالیسی ها، و نیازمندی به یک استراتژی جامع میان پالیسی سازان خارجی اروپایی را تدوین و مورد بحث قرار دهد. این خلاصه پالیسی، بخشی از این سلسله است که توسط اندریو واتکینز و دکتر تیمور شانن نگارش یافته تا پیامدهای خروج امریکا و مذاکرات جاری صلح افغانستان در مورد ابزارهای موجود پالیسی، منافع استراتژیک و چالش های شریکان اصلی در داخل و خارج افغانستان را مورد بحث قرار دهد. فهرست کامل این خلاصه پالیسی در آدرس زیر قابل دسترسی است: <https://afghanistan.fes.de/publications>

۲ قنبدل صدیق، سیاست آینده پاکستان در قبال افغانستان: نگاهی به عمق استراتژیک، جنبش های شبه نظامی و نقش هند و امریکا (کپنهاگ: انستیتوت مطالعات بین المللی دنمارک، اگست ۲۰۱۱).

۳ در مطابقت با توافقنامه ۱۸۹۳، طرف افغان مناطق بسیاری را که بخشی از ایالت های خیرپشتونخوا و بلوچستان امروز در پاکستان است، واگذار کرد.

در حالی که طرف افغان زیگنال های دوستی از همتایان غیرنظامی پاکستانی خود دریافت می کند، مقامات کابل به طور خصوصی خاطرنشان می کنند که هنوز دور است بینیم چنین چیزی در عمل پیاده و به سازمان های امنیتی پاکستان ابلاغ شود. اسلام آباد با کابل و سایر بازیگران داخلی افغانستان به صورت خصوصی در ارتباط بوده است و این را از اشتباهات دهه ۱۹۹۰ خود آموخته است و به طور جدی خواهان یک همسایه باثبات غربی است، تا از بی ثباتی و پیامدهای آن از جمله جریان گسترده مهاجرین به این کشور، جلوگیری کند. پالیسی سازان اسلام آباد خاطرنشان می کنند که پیرامون موضوعات اساسی زیر در اسلام آباد درک جدیدی وجود دارد:

- به نظر می رسد، مقامات پاکستانی از استراتژی قبلی خود که مبتنی بر حمایت از قوم پشتون در افغانستان بود، با گسترش روابط با گروه های قومی غیر پشتون، از جمله تاجک ها، هزاره ها و ازبک ها در مناطق شمال و مرکزی، دور می شود. دیدارهای اخیر داکتر عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه ملی و میررحمن رحمانی، رییس ولسی جرگه و دیگران، بخشی از این استراتژی جدید است. سیاستمداران افغان غیرپشتون نیز

سناریوهای احتمالی در افغانستان: دیدگاه پاکستان

اسلام آباد به طور خصوصی در مورد پیامدهای خروج ناگهانی ایالات متحده از افغانستان ابراز نگرانی کرده و در این راستا دوره بعد از فروپاشی دولت داکتر نجیب الله در سال ۱۹۹۲م که پس از آن پاکستان ادعا کرد، بیشترین بار را به دوش کشیده است، یادآور می شود. مقامات خاطرنشان کرده اند که اسلام آباد همچنین خروج "مسئولانه" ایالات متحده از افغانستان را ترجیح می دهد، موضعی که کابل و سایر کشورهای منطقه یی و بین المللی از جمله اتحادیه اروپا پیرامون آن نظر مشترک دارند. چنانکه در نشست اخیر ناتو در ماه اکتوبر نیز، بر ضرورت عقب نشینی ساختاری و مبتنی بر شرایط نیروها تأکید شد.

از بین سه سناریوی که به طور گسترده مورد بحث است، پالیسی سازان پاکستانی در مورد دستیابی به یکی از دو گزینه اول زیر، خوشبین تر اند:

- **استقرار یک دولت با ثبات دارای مشروعیت بین المللی:** این سناریو باعث ابقای دولت افغانستان در شکل فعلی آن می شود که شامل طالبان طی یک تقسیم جدید قدرت است. با این حال، پالیسی سازان در اسلام آباد، از جمله جنرالان، اشاره کرده اند که ممکن است، با دولت فعلی کار نکنند و به طور کلی ترجیح می دهند یک دولت جدید در افغانستان نزدیک به هند نباشد^۴. کابل این اظهارات را دلیل این امر می داند که سیاست پاکستان، در مورد افغانستان تغییری نکرده است.
- **یک دولت با ثبات اما تحت سلطه طالبان:** در این سناریو، دولت فعلی کابل در حال فروپاشی است و طالبان با تعهدات کمی نسبت به حقوق بشر و اصول موجود در قانون اساسی، زمام امور را در دست می گیرند. در این سناریو، پاکستان می تواند با استفاده از شرایط برای ایجاد یک دولت تحت الحمایه در کابل، با رهبری طالبان، اما احتمالاً شامل برخی از قدرت های محلی و ولایتی، به ویژه از شمال و ارتفاعات مرکزی، کار کند.
- **سناریوی جنگ داخلی:** این سناریو دارای حداقل نتیجه مطلوب برای پاکستان و سایر بازیگران منطقه خواهد بود. اگر توافق صلح به شکست منجر شود و نیروهای بین المللی به خروج خود ادامه دهند، جنگ احتمالاً ادامه خواهد یافت و تشدید خواهد شد، در حالی که بازیگران منطقه یی از جمله پاکستان از نیروهای داخلی رقیب برای ادعای منافع امنیتی خود حمایت می کنند. ممکن است کشورهای دیگری مانند ایران، هند و روسیه وارد این بازی شوند و کشور را به سمت خونریزی و اختلافات بیشتر سوق دهند. این سناریو می تواند عواقب بشری فاجعه باری را به همراه داشته باشد، پاکستان و ایران مجبور اند، بیشترین میزان این بحران، از جمله بحران مهاجران را مانند سال های ۱۹۹۰ تحمل کنند. با وجود این تأثیرات منفی، پاکستان احتمالاً مطابق با تفکر استراتژیک جمع صفر که اولویت های انکار نفوذ هند را بیشتر از هر چیز دیگری در نظر می گیرد، درگیر خواهد شد.

تلاش کرده اند، تا به طور غیررسمی با اسلام آباد ارتباط برقرار کنند و در مورد گسترش روابط پیرامون همکاری اقتصادی، روابط تجارتي سودمند و سایر موارد صحبت کنند.

- **پالیسی سازان در اسلام آباد به جای اینکه کشور (افغانستان) را به عنوان یک منطقه حایل و منبع "عمق استراتژیک" ببینند که تنها با توسل به یک سیاست امنیتی قابل دستیابی است، ظرفیت افغانستان را به عنوان قطب اتصال و ادغام منطقه یی و همکاری اقتصادی تشخیص می دهند.** به همین ترتیب، مقامات این کشور همچنین اظهار داشته اند که آنها به دنبال جداسازی مسئله افغانستان از هند و به طور خاص، اختلاف کشمیر اند، که به طور گسترده مورد استقبال افغان ها قرار خواهد گرفت.

- **گسترش روابط افغانستان و پاکستان، به عقیده بسیاری، فزاینده از دینامیک ژئوپلیتیکی و روند صلح، به سایر موضوعات، از جمله مدیریت سرحدات، منطقه سازی تعرفه ها و توافقنامه ترانزیت آزادتر، بازگرداندن مهاجران افغان و سایر موارد مرتبط است.**

^۴ قریشی، وزیر خارجه پاکستان در مورد رهایی زندانیان نظریاتی ارایه نمود و یک جنرال متقاعد پاکستانی تغییر رژیم کابل را تقاضا نمود، طلوع نیوز، سپتمبر ۲۰۲۰.

با توجه به ماهیت پیچیده و چند بعدی چالش ها، هر دو کشور افغانستان و پاکستان باید جهت بهبود روابط خود گام بردارند که از روند صلح حمایت کند و فزاینده از استقرار صلح کوتاه مدت باشد. هر دو کشور باید به طور مشترک در زمینه های بالقوه همکاری ها در کوتاه مدت تا میان مدت کار کنند. این زمینه ها شامل کار در زمینه مدیریت سرحدات، مهاجران، تجارت و ارتباطات اقتصادی و تروریسم است.

■ امنیت منطقه یی: خروج ایالات متحده فرصتی را برای بهبود تحرک امنیت منطقه یی افغانستان فراهم می کند؛ زیرا ایران، پاکستان، چین، روسیه و دیگر بازیگران منطقه یی، دیگر نگران تهدید بالقوه ناشی از حضور بلندمدت امریکا در افغانستان نخواهند بود؛ این امر، ممکن است امکان تغییر تمرکز از امنیت را به ادغام اقتصادی فراهم کند. در صورت پیگیری و تعقیب، جداسازی احتمالی مسئله افغانستان از هند توسط پاکستان امیدوار کننده است. رویکرد روسیه به پاکستان از سال ۲۰۱۳م، در صورت ادامه، احتمالاً خطر تنش های منطقه یی را پس از خروج ناتو به طور قابل توجه کاهش می دهد.^۵

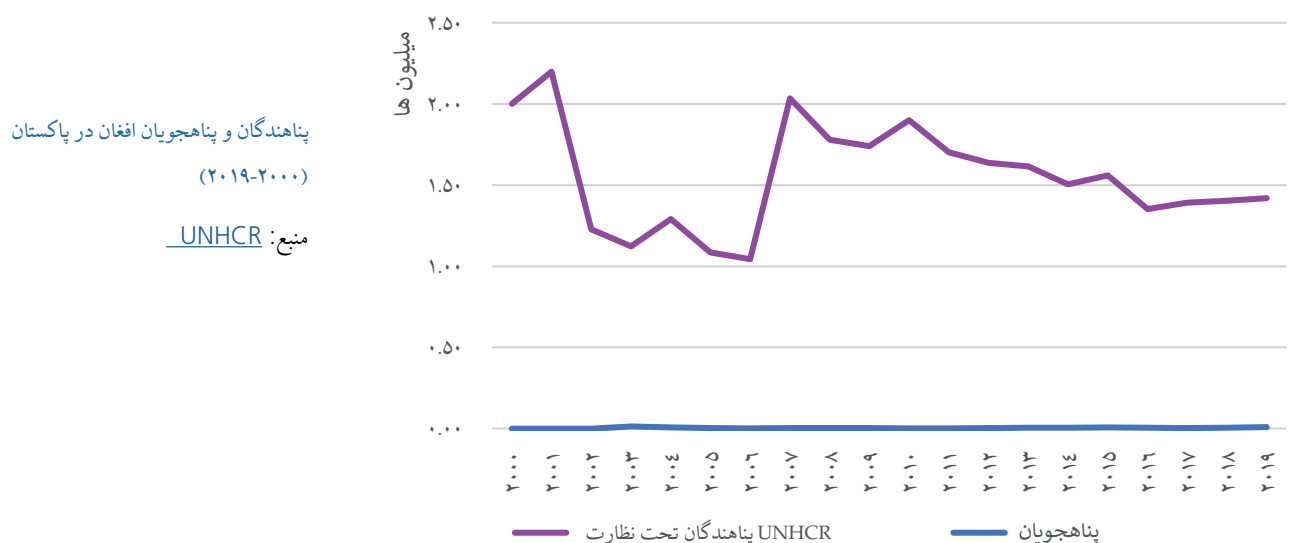
■ بازگرداندن مهاجران افغان: در حال حاضر، پاکستان در خاک خود میزبان حدود سه میلیون مهاجر ثبت و راجستر شده و ثبت نشده است - این امر یک عامل مهم در روابط دو جانبه آینده میان دو کشور است.^۶ هر دو کشور به کمک تخصصی اتحادیه اروپا و سازمان های مربوط ملل متحد باید با همکاری یکدیگر، یک مجموعه عملی و منسجم از پالیسی ها و راه حل های موثر را جهت بازگرداندن مهاجران افغان، تدوین کنند.

■ ادغام اقتصادی و تجارت: پاکستان، برای حل مشکلات داخلی خود - به ویژه صفره جویی اقتصاد، کمبود انرژی، تغییر اقلیم و انکشاف

زیرساخت ها - نیازمند استقرار ثبات در افغانستان می باشد. این امر، امکان اتصال اقتصادی، از جمله راه اندازی و اعمار پروژه های کلیدی انرژی مانند خط لوله گاز ترکمنستان- افغانستان- پاکستان- هند (TAPI)، پروژه برق آسیای مرکزی- آسیای جنوبی (CASA-1000) و پروژه های راه آهن را فراهم می کند. همان طوری که اتحادیه اروپا و ایالات متحده علناً گفته اند، احتمالاً سرمایه گذاری آینده آنها در پاکستان، منوط به روابط خوب افغانستان و پاکستان و ثبات در منطقه خواهد بود.

■ مبارزه با تروریسم: پاکستان تحت فشارهای بین المللی و داخلی از جمله گروه کاری اقدام مالی قرار گرفته است، تا به شبه نظامی اسلامگرا و گروه های تروریستی که از خاک این کشور فعالیت می کنند، رسیده گی کند. اولین شرط توافق ایالات متحده با طالبان تعهد به مبارزه با تروریسم است. از نظر عملی، هم دولت افغانستان و هم طالبان سال ها با دولت اسلامی خراسان (ISKP) جنگیده اند. مقابله با ISKP می تواند علاوه بر پاکستان و بازیگران بین المللی، نقطه مهم همکاری برای هر دو طرف جنگ باشد.

■ ویزای سرمایه گذاری و سیاحت طبی: افغان ها از پالیسی های اخیر ویزای پاکستان برای افغان ها، به ویژه برای اهداف صحنی و تجارتي استقبال کرده اند. پاکستان همچنان یکی از مقصدهای اصلی معالجه برای بسیاری از افغان هاست. سهولت بیشتر در شرایط ویزا برای همه افغان ها، به ویژه ویزاهای بلندمدت و چند بار، به بهبود بیشتر روابط بین دو کشور کمک می کند. ایجاد چنین سهولت ها، برای مردم شرط لازم ایجاد روابط دوستانه بین دو کشور است.



۵ لطفاً به "نشت روسیه، افغانستان و اروپا" مراجعه کنید، تیمور شاران، اندریو واتکینز، بنیاد فیدریش ایبرت، دسامبر ۲۰۲۰ م.
 ۶ "وضعیت مهاجرین افغان در پاکستان"، دفتر حمایت پناهجویان اروپایی، ماه می ۲۰۲۰ م.

پیشنادهایی برای اتحادیه اروپا

- اتحادیه اروپا می تواند، با توسل به تجربه هایش از زمینه های سیاسی شکننده دیگر، حمایت و تقویت روابط افغانستان و پاکستان را تا سطح سازنده فراهم کند که صلح و ثبات را برای منطقه و فراتر از آن فراهم سازد.
- اتحادیه اروپا می تواند از حیطة قدرت و روابط خود با پاکستان برای تسهیل گفتگو بین دو کشور، از جمله مبادلات سه جانبه در مورد موضوعات فراتر از گفتگوهای جاری صلح، مانند عودت و مدیریت مهاجران افغان، حل اختلافات سرحدی، همکاری اقتصادی و ادغام تجارتی، استفاده کند. پس از خروج نظامی ناتو برای هر دو کشور باید لابی شود، تا از این فرصت برای تعریف مجدد روابط خود، استفاده کنند.
- اتحادیه اروپا باید فشار بیشتری به پاکستان وارد کند، تا این کشور طالبان را مجبور نماید که گفتگوهای جاری صلح را جدی گرفته و به کاهش خشونت متعهد شوند؛ همان طوری که در کنفرانس ۲۰۲۰ ژنیو مشاهده شد. در غیر این صورت، طالبان در رویکرد حداکثرگرایانه خود در مذاکرات صلح، ممکن است دست خود را بیشتر از حد باز کنند و روند را بیشتر تضعیف نمایند. تأخیر در مذاکرات ممکن است سایر ماده های توافقنامه طالبان- ایالات متحده از جمله لغو جزئی تحریم های سازمان ملل و آزادی زندانیان بیشتر را تحت تأثیر قرار داده و آنها را پیچیده کند.
- اتحادیه اروپا باید از حیطة قدرت و روابط مثبت خود با سایر کشورها، به ویژه چین و ایران، برای همکاری منطقه ای و وابستگی متقابل اقتصادی، استفاده کند.
- اتحادیه اروپا و ایالات متحده باید پاکستان را برای بستن پناهگاه های طالبان در خاک خود تحت فشار قرار دهند. کابل به طور مداوم این نگرانی را مطرح می کند که بدون تغییر سیاست پاکستان، طالبان همیشه قادر خواهند بود که تلاش های دولت افغانستان را برای شکست قاطع این گروه، بی نتیجه کنند. تجربه سایر کشورها نشان داده است که وجود پناهگاه های امن به طور قابل توجهی طول عمر جنگ های مسلحانه به علاوه خطر جنگ بین الدولی، را افزایش می دهد.^۷
- با استفاده از مکانیزم های موجود مانند پلان کاری افغانستان و پاکستان برای صلح و همبستگی (APAPS) که با میانجیگری بریتانیا در سال ۲۰۱۳ تدوین شد، اتحادیه اروپا باید برای حل اختلافات دیگر، از جمله اختلاف طولانی مدت در مورد خط دیورند، در بحث و گفتگو بین دو کشور میانجیگری کند. این امر می تواند ارتباط بین منطقه ای آسیای جنوبی و آسیای مرکزی را از طریق افغانستان تقویت و گسترش دهد و از مکانیزم های تعرفه های منطقه ای و آزاد و توافقنامه ترانزیت بین دو کشور، حمایت کند.

^۷ "روند حمایت از گروه های تروریستی خارج از کشور"، دانیال بایمن et al. RAND Corporation 2021، صفحه ۸۴

درباره نویسندگان

چاپ © ۲۰۲۱ بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان

وبسایت: www.afghanistan.fes.de

بدون اجازه کتبی بنیاد فریدریش ایبرت هر گونه استفاده تجارتي از نشریات منتشر شده بنیاد فریدریش ایبرت، مجاز نیست.

نظریات ارائه شده در این نشریه، لزوماً بازتاب دهنده نظریات بنیاد فریدریش ایبرت نمی باشد.

اندریو واتکینز، محقق و تحلیلگر منازعات و چشم اندازهای صلح افغانستان و به شدت در جلوگیری از منازعات دخیل است. وی پیش از این در افغانستان برای سازمان ملل، نهاد های بشردوستانه، دولت ایالات متحده و به عنوان یک محقق مستقل کار کرده است.

داکتر تیمور شاران استاد الحاقی پالیسی عامه در دانشگاه امریکایی افغانستان است و پیش از این تحلیلگر ارشد گروه بحران بین المللی در افغانستان بوده است.

درباره عکس روی جلد:

اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان (راست) با عمران خان نخست وزیر پاکستان در کاخ ریاست جمهوری در کابل، افغانستان در ۱۹ نوامبر ۲۰۲۰ ملاقات می کند.

تصویر: ریوترز / محمد اسماعیل



خلاصه پالیسی

افغانستان پس از ۲۰۲۱ م تهاجم بر آرزوها و جاه طلبی منطقه‌ای چین و یا چالش‌های امنیتی؟

این خلاصه راهکار، به بررسی تعامل چین با افغانستان پس از خروج نظامی امریکا از افغانستان می‌پردازد. این مقاله به طور فشرده بیان می‌کند که افزایش عدم اطمینان در مورد ماهیت خروج نظامی امریکا و تغییر در سیاست آن کشور چگونه بر اهداف اقتصادی و امنیتی کشور چین به سطح ملی و منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. هم چین و هم اتحادیه‌ی اروپا تلاش‌های خود را برای حمایت از روند صلح در داخل افغانستان افزایش داده‌اند. بعد از سال ۲۰۲۱ م، کدام شرایط برای انکشاف، توسعه و همکاری‌های امنیتی در کابل، بیجنگ و پایتخت‌های اروپا پیش‌بینی شده است؟ انتظارات چین از شرکای بین‌المللی افغانستان و نگرانی این شرکا در مورد اهداف چین چیست؟ در کدام ساحات هماهنگی سه‌جانبه برای دستیابی به اهداف مشترک بسیار حیاتی و موفقیت‌آمیز است؟.

از نظر نظامی در منطقه حضور داشته باشد، با احتیاط رفتار می‌کند. ابتکار کمربند - جاده چین، شبکه‌ای برنامه‌ریزی شده از مسیرهای تجاری زمینی و دریایی که به منظور گسترش فعالیت‌های اقتصادی در امتداد اروپا-آسیا که در این راستا سرمایه‌گذاری گسترده‌ای را در کشورهای پاکستان و آسیای میانه تزریق کرده است. این امر همچنین باعث عدم تعادل و حتی وابستگی در روابط دو جانبه آنها شده است. در پاکستان، چین تعهد کرده بود تا ۶۲ میلیارد دلار را فقط در دهلز اقتصادی به اصطلاح چین و پاکستان که یکی از شش^۲ دهلز ابتکار عمل یک کمربند - یک راه است، سرمایه‌گذاری کند. در اگست سال ۲۰۲۰ م، چین یک توافق‌نامه همکاری استراتژیک با ایران در زمینه تجارت، سیاست و امنیت امضا کرد که این تفاهم‌نامه به بیجنگ یک جایگاه راهبردی در خلیج فارس داده است^۳. در افغانستان، کنسرسیومی از شرکت‌های دولتی چین امتیاز بزرگترین معدن مس این کشور را در سال ۲۰۰۸ م به خود اختصاص دادند.

این معامله‌ها و روابط نزدیک چین با پاکستان به احتمال زیاد فضای سیاسی منطقه را به نفع چین تغییر شکل می‌دهد، تا حدی این پیش‌بینی دشوار است که آیا ایالات متحده امریکا و شرکای غربی آن از افغانستان جدا خواهد شوند. این پروژه‌های بزرگ می‌تواند به بیجنگ قدرت نفوذ لازم را بدهد برای مجبور کردن دیگران، از جمله افغانستان برای کمک به مهار یا حتی از بین بردن تهدیدهای احتمالی امنیت و ثبات اش. شایان ذکر است که پاکستان و طالبان که چین بر آنها نفوذ دارد، اقدامات قابل ملاحظه‌ای علیه گروه‌هایی که چین آنها را تهدید محسوب می‌کند انجام نداده‌اند. این جای پرسش را باز می‌گذارد که آیا بیجنگ موضوع را با آنها جدی مورد بحث قرار داده است و تا چه حد می‌تواند موثر باشد.

چین و افغانستان در سال ۱۹۶۰ م معاهده دوستی و متقابل و عدم تعرض را امضاء کردند. و روابط دوران جنگ سرد را با محوریت تعامل اقتصادی ترسیم کردند^۱. از آن زمان به بعد، جاه طلبی و آرزوهای کشور چین در افغانستان همچنان در حوزه اقتصادی ثابت مانده است. زیرا ابرقدرت در حال رشد، مشارکت و تعامل کشور چین را در امور سیاسی و امنیتی افغانستان محدود کرده است. در سال ۲۰۰۶ م، هر دو کشور معاهده ۱۹۶۰ خود را بر اساس اصول "حسن همجواری" تصریح کردند که در آن چین، افغانستان و همسایگان خود را برای حمایت از ثبات در منطقه دخیل می‌سازد. بطور گسترده، چین برای تضمین امنیت و منافع اقتصادی خود در افغانستان، به پاکستان که از دهه ۱۹۶۰ نزدیکترین و مهمترین متحد منطقه‌ای آن کشور در جنوب آسیا است، متوصل گردیده است. اما از زمانی که احتمال کاهش نظامی امریکا در سال ۲۰۱۴ م و احتمال ایجاد خلاء امنیتی به میان آمد، به نظر می‌رسد بیجنگ به طور فزاینده‌ای افغانستان را به عنوان اولویت در مرزهای غربی خود محسوب کند. اگر امریکا و ناتو بطور کامل از افغانستان خارج شوند، در این وضعیت، چین شاید به دنبال این باشد تا افغانستان را در ساحه اقتصادی خود نزدیک تر بسازد، زیرا سال‌ها در مورد آوردن این کشور تحت طرح کمربند و جاده‌ی که پروژه چند میلیارد دلاری است صحبت کرده است.

افزایش قدرت نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک چین

چین دارای قدرت نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک قابل توجهی بر افغانستان و منطقه است، اما هنوز قسمت کوچک آنرا برای اهداف سیاسی فوری در کابل اعمال کرده است. در عوض، بیجنگ خود را به عنوان ابرقدرت اقتصادی در حال ظهور در آسیای جنوبی و مرکزی معرفی کرده است، اما تا زمانیکه ایالات متحده امریکا

۱ پروژه "از عدم قطعیت تا استراتژی: احتمالات سناریوهای برد-برد آینده در منطقه افغانستان چیست؟" این یک تلاش مستقل بنیاد فریدریش ایبرت است، تا پیرامون سناریوهای احتمالی برای همسایه گان افغانستان، تعدیل پالیسی ها و نیازمندی به یک استراتژی جامع در بین پالیسی سازان خارجی اروپا، بحث صورت گیرد. این خلاصه پالیسی بخشی از یک پالیسی است که توسط اندریو واتکینز و دکتر تیمور شاران تألیف شده است، تا درباره پیامدهای خروج امریکا و مذاکرات صلح افغانستان با ابزارهای پالیسی موجود، منافع استراتژیک و چالش های شریکان اصلی در داخل و خارج افغانستان، بحث صورت گیرد. لیست کاملی از این خلاصه پالیسی ها را می توانید، در آدرس ذیل به دسترس داشته باشید. <https://afghanistan.fes.de/publications>

۲ مریم صافی و بسم الله علی زاده، ۲۰۲۰ م، "الحاق افغانستان در برنامه ابتکار عمل یک کمربند - یک راه: مرور، تحلیل و چشم اندازها"، بنیاد فریدریش ایبرت، اگست ۲۰۱۸ م.

۳ علم صالح و ذکیه یزدان شناس، ۲۰۲۰ م، "پیمان ایران با چین خبر بدی برای غرب است"، سیاست خارجی، ۹ اگست ۲۰۲۰ م.

نگرانی‌های امنیتی بیجینگ و موقف آن در مورد صلح افغانستان

اگر تلاش‌های غرب در مورد ثبات افغانستان در سال ۲۰۲۱ م پایان یابد، رویکرد چین بیش از هر چیز با نگرانی در مورد تهدیدهای امنیتی ناشی از افغانستان، از جمله تروریسم فراملی و افراط‌گرایی مذهبی خشن هدایت خواهد شد. هدفمندترین ترس بیجینگ تهدیدهایی است^۴ که ممکن است در شمال غربی استان شینکیانگ آن ناآرامی را تحریک کند؛ به طور خاص، علاقه زیادی نشان می‌دهد به پیگیری حضور و فعالیت جهادگران قومی اویغور، جمعیتی کوچک اما مشخص از جنگجویان خارجی به میزبانی طالبان^۵.

در حالت ایده آل، برای بیجینگ، یک منطقه حایل با ثبات می‌تواند اطمینان حاصل کند که گروه‌هایی مانند جنبش استقلال ترکستان شرقی (ETIM) از خاک افغانستان و کشورهای آسیای میانه به عنوان "مواضع رو به جلو" برای نفوذ و آغاز فعالیت‌های جدایی طلبی در شینکیانگ استفاده نمی‌کنند^۶. در یک نتیجه بدترین وضعیت مبنی بر شکست روند صلح و خروج عجلانه نظامی ایالات متحده آمریکا و غرب - فروپاشی دولت و جنگ داخلی متعاقب آن - می‌تواند افغانستان را بار دیگر به پناه‌گاه سازمان‌های تروریستی بین‌المللی تبدیل کند و خطر بی‌قانونی در مرزهای کشور می‌تواند کشورهای همسایه را به خطر بیندازد - از جمله غرب ناآرام چین را. به نظر می‌رسد بیجینگ احتمال وقوع چنین وضعیتی منفی

را برای مدتی طولانی پیش‌بینی کرده است؛ این طرح از اوایل سال ۲۰۱۳ م با استفاده از کمک‌های امنیتی شروع شد، هرچند در مقیاس بسیار کوچک و از طریق ابتکاراتی که عمدتاً نتوانستند تحقق یابند. تا سال ۲۰۱۹ م، گزارش‌ها حاکی از آن بود که ارتش چین یک پایگاه نظامی در منتهی به دامنه غرب سرزمین خود ایجاد کرده است که کوه‌های مجاور تاجیکستان، افغانستان و مرزهای خودش را احتوا می‌کند^۷. چنین حرکتی هر دو بی سابقه است، اما کاملاً منفعلانه و کاملاً دفاعی باقی مانده، خصوصاً در مقایسه با تعامل سایر کشورهای همسایه افغانستان.

موضع عمومی بیجینگ در مورد روند صلح جاری در افغانستان به طرز ماهرانه‌ای از تلاش‌های تحت رهبری ایالات متحده آمریکا حمایت می‌کند. مطابق با پاکستان، چین بشکل غیر آشکار به تعدادی از کشورهای اروپایی، سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی نیوست تا طالبان را برای آتش بس فوری تحت فشار قرار دهد. چین تا حدی مسائل آتش بس را مطرح کرده است، خروج "منظم" و "مسئولانه" از افغانستان را ترجیح می‌دهد، ناتو و ایالات متحده آمریکا را در مورد خروج عجلانه هشدار داده است. همچنین نگرانی خویش را در مورد رویکرد ایالات متحده آمریکا در روند مذاکرات صلح افغانستان در مورد نادیده گرفتن آن کشور از بُعد رسمی‌تر منطقه‌ای ابراز کرده است. در حال حاضر، چین حتی ممکن است به حضور نیروهای ضد تروریسم ایالات متحده آمریکا در افغانستان نگاه مطلوبی داشته باشد.



گذرگاه خنجر، گذرگاه مرزی بین چین و پاکستان. تجارت مرزها در اینجا طی سالهای گذشته به عنوان بخشی از CPEC افزایش یافته است. (منبع: عبدالله شکور، ۲۰۱۶)

۴ برای بحث قبلی در مورد سیاست داخلی چین در قبال افغانستان، به مقاله AAN در مورد چین مراجعه کنید. Afghanistan Analysts Network - English. Climbing on China's Priority List: Views on Afghanistan from Beijing.

۵ به بخش F مراجعه کنید. برینلی پروتن و تانی برون، "ایالات متحده شبه نظامیان چینی اویغور و همچنان جنگجویان طالبان را در افغانستان هدف قرار می‌دهد"، خبرگزاری ان بی سی، ۸ فروری ۲۰۱۸ م (afghanistan-analysts.org).

۶ پاول استرانسکی و نیکولای ان جی، "همکاری و رقابت: روسیه و چین در آسیای مرکزی، خاور دور روسیه، و قطب شمال"، کارنگی موهیت صلح بین‌المللی، ۲۸ فروری ۲۰۱۸. همچنان رجوع شود به مقاله CICIR.

۷ به گری شیخ، در ارتفاعات ممنوع آسیای میانه، تازه وارد آرام: نظامیان چینی، "مراجعه کنید. واشنگتن پست، ۱۸ فروری ۲۰۱۹ م.

بنظر می‌رسد که این کشور مانند بسیاری از قدرت‌های دیگر منطقه‌ای تلاش کرده است، تا گفت‌گوی فزاینده‌ای را با دفتر سیاسی طالبان برقرار کند. این کشور روابط خویش را سال‌ها قبل با گروه شورشی آغاز کرده بود، اما از زمانی که ایالات متحده امریکا طالبان را در مذاکرات به سطح بالا درگیر کرده است، این روابط با کشور چین بازتر شده است. موضع آن کشور در قبال روند صلح افغانستان بطور موثر منعکس کننده ارزیابی راهبردی است که بیجینگ در هنگام خروج نظامی ایالات متحده امریکا و ناتو در سال ۲۰۱۴ م انجام داده بود که این بررسی احتمال بالقوه تسلط طالبان و یا بی‌نظمی سیاسی را محتمل می‌دانست.^۸

موضع چین در افغانستان با توجه به تأکید بر تجارت، اتصال منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری بلند مدت و مبارزه با تروریسم، با توجه به وقایع فعلی و حتی تلاش‌های ایالات متحده امریکا برای خروج مرکب از منطقه، به هیچ وجه دچار نوسانات چشمگیری نشده است. برعلاوه، تعامل چین با افغانستان تحت تأثیر تنش‌های آینده در روابط ایالات متحده امریکا و چین به طور جدی قرار نخواهد گرفت، حتی اگر این روابط بدتر شود. در حالی که پتانسیل همکاری دشوار گردیده است، هر دو کشور چین و ایالات متحده امریکا از آوردن درگیری افغانستان در کشمکش رقابت و سایر موضوعات بحث برانگیز در سایر نقاط آسیا خودداری کرده‌اند.^۹

تعامل اخیر چین با محدودیت و انتظارات تحقق نیافته توسط برخی از رهبران سیاسی افغانستان تعریف شده است، امیدواری مبنی بر این است که چین بتواند تنوع وابستگی کابل به حمایت خارجی را ایجاد کند و حتی ممکن است بر پاکستان تأثیر مثبت بگذارد.^{۱۰} اما دامنه دیپلماتیک چین در منطقه در حال گسترش است و به نظر می‌رسد در آینده نزدیک چین قاطعیت بیشتری داشته باشد. در یک اشاره کوچک از آنچه که ممکن است چین انجام دهد، چین در چند سال گذشته شروع به بازی سخت دیپلماتیک با ایالات متحده امریکا در شورای امنیت سازمان ملل کرده است که از آن جمله می‌توان تمديد سالانه مأموریت سازمان ملل را در افغانستان یاد کرد.^{۱۱}

همزمان با خروج نظامی ایالات متحده امریکا - با توجه به هر جدول زمانی که ممکن است - احتمالاً مقدار زیادی از بودجه و حمایت غرب از افغانستان نیز کاهش می‌یابد، کابل مجبور است روابط خود را با چین از بالا به پایین بررسی کند، به ویژه با توجه به نزدیکی چین-ایران و چین-پاکستان. این روابط احتمالاً نشانگر این است که چین در صورت ایجاد خلا سیاسی، اقتصادی یا امنیتی در آینده از کدام بازیگران و موقعیت‌های منطقه‌ای حمایت خواهد کرد.^{۱۲} رویکرد "عدم مداخله" چین، وقتی صحبت از سرمایه‌گذاری در سراسر جهان می‌شود نشان می‌دهد که تعامل در افغانستان تا حد زیادی به سوابق تاریخی حمایت از پاکستان^{۱۳} و سایر شرکای منطقه‌ای برمی‌گردد و ربط دارد.

کار کردن با هم براساس همگرایی منافع

اتحادیه اروپا و چین هر دو انگیزه‌های اقتصادی برای ارتقا و ترویج تجارت و اتصال منطقه‌ای دارند. اگرچه افغانستان هنوز در فهرست شرکت کنندگان در ابتکار کمربند و جاده قرار نگرفته است، اما مقامات چینی متذکر شده‌اند که احتمال قوی وجود دارد تا با گسترش دهلیز اقتصادی چین و پاکستان بتوانند افغانستان را هم شامل این فهرست کنند.^{۱۴}

به نظر می‌رسد که در حال حاضر گنجاندن افغانستان در BRI اتفاق بیفتد. به نظر می‌رسد شخصیت‌های سیاسی افغانستان به ویژه در صورت دستیابی به توافق صلح و نفوذ تازه پاکستان در کابل علاقه‌مند هستند. مسیر BRI همچنین می‌تواند چین را به اروپا متصل کند، زمان و هزینه حمل و نقل را کاهش دهد و مزیت جغرافیایی روسیه را در انتقالات برخی کالاها به چالش بکشد. بیجینگ پیش از این، خط راه آهن تاجیکستان - افغانستان - ترکمنستان را راه اندازی کرده است. افغانستان به عنوان راه زمینی به قرقیزستان و ازبکستان، چندین مسیر تجاری را نیز فراهم می‌کند.

انتظار می‌رود چین از طریق پروژه‌های بزرگ زیربنایی، و همچنین بودجه ناچیز و پشتیبانی لجستیکی، به کمک به افغانستان ادامه دهد. در صورت خروج ناتو، موسسات مالی تحت هدایت چین مانند بانک سرمایه‌گذاری زیربنای آسیا احتمالاً نقش فعال‌تری داشته باشند - زیرا کاهش احتمالی حمایت مالی موسسات مورد حمایت غرب، فضای گسترش نفوذ را در اختیار چین قرار خواهد داد. چنین تلاش‌ها می‌تواند تکمیل کننده‌ای برنامه‌های اتصال اتحادیه اروپا در سراسر آسیای میانه باشد و یا اینکه تحت الشعاع قراردهد، مانند تعهد ۷۰ میلیون یورویی بانک سرمایه‌گذاری اروپا به پروژه انتقال و تجارت برق آسیای مرکزی و جنوبی (CASA-1000)، که امکان انتقال برق را میان قرقیزستان، تاجیکستان همراه با افغانستان و پاکستان را فراهم می‌کند.^{۱۵}

اتحادیه‌ی اروپا و چین خواهان دیدن یک افغانستان با ثبات هستند و از بدترین وضعیت که افغانستان درگیر جنگ داخلی شود و به پناهگاهی امن برای تروریسم بین‌المللی تبدیل شود اجتناب می‌کنند.

اتحادیه‌ی اروپا ممکن است نفوذ بیشتری نسبت به دولت فعلی ایالات متحده امریکا برای نزدیک شدن به چین داشته باشد و از چین بخواهد تا بر پاکستان تأثیر بگذارد تا رهبری طالبان را برای پذیرش سازش‌های اساسی در روند صلح افغانستان تحت فشار قرار دهد. چین تماس مستقیم با طالبان داشته و روابط دیپلماتیک علنی خود را برای چندین سال حفظ کرده است، اما به نظر می‌رسد این امر با مشورت با اسلام آباد صورت گرفته است - در راستای رعایت منافع پاکستان در منطقه. این که آیا اتحادیه‌ی اروپا موفق خواهد بود در فشار وارد کردن غیر مستقیم بر پاکستان از طریق چین نسبت به فشار مستقیم ایالات متحده امریکا بر پاکستان که باید معلوم شود. تنش و اختلاف‌هایی که بین اروپا و چین در یک معامله تجاری منعقد شده در دسامبر سال ۲۰۲۰ م بوجود آمد این فرصت را به حداقل می‌رساند.

۸ سی یان سن، "ارزیابی راهبردی چین از افغانستان"، جنگ در وب سایت راک، ۸ اپریل ۲۰۲۰ م.

۹ گروه مطالعات ارشد موسسه صلح ایالات متحده چین و جنوب آسیا، "نفوذ چین بر پویایی درگیری در جنوب آسیا"، دسامبر ۲۰۲۰ م.

۱۰ به وندا فلاح-برون، آبی آر آئی (بسیار دور) مراجعه کنید: قول محقق نشده و محدودیت‌های درگیر شدن چین در افغانستان، "انستیتوت بروکینگز"، جون ۲۰۲۰ م.

۱۱ طی چندین سال گذشته، هیئت چینی در شورای امنیت سازمان ملل تلاش کرده است زبان صریح مورد تأیید ابتکار کمربند و جاده خود را در تجدید سالانه مأموریت سازمان ملل در افغانستان به کار گیرد. رجوع شود به مایکل نیکولز، شورای امنیت سازمان ملل متحد بر تهدید و تو چین برای تجدید مأموریت افغانستان غلبه می‌کند، "رویترز"، ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۹ م.

۱۲ به گفته تعدادی از کارشناسان آمریکایی، رویکرد چین به موضوعات منطقه‌ای در حال حاضر در حمایت از منافع شرکای محلی، به ویژه پاکستان همسو است. Ibid.

۱۳ جیسن لی، : میانجیگری درگیری با خصوصیات چینی: چگونه چین سیاست عدم تداخل خود را توجیه می‌کند، "مرکز استیمسون"، ۲۷ اگست ۲۰۱۹.

۱۴ مریم صافی و بسم الله علیزاده، ۲۰۲۰، "الحاق افغانستان در برنامه‌ی ابتکار عمل کمربند و جاده: مرور، تحلیل و چشم اندازها"، بنیاد فریدریش ایبرت، اگست ۲۰۱۸.

۱۵ کمیسیون اروپا، ارتباطات مشترک، "اتصال اروپا و آسیا - بلوک‌های سازنده‌ی راهبرد اتحادیه‌ی اروپا"، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۸.

پیشنهادهات

- اتحادیه‌ی اروپا و چین باید در استفاده از قدرت دعوت خود و روابط مثبت با پاکستان نقش فعال‌تری را بازی کنند تا رویکرد طالبان را به روند صلح تحت تأثیر قرار دهند و اگر آتش بس کامل ممکن نیست، بلافاصله طالبان را متعهد به کاهش خشونت بسازند. علاوه بر این، آنها باید اسلام آباد را متقاعد کنند تا پناه‌گاه های طالبان را در خاک خود ببندد.
- هر دو اتحادیه‌ی اروپا و چین باید امکان همکاری در مورد یک شیوه جدید رسمی و فراگیر منطقه‌ای را جستجو کنند، از جمله، ایران و هند که وجود آنها در هر جلسه منطقه‌ای بسیار مهم است، علی‌رغم تنش‌های اخیر بین چین و هند. این مجمع می‌تواند در کوتاه مدت بر روند صلح در حال جریان و ثبات در افغانستان تمرکز کند و در صورت لزوم، این رکورد می‌تواند به همکاری‌های اقتصادی و امنیتی بلند مدت انتقال کند.
- اتحادیه اروپا و چین باید به طور مشترک تلاش‌های اعتماد سازی را بین افغانستان و پاکستان از طریق حل اختلافات طولانی مدت بین دو کشور، از جمله اختلافات مرزی، اختلافات تجاری، و بازگشت و مدیریت مهاجران افغان تسهیل کنند.
- اتحادیه‌ی اروپا باید از چینل‌های دیپلماتیک موجود خود با سیاست‌گذاران چینی استفاده کند، تا از یک رویکرد توسعه و ثبات پایدار و جامع در افغانستان فراتر از اهداف محدود ضد تروریستی و اقتصادی حمایت کند.
- هرگونه گسترش هماهنگی اتحادیه‌ی اروپا و چین در زمینه‌ی توسعه و انکشاف در افغانستان نیازمند پیمایش اختلافات فاحش بین دو موضع سیاست خارجی آنها در زمینه حقوق بشر است. با این حال، این امر موانع تعمیق همکاری این دو کشور در جاهای دیگر نشده است که مثال واضح آن همکاری شان در اواخر سال ۲۰۲۰ می‌باشد. خلافت و استفاده از "تحرك موجود" دیپلماتیک می‌تواند منجر به تبادل مثمر ثمر شود، شاید حتی بحث در مورد دستورهای و تلاش‌های آینده برای کمک به سازمان ملل متحد باشد.

درباره نویسندگان

چاپ © ۲۰۲۱ بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان

وبسایت: www.afghanistan.fes.de

بدون اجازه کتبی بنیاد فریدریش ایبرت هر گونه استفاده تجارتي از نشریات منتشر شده بنیاد فریدریش ایبرت، مجاز نیست.

نظریات ارائه شده در این نشریه، لزوماً بازتاب دهنده نظریات بنیاد فریدریش ایبرت نمی باشد.

اندريو واتکینز، محقق و تحلیلگر منازعات و چشم اندازهای صلح افغانستان و به شدت در جلوگیری از منازعات دخیل است. وی پیش از این در افغانستان برای سازمان ملل، نهاد های بشردوستانه، دولت ایالات متحده و به عنوان یک محقق مستقل کار کرده است.

داکتر تیمور شاران استاد الحاقی پالیسی عامه در دانشگاه امریکایی افغانستان است و پیش از این تحلیلگر ارشد گروه بحران بین المللی در افغانستان بوده است.

درباره عکس روی جلد:

رئیس جمهور چین شی جین پینگ (سوم از راست) و رئیس اجرایی افغانستان عبدالله عبدالله (چهارم از چپ) در جلسه آنها در تالار بزرگ مردم در بجنیک چین شرکت می کند، ۱۷ می ۲۰۱۶.

تصویر: رپورتز / کیم کیونگ هون



خلاصه پالیسی

همه در موقف شرقی خود، خونسرد هستند
رابطه متحول ایران با افغانستان در حال گذار

تیمور شاران، اندریو واتکنیز

برنامه‌ی خروج نظامی امریکا باعث ایجاد عدم اطمینان قابل توجهی در مورد ثبات و امنیت افغانستان و همچنان حضور و تعامل جامعه جهانی در منطقه شده است. در وضعیت پس از خروج نظامی امریکا، کدام شرایط برای انکشاف و همکاری‌های امنیتی میان کابل، تهران و کشورهای اروپایی پیش‌بینی شده بود؟ انتظار، موقف و اهرم فشار ایران در افغانستان چیست؟ در کدام ساحه‌ها همکاری‌های سه جانبه ممکن است و در کدام ساحه‌ها احتمال بدست آوردن اهداف مشترک وجود دارد.

ایران و افغانستان: وضعیت

پنهانی و آشکار، به نظر می‌رسد موقف تهران با توجه به آنچه ممکن است تلاش برای ناامید کردن ایالات متحده را به حداکثر برساند، تغییر می‌کند^۴. در پاسخ به خروج برنامه ریزی شده نظامی ایالات متحده آمریکا، ایران ممکن است راهبرد بلند پروازانه‌تر افغانستان را دنبال کند. با ادامه دلبستگی به کابل، ایران می‌تواند همزمان از قدرت نرم خود از چندین بازیگر مختلف افغانی استفاده کند و حتی با افزایش حمایت از گروه‌های مسلح محلی بطور بالقوه تعادل سیاسی شکننده کشور را از بین ببرد.

قدرت نفوذ متنوع ایران در افغانستان

از سال ۲۰۰۱ م، ایران نفوذ خود را در میان ذی‌نفعان مختلف افغانستان حفظ کرده و گسترش داده است که اکثر این ذی‌نفعان کنترل بخش‌های راهبردی دولت و نهادهای امنیتی را در دست دارند. در جریان حمله شوروی سابق به افغانستان، ایران از جناح‌های شیعه مبارزان مقاومت مجاهدان پشتیبانی کرد، یکی از بخش‌ها تلاش برای بیرون راندن شوروی‌ها بود. ایران با ارایه کمک‌های خود همچنان تلاش می‌کرد تا تسلط یک "دولت تبعید شده" منحصرأ سنی نشین در پاکستان را که مورد حمایت دشمنانش قرار دارد، متعادل کند: کشور میزبان، عربستان سعودی و ایالات متحده‌ی امریکا. در جریان جنگ داخلی دهه ۱۹۹۰ م، ایران از دولت ربانی حمایت کرد که این دولت در قدم نخست تحت سلطه‌ی قوم تاجیک بود. پس از فروپاشی دولت در سال ۱۹۹۶ و رویا رویی با یک رژیم خصمانه طالبان، ایران ایجاد ائتلاف ضد طالبان (که اغلب به آن اتحاد شمال گفته می‌شود)^۵ را

افغانستان یکی از مهمترین همسایه‌های کشور ایران بشمار می‌رود، نه تنها بخاطر داشتن مرز طولانی مشترک و روابط فرهنگی، مشترکات تاریخی و زبانی؛ بلکه بدلیل داشتن موقعیت جیوپولیتیک و داد و ستد های اقتصادی^۱. از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ م در ایران، رویکرد ایران نسبت به افغانستان بسیار محافظه کارانه‌تر از روابط خارجی آن به سمت غرب بوده است. حتی اکثراً این رابطه بدلیل رابطه خصمانه با امریکا و تاحدی حتی در زمان حمله شوروی سابق به افغانستان، تحت تأثیر قرار گرفته است. پس از قتل ده دیپلمات در سال ۱۹۹۸ م در شمال، ولایت مزار شریف، تهران بحرانی را که تقریباً به جنگ با طالبان منجر شود و سپس در کابل حکومت می‌کرد، کاهش داد. اندکی پس از آن، ایران در ابتدا برای مداخله نظامی ناتو در سال ۲۰۰۱ پشتیبانی خود را اعلام کرد. با این حال، در سالهای بعد، برخوردهای لفظی و پنهانی واشنگتن با ایران گام‌های اولیه آنچه ممکن است "تنظیم مجدد"^۲ راهبردی باشد را به و خاتم کشاند.

طی دو دهه گذشته، ایران از یک راهبرد عمل گرایانه سرد نسبت به افغانستان پیروی کرده است، این راهبرد چند وجهی و اغلب به ظاهر متناقض بوده است^۳. به گفته‌ی یکی از مفسران، این سیاست (خطرناک) "راهبرد محافظه کارانه" شامل پشتیبانی از ثبات سیاسی در کابل است، در حالیکه روابط خود را با طالبان گسترش می‌دهد، حتی جنگ‌جویان طالب را مسلح می‌کند، تا اقدامات ضد شورش آمریکا را بطور ماهرانه ناکام جلوه دهد. اخیراً، ایران در پیام‌رسانی خود درباره روند صلح افغانستان دفاع از حاکمیت کابل را آغاز کرده است: از طریق سازش و رویارویی

۱ پروژه "از عدم قطعیت تا استراتژی: احتمالات سناریوهای برد-آینده در منطقه و افغانستان چیست؟" این یک تلاش مستقل بنیاد فریدریش ایبرت است، تا پیرامون سناریوهای احتمالی برای همسایه گان افغانستان، تعدیل پالیسی ها و نیازمندی به یک استراتژی جامع در بین پالیسی سازان خارجی اروپا، بحث صورت گیرد. این خلاصه پالیسی بخشی از یک پالیسی است که توسط اندریو وانکیز و داکتر تیمور شاران تألیف شده است، تا درباره پیامدهای خروج امریکا و مذاکرات صلح افغانستان با ابراهای <https://afghanistan.fes.de/publications>. پالیسی موجود، منافع استراتژیک و چالش های شریکان اصلی در داخل و خارج افغانستان، بحث صورت گیرد. لیست کاملی از این خلاصه پالیسی ها را می توانید، در آدرس ذیل به دسترس داشته باشید.

۲ پس از حادثه ۱۱ سپتمبر، روابط تهران و واشنگتن گرم تر شد، ایران در کنفرانس بن سال ۲۰۰۱ نقش سازنده ای ایفا کرد و از حملات نظامی ایالات متحده علیه طالبان پشتیبانی کرد.

۳ برای معلومات بیشتر به کتاب بروس کوپکه نویسنده "راهکار ایران در قبال افغانستان"، (۲۰۱۳): تکامل عمل گرای راهبردی، "موسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم" مراجعه کنید، سپتمبر ۲۰۱۳.

۴ میثم بهراوش، (۲۰۱۹)، "ایران در افغانستان چه می‌خواهد؟"، الجزیره، ۴ فیبروری ۲۰۱۹.

۵ در ماه اگست سال ۱۹۹۸ م، طالبان بعد از تصرف مزار شریف، ۸ تن دیپلمات و ۱ خبرنگار ایرانی را در قونسلگری این کشور بقتل رساندند.



سابقه ایران با همسایه شرقی اش به سوی تدبیر. با این حال، سیاست این کشور در مجموع قاطعانه تر شده و یک افغانستان پس از آمریکا ممکن است، خلی قدرت بیش از حد فریبنده ای را به وجود آورد.



این تشکیلات که اکنون به گروه فاطمیون معروف است، اخیراً توسط وزیر خارجه ایران برای حمایت از نیروهای امنیتی افغانستان پیشنهاد شده است. این پیشنهاد بسیاری از افغان‌های را که نگران تأثیر چنین ترتیبی بر حاکمیت و محیط امنیتی بودند، نگران و آزرده خاطر ساخت. در صورت وخیم تر شدن وضعیت افغانستان مشخص نیست که آیا ایران می‌خواهد این جنگ‌جویان را مستقر کند، یا آنها را توانمند سازند، یا خیر و اگر چنین است، چگونه و با چه هدفی. سابقه ایران با همسایه شرقی خود اغلب به سمت محافظه‌کاری گرایش دارد. با این حال، سیاست خارجی آن به طور کلی قاطعانه تر رشد کرده است و یک افغانستان پس از آمریکا ممکن است خلا قدرت را بیش از حد وسوسه انگیز ایجاد کند.

انتظار و موضع ایران در مورد روند صلح افغانستان

ایران از نزدیک مذاکرات صلح افغانستان را تماشا می‌کند و تلاش می‌کند تا تأثیرات و نتایج بالقوه این پروسه را بر وضعیت منطقه‌ای خود کاهش دهد. ایران برای تعامل با روند صلح افغانستان هر آنچه در توان دارد را انجام داده است. تهران علی‌رغم اینکه توسط ایالات متحده تا حد زیادی از روند صلح افغانستان کنار زده شده است، با رهبران دوحه و کویت طالبان تماس برقرار کرده است و میزبان هیات‌های طالبان بوده است. اما برخلاف برخی دیگر از کشورهای منطقه، به نظر نمی‌رسد که رویکرد ایران در قبال افغانستان در نتیجه مذاکرات (و قدرت مسلط آینده در کابل) باشد. تهران به طور مداوم عمل‌گرایی عمیق و سهولت در نوسان

تسهیل و کمک کرد. بر خلاف پیش از سال ۲۰۰۱، تهران روابط خود با طالبان را به عنوان عنصری دیگر از قدرت نفوذ راهبردی خود برای تضعیف منافع آمریکا، حفظ نفوذ در سیاست افغانستان و به حداقل رساندن خطرات موقعیت منطقه‌ای خود تلقی می‌کند. ایران به طور مخفیانه به عناصر درون طالبان، به ویژه عناصر مستقر در غرب افغانستان کمک می‌کرد. ملا اختر منصور^۶، جانشین ملا عمر، در ماه مه ۲۰۱۶ از سفر به ایران بازگشت، زمانیکه در یک حمله هوایی بدون سرنشین در بلوچستان، نزدیک به مرز پاکستان با ایران کشته شد.

در سه سال گذشته، ایران به طور عمومی چنین تماس‌هایی را پذیرفته و حتی اخیراً طالبان را برای گفت‌گو در تهران در جنوری ۲۰۲۱ م^۷، میزبانی کرده است. با این حال، مقامات ایرانی استدلال می‌کنند که این سیاست ناشی از تهدیدهای دولت اسلامی و کمک به روند صلح افغانستان است.^۸

ایران قدرت نرم قابل توجهی در افغانستان اعمال می‌کند. این کشور از سال ۲۰۰۱ م بیش از نیم میلیارد دلار در قبال بازسازی افغانستان تعهد کرده و در کنفرانس جنیو در نوامبر ۲۰۲۰ م شرکت کرده بود. مقامات ایرانی معتقدند که می‌تواند کمک بیشتری کنند، اما تحریم‌های ایالات متحده آمریکا مانع کمک‌های سخاوتمندانه‌تر آن شده است. با پیشی گرفتن از پاکستان، در سال ۲۰۱۷-۲۰۱۸، ایران بزرگترین شریک تجاری افغانستان شد و با وجود تحریم‌ها^۹، حدود دو میلیارد دلار (۲۲ درصد از سهم بازار مصرف افغانستان) را صادر کرد. ایران برای تحکیم نفوذ راهبردی اقتصادی خود، در برخی از پروژه‌های اساسی زیربنایی تجاری و ترانزیتی در غرب افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است. خط آهن خوف-هرات که اخیراً تکمیل شده است و بندر چابهار، مسیرهای تجاری سریع‌تر تجاری و امکان اتصال منطقه‌ای و دسترسی به بازارهای آسیای میانه^{۱۰} را به ایران فراهم می‌سازد.

تهران به طور مداوم از پناهندگان رسمی ثبت شده افغان به عنوان ابزار فشار سیاسی، سیاست خارجی اضافی برای حفظ منافع خود در افغانستان - یا حتی به سادگی در درگیری با ایالات متحده استفاده کرده است.^{۱۱} طبق برآوردهای رسمی از سال ۲۰۱۴ م تا اوایل سال ۲۰۲۰ م، حدود ۳,۵ میلیون افغان در ایران زندگی می‌کردند - از این تعداد، فقط بیش از ۹۵۰ هزار پناهنده افغان ثبت شده و ۲,۵ میلیون تن نیز کارگر مهاجر فاقد اسناد بودند^{۱۲}. بسیاری از پناهندگان ثبت شده، شهروندان درجه دوم و سوم هستند که دسترسی محدودی به بهداشت، تحصیلات و شغل دارند. در ماه مه ۲۰۱۹ م، معاون وزیر امور خارجه ایران هشدار داد که اگر ایالات متحده به اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران ادامه دهد^{۱۳}، ایران اخراج پناهندگان افغان را بررسی خواهد کرد.

سرانجام، عامل دیگری بر نفوذ ایران در این کشور سنگینی می‌کند، که عمیقاً بسیاری از افغانها را نگران می‌کند. از سال ۲۰۱۵ م، ایران پناهندگان شیعه افغان را برای پیوستن به نبرد با داعش در سوریه در تشکل‌های شبه نظامی جذب کرد و به جوانان افغان نوید راهی برای شناخت قانونی و اجتماعی در ایران را داد^{۱۴}.

۶ یوچی درین، "تیم‌های ویژه ایران با طالبان جهت مبارزه با گروه داعش موسوم به "دولت اسلامی"، راهکار خارجی، ۲۶ می ۲۰۱۶ م.

۷ (ایاز گل، ۲۰۱۶)، "ایران جهت تبادل نظر در مورد پروسه صلح افغانستان به پشتیبانی ایالات متحده آمریکا، از طالبان میزبانی می‌کند"، صدای آمریکا، ۲۶ جنوری ۲۰۲۱ م.

۸ متن مصاحبه طلوع نیوز با جاوید ظریف وزیر امور خارجه ایران، ۲۱ دسامبر ۲۰۲۰ م.

۹ صادرات عمده را برق، مواد ساختمانی، مواد غذایی و تیل تشکیل می‌داد. "ایران یکی از بزرگترین شرکای تجاری افغانستان در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ بود"، تریبون مالی، ۸ اپریل ۲۰۱۸ <https://financialtribune.com/articles/economy->

domestic-economy/۸۴۳۹/ایران یکی از بزرگترین شرکای تجاری افغانستان در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸.

۱۰ در ماه می ۲۰۱۶ م، هندوستان، ایران و افغانستان یک توافق‌نامه سه جانبه را که به توافق‌نامه چابهار معروف است، نهایی کردند. افغانستان با شرکای جدید خود فراتر از آسیای جنوبی و مرکزی، با داشتن یک بندر کاملاً عملیاتی که به طور بالقوه تجارت ایجاد می‌کند، از مزایای آن بهره‌مند خواهد شد. گفته می‌شود از بین ۵۰۰ شرکت دارای جواز برای فعالیت در بندر چابهار ایران، ۱۶۵ شرکت آن مربوط به افغانستان است.

۱۱ سروان کوچی و مهدی جدیبا، (۲۰۱۹)، "ایران به دلیل تهدید اخراج پناهجویان افغان همواره مور انتقاد قرار گرفته است" صدای آمریکا، ۱۵ می ۲۰۱۹.

۱۲ قابل یادآور است، که تعداد پناه جوین، مهاجران و کارگران موقت بنابر معضل ویروس کووید ۱۹ طی سال گذشته، بطور چشمگیری تغییر کرده است، اما حتی روند عودت و برگشت نیز از نظر سیاسی بحث برانگیز بود و اتفاق چندین حادثه در مرز

در سال ۲۰۲۰ م منجر به تیرگی روابط بین کابل و تهران گردید. <https://www.unhcr.org/ir/refugees-in-iran/>

۱۳ <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2019/05/iran-nuclear-deal-ultimatum-europe-afghan-refugees-drugs.html>

۱۴ تویباس شایدر، (۲۰۱۸)، جنگ‌جویان فاطمیون: جنگ‌جویان افغان در جنگ داخلی سوریه، انستیتوت آسیای میانه، اکتوبر ۲۰۱۸ م.

روابط خود با همسایه شرقی خود را نشان داده است. فراتر از واکنش، موضوع ثابت دیگری برای هدایت سیاست ایران به نظر می‌رسد: آیا ایالات متحده‌ی آمریکا به خروج خود ادامه داده و ارتش خود را به طور کامل از منطقه خارج می‌کند.

ایران منتقد برجسته توافق آمریکا و طالبان بوده و در غیاب دولت افغانستان و دیگر ذی‌نفعان اصلی منطقه در مذاکرات صلح، این پروسه را "ناقص" خوانده است. اگرچه تهران از مذاکرات بین‌الافغانی افغانستان در دوحه استقبال کرده است، اما همچنان رویکرد آمریکا و تعهد طالبان را به روند صلح زیر سوال برده است که از عدم موفقیت این گروه در کاهش خشونت آشکار است. ایران همچنان تأکید کرده است که چگونه ایالات متحده با تعهداتی از جانب دولت افغانستان، حاکمیت این کشور را نادیده گرفته است و از آن چشم‌پوشی می‌کند. علاوه بر این، ایران تمایل خود را برای شرکت در گفت‌وگوهای آینده صلح افغانستان ابراز کرده است. تهران بار دیگر تأکید کرده است که یک روند صلح موفقیت‌آمیز مستلزم گفت‌وگوی همه‌جانبه با تمام اشرار سیاسی جامعه افغانستان و یک روند تحت مالکیت و تملک افغان‌ها که کابل در مرکزیت آن پروسه قرار داشته باشد، می‌باشد.

ایران ادعا می‌کند که توافق ایالات متحده و طالبان توازن سیاسی قدرت را در داخل و خارج از کشور بر هم زده است، و باعث می‌شود که طالبان از یک موقف قوی‌تری کار کنند، که به گفته تهران، این می‌تواند فرصت صلح در افغانستان را به خطر مواجه سازد. گذشته از ابراز ناامیدی و در حاشیه قرار داشتن در یک پروسه و امور مهم منطقه‌ای، تهران تاکنون تأثیرات منفی محسوسی را متحمل شده است. با توجه به سابقه تهران در افزایش تعامل خود با این گروه، قبل از دستیابی به صلح توسط ایالات متحده، هشدارهای آن در مورد صعود طالبان تا حدودی پوچ است. در حقیقت، به نظر می‌رسد که ایران در صورت پیشرفت این روند و دستیابی ایالات متحده به شرایطی که برای نهایی کردن خروج خود کافی می‌داند، دستاوردهای زیادی کسب خواهد کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد موضع ایران در قبال صلح افغانستان تأیید می‌کند که موقف آن کشور به همان اندازه مخالفت فرصت طلبانه با سیاست‌های ایالات متحده تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

از سال ۲۰۱۹ م، تمایل به دوستی رئیس‌جمهور غنی در قبال ایران با استقبال خوبی روبرو شده است - شاید بازتابی از اختلافات زیاد میان کابل و واشنگتن باشد و در نتیجه، تهران پیام‌های اصلی خود را مطابق با دستور کار کابل پیرامون روند صلح تنظیم کرده است. در تماس‌های غیر مستقیم و در پس پرده، هر دو کشور با امضای توافق‌نامه امنیتی دوجانبه با کابل در انتصاب حامیان اصلی ایرانی در موقع‌های راهبردی دولت به ایران امتیاز داده‌اند. مشخص نیست که این روابط دوستانه فقط برای ارسال پیام به ایالات متحده آمریکا است، یا یک تلاش جدی

برای گسترش روابط دوجانبه بسیار فراتر از هرگونه سابقه در تاریخ پسین. تهران از سال ۲۰۰۳ م به این سو خواستار یک جدول زمانی برای خروج ناتو از افغانستان شده است. با این حال، آنها اکنون همچنان از "خروج مسئولانه" برای جلوگیری از فروپاشی ساختار سیاسی موجود افغانستان و اطمینان از به دست گرفتن کامل قدرت توسط طالبان دفاع می‌کنند. ایران همچنان بر این عقیده است که آتش بس باید پیش شرط حرکت به جلو در روند صلح باشد، موضعی که کابل نیز بر آن تأکید دارد. مقامات در مورد تلاش‌ها مبنی بر جاگزینی دولت فعلی با دولت موقت هشدار می‌دهند و تأکید می‌کنند که این امر می‌تواند منجر به خلا قانونی و سیاسی شود و از این رو به بی‌نظمی و خشونت منجر شود، اگر چه شاید باعث از هم‌پاشیدگی کامل نگردد. تهران همچنان برای حفظ دستاوردهای دهه‌های گذشته مانند حقوق زنان، حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی و نقش اساسی‌تر و فعال‌تر برای سازمان ملل متحد، به عنوان مثال با حمایت از نماینده‌ی ویژه سازمان ملل متحد در روند صلح، تلاش زیادی کرده است.

علی‌رغم همه این موارد، تهران آشکارا توانایی خود را برای تأثیرگذاری بر روند صلح افغانستان و پویایی درگیری‌ها از راه‌های غیر مفید (به عنوان مثال نظرات ماه جنوری در مورد فاطمیون و میزبانی از یک هیات برجسته طالبان از سوی تهران) اعلام کرده است. این تصادف‌ها دقیقاً با دولت جدید ایالات متحده آمریکا در مورد تصمیم پیوستن و نه پیوستن به توافق‌نامه دوحه همزمان است.

همه موارد فوق با طرح تهران در زمینه استفاده از سیاست‌های ایالات متحده مطابقت دارد. سایر منافع اصلی نیز تعامل عملی ایران را در افغانستان هدایت کرده‌اند. افزایش ارتباط آن با طالبان مسلماً تا حدی ناشی از تهدیدهای ارائه شده توسط دولت اسلامی از سال ۱۴۰۲/۱۵ بوده است. اگرچه به شکل پنهانی، ولی ایران قبل از آن هم روابط خویش را با گروه‌های شورشی گسترش می‌داد. نگرانی ایران مبنی بر اینکه خروج سریع نظامی آمریکا ممکن است موج جدیدی از فعالیت‌های تروریستی را به وجود آورد که مهار آن دشوار است، احتمالاً واقعی است. اما وضعیت تقابل ایران در برابر ایالات متحده تنها رشته مشترک در بسیاری از مواضع پیچیده و متناقض این کشور در مورد صلح و آینده افغانستان است.

ایران و اتحادیه‌ی اروپا: دستیابی به اهداف مشترک؟

افغانستان ممکن است یک بستر سیاسی اضافی را به ایران جهت تعامل و برقراری ارتباط با جامعه بین‌المللی از جمله اتحادیه‌ی اروپا در مورد چندین منافع گسترده و هم‌گرا فراهم نماید. در حال حاضر یک رابطه کاری سازنده بین ایران و قدرت‌های اروپایی - انگلیس، فرانسه، آلمان و به طور کلی اتحادیه‌ی اروپا وجود دارد که

این رابطه برمی گردد به زمان و برنامه جامع مشترک ۲۰۱۵ (JCPoA)، معروف به توافق هسته‌ای ایران، که می‌تواند در اداره جدید رییس جمهور امریکا بایستن دوباره احیا شود. اتحادیه اروپا قبلاً گفته است که در صورت لغو تحریم‌های ایالات متحده، کنوانسیون JCPoA و به دنبال آن کنوانسیون همکاری تجاری در زمینه انرژی را پشتیبانی خواهد کرد.

با خروج نظامی امریکا و پیش بینی این که در دوره بایستن، احتمال دارد تا تحریم‌ها کاهش یا حتی لغو گردد، اتحادیه اروپا، ایران و افغانستان فرصتی عالی برای تعریف مجدد روابط خود در مورد اهداف و منافع اصلی دارند. این موارد می‌تواند شامل مبارزه با تروریسم، ادغام اقتصادی و تجاری، مهاجرت از مرزها و مدیریت قاچاق مواد مخدر باشد.

اتحادیه اروپا با توجه به مشترکات فرهنگی - زبانی، اقتصادی و سیاسی در افغانستان برای کمک به آشتی، ادغام مجدد و تلاش‌های بازسازی پس از توافق صلح می‌توانست از این ظرفیت‌ها بطور کامل و مفید آن استفاده نماید. ایران می‌تواند نقش سازنده‌ای داشته باشد در مهار و متعادل سازی برخی از اخلاک‌گرهای با لقهو سیاسی و کسانی که در داخل طالبان اختیار ابزارهای خشونت آمیز و تسلیحات را دارند.

با توجه به تحریم‌های ایالات متحده و عدم توانایی ایران در دسترسی به بازارهای جهانی، افغانستان به عنوان شریک تجاری اصلی ایران ظاهر شده است. اتحادیه اروپا و ایران می‌توانند در تسهیل همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای و ادغام تجارت از نزدیک همکاری کنند. پروژه‌های اساسی زیربنایی ایران به بهترین وجهه برای این هدف مناسب هستند، اما رویکرد جامع‌تر و کلی‌تری در مورد کشورهای آسیای میانه نیاز است که اتحادیه اروپا می‌تواند در تسهیل این امر پیشگام باشد. کشور

ایتالیا در حال تکمیل کردن مرحله ۴ راه آهن است که با خط آهن خوف-هرات اتصال ایران را با آسیای میانه از طریق افغانستان فراهم خواهد کرد. ایران امیدوار است که افغانستان را در برنامه‌های خود برای صادرات سالانه ۸۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی خود به کشورهای آسیایی و اروپایی تا سال ۲۰۲۵ قرار دهد و در عین حال برنامه دارد تا صادرات غیرنفتی خویش را به افغانستان افزایش دهد. در یک وضعیت پس از جنگ، تهران می‌تواند به عنوان یک کشور سرمایه گذار در بخش آموزش، توسعه تکنیکی و مسلکی، که این سرمایه گذاری نیز شامل بخش صحت، مراقبت‌های بهداشتی و سایر بخش‌ها می‌گردد، حضور داشته باشد.

فراتر از اجندای موضوعات امنیتی، ایران در چندین جلسه منطقه‌ای و بین المللی همکاری کرده است و نشان داده است که برای حل چالش‌های منطقه‌ای، جلسه‌های سه جانبه و چند جانبه را ترجیح می‌دهد. به عنوان مثال، ایران با هدف تقویت همکاری و گفت‌گویی سیاسی بین کشورهای منطقه، از سال ۲۰۱۱ عضو حیاتی در کنفرانس قلب آسیا / و پروسه استانبول بوده است. این کشور با پاکستان از نزدیک همکاری کرده است در راستای تطبیق راهبرد راه‌حل‌های افغانستان که توسط کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل متحد برای کمک به بازگشت و استقرار مجدد پناهنده‌گان افغان تسهیل شده است. از آن زمان، ایران عضو گروه تماس بین المللی در مورد افغانستان و پاکستان است.

اتحادیه اروپا و ایران هر دو به عنوان مصرف کننده‌گان بزرگ، از قاچاق مواد مخدر رنج می‌برند. اتحادیه اروپا می‌تواند امکان تسهیل یک شیوه‌ی منطقه‌ای برای بررسی مرزها و شریک ساختن اطلاعات را برای مدیریت و جلوگیری فرامرزی تجارت و قاچاق غیرقانونی مواد مخدر را در مرزهای افغانستان بررسی کند. هر دو کشور می‌توانند در جوامع اطراف مرز سرمایه گذاری کنند و مردم را به کشت محصولات جاگزین تریاک تشویق کنند.



مهاجران افغان در حال بازگشت از ایران در مرز اسلام قلعه، هرات، ۲۰۲۰. بنیاد فریدریش ایبرت / محمد عارف کریم

پیشنهادهات

- برای موفقیت در روند صلح که در حال جریان است، نیاز به سرمایه‌گذاری قابل توجه‌تری به اساس کارشیوه رسمی تر منطقه‌ای اتحادیه‌ی اروپا به عنوان یک کمک کننده اصلی وجود دارد. چنین چارچوبی منطقه‌ای فرصتی عالی برای تعامل مستقیم با ایران خواهد بود. از آنجایی که ایران احساس می‌کند که در روند صلح افغانستان توسط دولت پیشین ایالات متحده آمریکا در حاشیه قرار گرفته است، این روند مدتی طول می‌کشد تا دولت جدید بایدهن روابط دوجانبه را گرم کند، اتحادیه‌ی اروپا می‌تواند در این فاصله زمانی این خلا را پر کند.
- در صورت عدم موفقیت در روند صلح و خروج نظامی آمریکا از افغانستان، احتمالاً رقابت و تنش در میان بازیگران منطقه‌ای شدت می‌یابد. ائتلاف ضد ایرانی که ایالات متحده با عربستان سعودی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و اسرائیل که توسط ترامپ دنبال شد، حتی اگر توسط بایدهن تسهیل شود، می‌تواند پویایی منطقه را متوقف و پیچیده تر کند. اتحادیه‌ی اروپا باید از قدرت دعوت و روابط مثبت خود، به ویژه با ایالات متحده، پاکستان و هند استفاده کند تا اطمینان حاصل کند که منافع مشروع ایران رعایت می‌شود.
- اتحادیه‌ی اروپا برای حل اختلاف‌های طولانی مدت میان ایران و افغانستان، از جمله اختلاف‌های تاریخی در مورد دریای هریرود را باید از طریق میانجی‌گری حل و فصل کند. نقش اتحادیه‌ی اروپا می‌تواند حتی به شکل غیرمستقیم باشد، شاید سازمان ملل متحد را به میانجی‌گری در اختلاف‌های آبی میان افغانستان و ایران در مورد دریاهای هریرود و هریرود تشویق کند.
- بروکسل باید به تقویت ارتباط درون منطقه‌ای بین آسیای جنوبی و آسیای مرکزی از طریق افغانستان کمک کند، به طور بالقوه می‌تواند ایران را دعوت کند، تا در تلاش‌ها برای تشویق کشورهای همسایه برای آزاد سازی تعرفه‌ها و موافقت‌نامه‌های ترانزیتی شرکت کند.
- ایران باید از استفاده پناهنده‌گان افغان به عنوان نقطه فشار خودداری کند. چنین سیاستی احتمالاً منجر به افزایش احساسات منفی عمومی در افغانستان می‌شود. اتحادیه‌ی اروپا می‌تواند با ایران و سایر نهادهای سازمان ملل از جمله کمیساری عالی پناهنده‌گان سازمان ملل متحد برای ایجاد راه‌حل‌های جامع برای بازگشت به کشور و پشتیبانی از پناهنده‌گان افغان همکاری کند.
- ایران همچنان باید از هرگونه تشویق یا اعزام و یا فعال‌سازی جنگ‌جویان فاطمیون در افغانستان خودداری کند. تاریخچه شبه‌نظامیان و جناح‌های مسلح مورد حمایت خارجی هم‌اکنون بسیار پر از تأثیرات منفی است. همانطور که عمل‌گرایان در تهران باید به خاطر بسپارند، اینها غالباً با اثرات مبنی بر لبریز شدن به کشورهای همسایه همراه بوده است.

درباره نویسندگان

چاپ © ۲۰۲۱ بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان

وبسایت: www.afghanistan.fes.de

بدون اجازه کتبی بنیاد فریدریش ایبرت هر گونه استفاده تجارتي از نشریات منتشر شده بنیاد فریدریش ایبرت، مجاز نیست.

نظریات ارائه شده در این نشریه، لزوماً بازتاب دهنده نظریات بنیاد فریدریش ایبرت نمی باشد.

اندريو واتکينز، محقق و تحليلگر منازعات و چشم اندازهای صلح افغانستان و به شدت در جلوگیری از منازعات دخیل است. وی پیش از این در افغانستان برای سازمان ملل، نهاد های بشردوستانه، دولت ایالات متحده و به عنوان یک محقق مستقل کار کرده است.

داکتر تیمور شاران استاد الحاقی پالیسی عامه در دانشگاه امریکایی افغانستان است و پیش از این تحلیلگر ارشد گروه بحران بین المللی در افغانستان بوده است.

درباره عکس روی جلد:

صرافان افغان برای معامله با ارز خارجی در مارکیت صراف هرات جمع شده اند. ۴ اکتبر ۲۰۱۲.

تصویر: ریوترز / محمد شعیب



میانجی ایجاد صلح؟

نقش و اهمیت ترکیه در روند صلح افغانستان

اندريو واتکينز، تیمور شاران

خلاصه پالیسی دست داشته روابط دو جانبه ترکیه با افغانستان را در میان ابهام در مورد ماهیت خروج نیروهای نظامی امریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی و منطقه ای، منعکس می نماید. خلاصه پالیسی مذکور منافع و مسیرهای پالیسی انقره را در همسایگی شرقی آن نشان می دهد و به این موضوع می پردازد که چرا ترکیه، با وجود اینکه به عنوان یک میانجی طبیعی در روند صلح افغانستان مورد استقبال گسترده قرار گرفته است، هنوز نتوانسته یک استراتژی روشنی را در این زمینه ارائه دهد. مزید برآن، با تمرکز بر نگرانی های مشترک در مورد آوارگی و مهاجرت، این خلاصه پالیسی به بررسی امکان بالقوه همکاری های بیشتر بین افغانستان و اتحادیه اروپا می پردازد.

ملی دفاعی و امنیتی افغانستان از طریق صندوق وجهی نظم و قانون افغانستان (لتفا)^۵ تحت نظارت پروگرام انکشافی ملل متحد، کمک کرده است. ترکیه مانند سایر کشور های کمک کننده، کمک های خود را تدریجاً کاهش می دهد. تعهد ۷۵ میلیون دالری کشور ترکیه در کنفرانس ۲۰۲۰ جنیوا، طی دو سال آینده تنها نیمی از تعهد ۱۵۰ میلیون دالری ۲۰۲۰-۲۰۱۸ را تشکیل می دهد. مقامات کشور ترکیه پیش بینی می نمایند که چنین سطح حمایت مالی می تواند حفظ شود و حتی در صورت توافق سیاسی امکان دارد، افزایش یابد.

اولویت پالیسی کلیدی انقره در افغانستان بعد از سال ۲۰۲۱ م ثبات در این کشور تشکیل می دهد که به نگرانی های خاصی در مورد گسترده شدن فعالیت های گروه های افراطی بستگی دارد. این کشور در نیمه دهه گذشته از طرف گروه داعش موسوم به "دولت اسلامی"، حملات تروریستی قابل ملاحظه ای را متحمل گردیده که با تهدید افراط گرایی و هجوم میلیون ها پناهنده و کارگر مهاجر از سوریه و سراسر جهان، و یک دوره مرزهای نسبتاً باز درگیر نبرد با بیش از یک کشور، مواجه گردید. روابط عمیق تعاملی و تجاری ترکیه و دولت های آسیای مرکزی با محدود کردن نگرانی های مربوط به تروریسم منطقه ای بالای اقدام آزاد و سرمایه گذاری متکی می باشد که سهم آن در ماموریت ناتو در افغانستان می تواند منحیت پالیسی بیمه غیرمستقیم در آن سرمایه گذاری می تواند دیده شود و با نگرانی های تروریسم جهانی که باعث انگیزه سایر اعضای ناتو برای ماندن در این کشور می شود، بی شباهت نمی باشد.

به قول بعضی از پالیسی سازان ارشد ترکیه و بدون در نظر داشت موضع گیری ناتو در قبال تعامل آینده اش، امکان آن وجود دارد تا انقره تعهدات مالی خود را بعد از سال ۲۰۲۰ م نیز ادامه داده دهد. همچنان، پرسش هایی در این مسأله وجود دارد که آیا ادامه حضور نظامی ترکیه بدون شرکای ناتو عملی خواهد بود و یا خیر؟ اگرچه، ترکیه منافع اصلی خود را در زمینه سیاسی افغانستان دارد و تجارب اخیر انقره در مداخلات یکجانبه و همکاری با نیروهای محلی در لیبی و سوریه به نوبه خود می تواند بر روند کمک های امنیتی آینده اش در افغانستان تأثیر گذار باشد.^۶

ترکیه به عنوان متحد دیرینه افغانستان و هفتمین بزرگترین کشور که نیروهایش در چوکات مأموریت ناتو در این کشور فعالیت دارند، به شکل قابل ملاحظه و از چندین جهت در افغانستان مشارکت داشته است.^۱ ترکیه دارای پیوندهای عمیق فرهنگی و زبانی با افغانستان است، زیرا فیصدی قابل ملاحظه ای از جمعیت آن از لحاظ قومی، ترک تبار استند. در جنگ جهانی اول، تصمیم کابل در پشتیبانی از امپراتوری عثمانی بنیاد و اساس روابط دوستانه بین دو کشور را تشکیل داد که هنوز هم اول مارچ را به عنوان روز دوستی ترکیه و افغانستان جشن می گیرند. در دهه ۱۹۳۰، انقره با اعزام کارشناسان انکشافی و آموزش نظامیان افغان از اقدامات نوسازی افغانستان حمایت نمود. کشور ترکیه با تهاجم شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، به شکل فعال آن مخالفت کرده و در طول جنگ های داخلی طی دهه ۱۹۹۰ از اتحاد شمال، به ویژه حزب جنبش ملی به رهبری عبدالرشید دوستم، از رهبران قومی ازبک در افغانستان، که پس از تسلط طالبان به ترکیه فرار کرد، حمایت نمود. در نوامبر ۲۰۰۱ م، ترکیه اولین کشور مسلمان بود که به مبارزات نظامی تحت رهبری ایالات متحده در افغانستان پیوست و در حال حاضر قوماندانی تعلیمی، مشاورت و همکاری کابل، را به عهده دارد. برعکس کشورهای دیگر ناتو، انقره خواهان آن است تا به نقش خویش در افغانستان ادامه دهد. اما، تا هنوز نتوانسته سیاست واضحی فراتر از تأیید رئیس جمهور رجب طیب اردوغان، طی سال ۲۰۱۵ را مبنی بر اینکه "مشکلات افغانستان مشکلات ماست و موفقیت آنها موفقیت ماست"، ارایه نماید.^۲

تعامل پالیسی چند پهلوی ترکیه در افغانستان

انقره سیاست خارجی خود را در رابطه به افغانستان روی چهار هدف استوار ساخته است: (۱) حفظ ثبات سیاسی و وحدت ملی در کشور، (۲) تقویت ساختارها و نهادهای سیاسی موجود، (۳) حمایت از ثبات وضعیت امنیتی افغانستان (۴) باز گرداندن صلح و رفاه با از بین بردن تروریسم و افراط گرایی.^۳ ترکیه از طریق سازمان ملل و ناتو در سطح دو جانبه آن کمک های مالی قابل توجهی را به افغانستان فراهم می نماید. انقره از سال ۲۰۰۱، حدود ۱٫۱ میلیارد دلار را در بخش امنیت، صحت، آموزش و زیربنای سرمایه گذاری کرده است.^۴ تا ماه می ۲۰۱۹، کشور ترکیه نزدیک به ۸۶ میلیون دلار به نیروهای

۱- ونیا کورا، (۲۰۱۷) "ترکیه نقش توسعه ای را در افغانستان دارا می باشد"، انسیتیوت مدل ایست، ۲۶ سپتمبر، ۲۰۱۷.

۲- به وب سایت وزارت امور خارجه ترکیه، مراجعه کنید.

۳- "قرار است ترکیه به شکل کمک مبلغ ۷۵ میلیون دلار را برای پروژه های افغانستان فراهم نماید"، روزنامه صباح، ۲۵ نومبر، ۲۰۲۰ م

۴- "فکت شیت، صندوق وجهی اردوی ملی افغانستان، ماه می، ۲۰۱۹.

۵- "Turkey to Provide Afghanistan \$75M in aid for Projects"، روزنامه صباح، ۲۵ نومبر، ۲۰۲۰، "Turkey pledges \$150M to Afghanistan"، انادولو اجنسی، ۵ اکتوبر، ۲۰۱۶.

۶- "Syrian Mercenaries Sustain Turkey's Foreign Policy"، دویچوله، ۳۰ سپتمبر، ۲۰۲۰.

موضع گیری ترکیه در روند کنونی صلح: یک کارگزار ایده آل فقط به نام؟

به نظر می رسد پالیسی سازان کشور ترکیه نسبت به روند صلح که توسط ایالات متحده آغاز شده است به شکل محتاطانه آن خوش بین هستند، اما چنین به نظر می رسد که بعضی از تردیدها نیز در این زمینه وجود دارد. برخی مقامات نگرانی های جدی را در مورد تمایل طالبان برای انجام هرگونه مصالحه اساسی اظهار داشته اند و این پرسش نیز وجود دارد که آیا جامعه بین المللی و دولت افغانستان از فشار کافی برای تحت فشار قرار دادن طالبان برای پیروی از روند صلح برخوردار هستند و یا خیر. کشور ترکیه مستقیماً با طالبان در ارتباط بوده است، اما اقدام اصلی آن در روند صلح، صدور بیانیه ها و نشانه های توانمندسازی دولت افغانستان را نشان می دهد. این که آیا این موضوع بخاطر بسیاری از مسائل اقتصادی و سیاسی مورد توجه انقره باشد و یا به لحاظ اهمیت سایر میانجی ها مانند قطر متحد ترکیه، به مقایسه آنچه که در پروسه آستانه در سوریه برگزار می شود، به نظر نمی رسد که ترکیه در روند صلح افغانستان به دنبال نقشی باشد. با این حال، قابل ذکر است که باوجود تیرگی روابط دو جانبه بین ترکیه و ایالات متحده، زلمی خلیل زاد فرستاده ویژه ایالات متحده برای صلح افغانستان در اواخر سال ۲۰۲۰م، چندین بار از انقره بازدید بعمل آورد و در این زمینه هماهنگی های مداوم صورت گرفت. روابط مطلوب کشور ترکیه با اسلام آباد، دوحه و کابل و روابط پایدار با مسکو، با وجود عضویت در ناتو، این همه موقعیت مناسب و تأثیرگذاری لازم را در اختیار ترکیه قرار می دهد. و برعکس همسایگان مستقیم افغانستان، روابط دو جانبه با دولت افغانستان تحت الشعاع اختلافات ارضی یا سایر اختلافات نمی باشد. در حقیقت امر، ترکیه ادعا می کند که یکی از معدود کشورهایی است که مصروف کار در افغانستان بوده و هیچ آجندای پنهانی یا "بازی بزرگی" در این قسمت ندارد. یکی از دلایلی که باوجود حضور سربازان ترکی در خاک افغانستان طی نزدیک به دو دهه که نزد بسیاری ها طنین انداز است، عضویت فعال ترکیه در سازمان همکاری اسلامی می باشد. ترکیه می تواند به عنوان عضوی از سازمان همکاری اسلامی و ناتو، منحنی یک پل اعتماد، بالخصوص بین همسایگان افغانستان و شرکای بین المللی، عمل کند. افغانها به دلیل زمینه اشتراک فرهنگی دو کشور با جمعیت اکثریت مسلمان و اصطلاحات مشترک به زبانهای ترکی و محلی، مشترکاً از نیروهای مردمی ترکیه و در بخش های آموزشی استقبال مثبت کرده اند. برعکس بسیاری از کشورهای عضو ناتو، در ۱۹ سال گذشته فقط یک بار، یک مقام ترکی در یک حمله هدفمند طالبان در افغانستان کشته شده است.^۷ در ماه فبروری، ۲۰۲۰، گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی به صورت آشکار آن از این نظر حمایت کرد که ترکیه باید به جای آلمان متحد و هم پیمان ناتو، میزبان مذاکرات صلح بین الافغانی باشد و به صورت علنی آن در اختلاف با اردوغان با امانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه بر سر لیبی در کنار اردوغان قرار گرفت.^۸

ترکیه در گذشته نیز در تیش ها میان افغانستان و همسایگانش، از جمله اختلافات مرزی بین ایران و افغانستان، در دهه ۱۹۶۰ نقش میانجی را بازی کرده است. در جریان دو دهه گذشته ترکیه به سرمایه گذاری در روابط دیپلماتیک خویش با پاکستان، دولت افغانستان و حتی (بطور مخفیانه) با طالبان ادامه داده است. انقره با موفقیت میزبان چندین نشست سالانه بین اسلام آباد و کابل در یک تلاش سه جانبه برای کاهش خشونت ها بوده و ارتباط مستقیمی را رهبری طالبان برقرار کرده که در اوایل سال ۲۰۱۰ م به صورت خلاصه در مورد افتتاح دفتر در انقره، در دوحه^۹ صحبت گردید و عبدالله عبدالله، رئیس شورای عالی مصالحه ملی در آخرین سفر خود به انقره در ماه نوامبر سال ۲۰۲۰م، بر

نقش حیاتی انقره در بهبود روابط پاکستان و افغانستان تأکید نمود. بسیاری از رهبران سیاسی افغانستان، پاکستان را میزبان و حامی دیرینه طالبان وکلید حل و فصل معضلات و صلح پایدار می دانند و امیدوارند تا کشور ترکیه در این زمینه بتواند از فشار بر اسلام آباد استفاده نماید. در عین زمان، انقره در دهه گذشته رابطه خود را با رهبران جوامع قومی از شمال افغانستان، به ویژه عبدالرشید دوستم، که به طور منظم در ترکیه اقامت داشت (ابتدا در ۰۸/۰۹/۲۰۰۹ و سپس ۲۰۱۵-۲۰۱۷) مستحکم ساخت. با این وجود، ارتباطات ترکیه به طور سنتی فراتر از همبستگی قومی توسعه می یابد. سیاستمداران برجسته دیگری چون حکمتیار به عنوان یکی از چهره های مخالف، طی سالهای گذشته از کشور ترکیه بازدید کرده است.

تاکنون، ترکیه هنوز به انتظارات برخی از رهبران افغانستان دست نیافته است، اما امیدوار است تا در این قسمت نقش فعالتری داشته باشد. در واقع انقره، برخلاف اتحادیه اروپا، چندین کشور اروپایی و چندین همسایه افغانستان، نه نماینده خاصی را بخاطر شرکت در روند صلح منصوب کرده و نه ارتباط آن با شخصیت های سیاسی افغان به اقدامات مشخص تری با دولت افغانستان یا شبکه عمومی حمایت بین المللی که در دوحه گرد هم آمده، تعبیر شده است. با توجه به چالش های مبرم منطقه ای انقره، فضای اقتصادی متزلزل و تلاطم های سیاسی داخلی، این مسأله شاید تا اندازه ای به دلیل فقدان گستردگی توافق مربوطه باشد. اما، حتی در مواقع مساعدتر، در سیاست خارجی ترکیه هرگز افغانستان منحنی اولویت اصلی مورد حمایت قرار نگرفته و در این زمینه اهداف بلند پروازانه ای تحقق نیافته است.

روند قلب آسیا در استانبول: آیا نیازی به میکانیزم جدید منطقه ای وجود دارد؟

طی دهه های اخیر درگیری، چندین طرح ابتکاری منطقه ای توسط قدرت های بین المللی، از جمله ۶ + ۲ (همسایگان افغانستان به علاوه ایالات متحده و روسیه) و گروه هماهنگی چهار جانبه (افغانستان، پاکستان، چین و ایالات متحده) به مشاهده رسیده است. در دو سال گذشته پس از آغاز گفتگوهای ایالات متحده با طالبان، بخاطر فرایند صلح جاری، چندین گرد همایی و گفتگو رویایی صورت گرفته است. در حالی که زمینه های اظهارات بین المللی و حمایت از صلح افغانستان ایجاد شده است، اما هیچ کدام از این ابتکارات اقدام محسوس را رویدست نگرفته است. میکانیزم یکپارچه منطقه ای برای حمایت از صلح افغانستان هنوز وجود ندارد، بالخصوص، با توجه به روابط با بازیگران مهم منطقه ای نه تنها با ترکیه، بلکه با ایران، هند، روسیه - وضعیت ایالات متحده را نگران کننده ساخته است.^{۱۰}

فرایند قلب آسیا استانبول، که طی سال ۲۰۱۱ آغاز شده، از جمله گسترده ترین ابتکار عمل تاکنون می باشد که بر علاوه ۱۵ کشور حامی و سازمان های بین المللی، از جمله اتحادیه اروپا، ۱۷ کشور منطقه ای را گرد هم آورده است. این برنامه برای گسترش امنیت منطقه ای، همکاری اقتصادی و سیاسی با محوریت افغانستان، از طریق گفتگو و اقدامات اعتماد سازی^{۱۱}، توسط کابل و انقره ایجاد شده است. با وجود تعهدات احیا و به روزرسانی بستر قلب آسیا برای تقویت هماهنگی منطقه ای و ایجاد اعتماد به نفس، منتقدان خاطرنشان می کنند که روند قلب آسیا، یک دهه از آغاز به کار مجمع، "اعلامیه بوده، اما هرگز عملی نشد". آیا یک ابتکار مشترک اتحادیه اروپا و ترکیه می تواند به احیای برنامه یا ایجاد میکانیزم جدید منطقه ای برای گفتگوهای افغانستان کمک کند؟

۷ - "در حمله بر موتر سفارت در شهر کابل، سرباز ترکی کشته شد"، اسوشیت پریس، ۲۶ فبروری، ۲۰۱۵.

۸ - "حکمتیار تبصره مکرون را در مخالفت با ترکیه، تقبیح می کرد"، انادولی اجنسی، ۱۱ سپتمبر، ۲۰۲۰.

۹ - (ایاز گل، ۲۰۱۹)، "ترکیه در نظر دارد تا کنفرانس سه جانبه در مورد صلح افغانستان را میزبانی کند".

۱۰ - دیگو کوپلو، (۲۰۲۱) "روابط ایالات متحده - ترکیه با اداره بایدن، متوازن و حساس می باشد"، المونیتور، ۲۰ جنوری، ۲۰۲۱.

آیا فضایی برای همکاری اتحادیه اروپا و ترکیه وجود دارد؟

افغان افزایش یافته و میزان پذیرش آنها کاهش یافته است. بروکسل به طرز آشکاری با کشورهای ترانزیت ارتباط برقرار کرده است تا پناهندگان و مهاجران چندین کشور را در ترکیه نگه دارد. این کشور به لنگرگاهی تبدیل شده است که توانایی کاهش روابط اتحادیه اروپا و ترکیه را دارد و این مسئله بر افغانهای مقیم در ترکیه نیز تأثیر گذاشته است. به نظر می رسد با توجه به اعلامیه مشترکی که در مورد همکاری های مهاجرتی بین بروکسل و کابل که اخیراً توافق شده، این موضع گیری ادامه خواهد داشت^{۱۳}.

با نگاهی به گذشته در این پالیسی ها، در ماه مارچ، ۲۰۱۶ اتحادیه اروپا و ترکیه توافق کردند تا کشور ترکیه پناه جویان را که به شکل غیر قانونی به سواحل یونان میرسند، مجدداً بپذیرد. در عوض، کشورهای عضو اتحادیه اروپا متعهد به پذیرش یک شهروند سوریه برای هر سوری بازگشت به ترکیه شدند، وعده سپردند که روند آزادی ویژه برای شهروندان ترکیه را تسریع کرده و کمک های مالی برای پذیرش پناهندگان در ترکیه را به ۶ میلیارد یورو افزایش دهند^{۱۴}. افغان هایی که در مرحله اول برای ثبت نام منحیث پناهنده با چالش های شدیدی روبرو هستند، عمدتاً توسط پروژه های بعدی ایجاد اشتغال، آموزش های حرفه ای و اسکان مجدد^{۱۵} کنار گذاشته شده اند (۱۴). هزاران نفر بدون

هنگامی که توسعه اقتصادی و پایداری سیاسی در افغانستان پس از سال ۲۰۲۱، مد نظر باشد، ترکیه و اتحادیه اروپا در موارد ذیل همکاری خواهند داشت: مبارزه با تروریسم و جرایم فرا منطقه ای، صحت، مهاجرت و به ویژه آموزش. کمک های انقره در سکتور های صحتی و سرمایه گذاری در بخش خصوصی قابل ملاحظه می باشد. مساعی کشور ترکیه در زمینه آموزش در سراسر افغانستان موضوع دیگری را تشکیل می دهد. دولت ترکیه و سازمان های غیرانتفاعی وابسته مکاتب، ۱۷ سایت را مدیریت می کنند، بیش از ۴۰-۳۰ مکاتب که بیش از ۵۰۰۰ دانش آموز را آموزش می دهند و قصد دارند مساعی فعلی شان را در آینده گسترش دهند. این تلاشها در قسمت آموزش زنان نیز ادامه می یابد: جهت افتتاح پوهنتون زنان افغان-ترک، انقره در حال گفتگو با دولت افغانستان است^{۱۶}.

چالش مشترکی که پالیسی اتحادیه اروپا و ترکیه در افغانستان را شکل می دهد، مهاجرت است. امروز، افغان ها دومین گروه بزرگ از مهاجران ساکن در ترکیه و بیشترین تعداد تازه وارد به جزایر یونان در سال های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ را تشکیل می دهد. طی سال های گذشته و بالخصوص، از سال ۲۰۱۵، عدم تمایل اتحادیه اروپا نسبت به پناهجویان

مهاجرین افغان در ترکیه



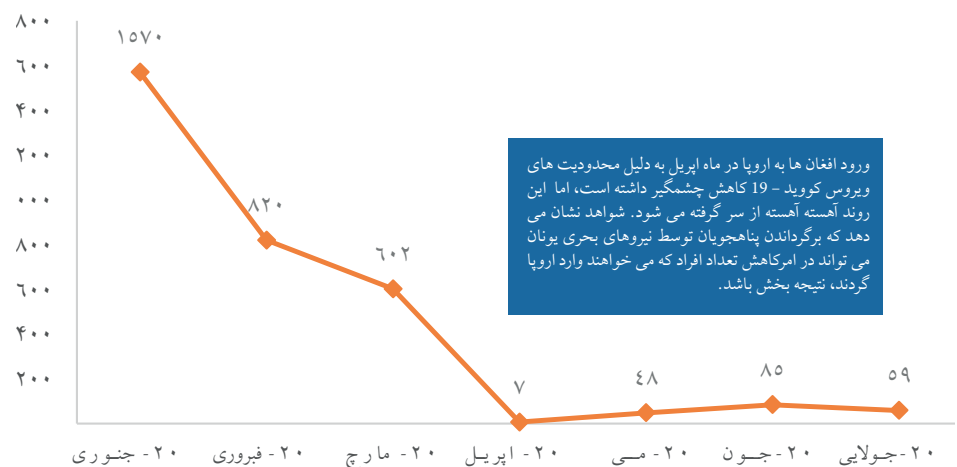
منبع: UNHCR

به تعداد ۲۹,۴۸۵ تن از مهاجرین غیر قانونی
از ماه جنوری الی اگست ۲۰۲۰ م
توسط مقامات ترکیه دستگیر گردیدند.

به تعداد ۶,۰۰۰ هزار تن افغان
از ماه جنوری الی اگست ۲۰۲۰ م
از ترکیه به افغانستان دیپورت (اخراج) گردیدند.

افغان های در حال ورود به اروپا

منبع: Eurostat Database



۱۱ - جهت معلومات بیشتر، به این Heart of Asia Website وب سایت مراجعه کنید .

۱۲ - به این لینک Speech of H.E. Ambassador Oğuzhan Ertuğrul delivered at the 29 October Republic Day Reception مراجعه کنید. سفارت ترکیه در کابل، ۳۰ سپتمبر، ۲۰۱۹ م.

۱۳ - "EU: Renewed deportation agreement with Afghanistan close to approval"، سیت واج، ۱۴ جنوری، ۲۰۲۱.

۱۴ "تعامل اتحادیه اروپا- ترکیه: توضیح شده" کمک به پناهندگان، ۵ اپریل، ۲۰۱۸ (https://helprefugees.org/news/eu-turkey-deal-explained).

۱۵ - ایرا لگناس و جیسپاکی تی، (۲۰۱۸)، "You Cannot Exist in This Place: Lack of Registration Denies Afghan Refugees Protection in Turkey"، سازمان پناهندگان بین المللی ۱۳ دسمبر، ۲۰۱۸ م

سند و مدارک و بلا تکلیفی در معرض خطر دائمی دستگیری، بازداشت و اخراج قرار دارند. سوال این است که آیا اتحادیه اروپا و ترکیه گسترش توافق نامه های ۲۰۱۶ در مورد پناهیجویان افغان را مورد بررسی قرار می دهند، آنها به بن بست داخل اتحادیه اروپا در مورد پالیسی مشترک پناهندگی اشاره کردند. آیا مسأله مذکور این خطر را دارد که پالیسی ها تشویق به استقرار دائمی افغان ها در ترکیه در کنار چالش های اقتصادی ترکیه، می تواند باعث عکس العمل ملی گرایان شود. پیش بینی می شود که عدم ثبات، امنیت یا توسعه یا انکشاف در افغانستان، افغانها را مجبور به ترک خانه و کشور آنها نماید، هم اتحادیه اروپا و هم کشور ترکیه باید هماهنگی خود را در مورد مهاجرت مجدداً بررسی نمایند تا زمینه جدیدی را در افغانستان که محل درگیری مرگبار جهان است، در نظر داشته باشند.

پیشنهادهای:

- ترکیه و اتحادیه اروپا باید به تعهد خود در ایجاد نهادها، به خصوص در بخش صحت و تعلیم و تربیه ادامه دهند و در صورت امکان، برای کاهش آوارگی با هماهنگی نزدیکتر با ایران و پاکستان از رشد اقتصادی پایدار، حمایت نمایند.
- اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن، من جمله ترکیه با توجه به منافع مشترک در افغانستان، برای هماهنگی مساعی نظامی و غیرنظامی خود، باید از کانال های موجود خارج از ناتو استفاده نمایند. قبل از ادامه اقدامات مربوطه، برای لابی کردن ایالات متحده و بخاطر ایجاد زمینه های انعطاف پذیری نظامی و سیاسی سختگیرانه تر از افغانستان، با هماهنگی دقیق تر، می تواند نیروی فزاینده ای را ایجاد شود.
- اتحادیه اروپا و ترکیه باید روند قلب آسیا استانبول را از وضعیت فعلی اش، عمدتاً از شکل نمادین آن به یک میکانیزم موثر عمل محور مبدل ساخته یا بستر جدید منطقه ای را که شامل مراجع ذینفع منطقه ای در روند صلح افغانستان باشند، ایجاد نمایند. در حالت مطلوب و ایده آل آن، این مسأله می تواند در هماهنگی با دولت جدید ایالات متحده انجام شود. اما بدون تسلط ایالات متحده در این گرد همایی - برای بازیگران منطقه ای که شاید با واشنگتن روابط خصمانه داشته باشند، فضای کافی فراهم می شود. از آنجایی که در این تازه گی ها وخیم شدن روابط ترکیه و هند می تواند مانع چنین مساعی شود، میانجیگری اتحادیه اروپا در این عرصه می تواند مفید باشد.
- ترکیه باید با اتحادیه اروپا همکاری نماید تا پالیسی همه جانبه مهاجرت را برای افغانها ایجاد نماید که پالیسی مورد نظر به شکل لازم آن نیازهای بشردوستانه را برطرف کرده و خطرات واقعی را در مناطقی که مرگبارترین منطقه در جهان باقی مانده است، مورد تأیید قرار دهد. با در نظر داشت تجارب و موفقیت های مشترک از سال ۲۰۱۵م، این پالیسی ها می تواند در برگرداندن اسکان تعداد بیشتری از پناهیجویان افغان به اروپا، تعلیق بازگشت غیر داوطلبانه، ایجاد مشوق های اقتصادی و حمایت از حقوق جهانی آنها، نه تنها برای جوامع میزبان در ترکیه، بلکه برای ایران و پاکستان، بخاطر حمایت از بهبود امنیت قانونی افغانستان باشد.

در باره نویسندگان

داکتر تیمور شاران، پروفیسر پالیسی عامه در پوهنتون امریکایی افغانستان است و قبلاً تحلیلگر ارشد گروه بین المللی بحران برای افغانستان بود.

اندرو واتکینس محقق و تحلیلگر مسایل مربوط به جنگ و چشم اندازهای صلح افغانستان است؛ و در جلوگیری منازعه به گونه عمیق دخیل می باشد. او قبلاً در افغانستان با سازمان ملل متحد، جوامع بشری، دولت ایالات متحده و به عنوان محقق آزاد کار کرده است.

درباره عکس روی جلد

اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان و طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه تبادل اسناد امضا شده قبل از کنفرانس خبری مشترک در کابل ۱۸ اکتبر ۲۰۱۴. رویترز / احمد مسعود

با وجود منافع مشترک در افغانستان، به نظر می رسد که در مورد مهاجرت یا در مساعی فرایند صلح و انکشاف آینده افغانستان بین اتحادیه اروپا و ترکیه هماهنگی چشمگیری وجود ندارد. در حالی که چنین نبود اقدام مشترک را به شکل جدی آن نمی توان از چندین موضوع قابل بحث در آجندای دوجانبه درک کرد، اما خروج احتمالی ایالات متحده که باعث خروج ناتو می شود و ظرفیت اروپا و ترکیه را در افغانستان محدود می کند، باید هر دو را تشویق نماید تا در جستجوی برنامه های بدیل و مکانیزم های هماهنگی باشند.

چاپ © ۲۰۲۱ بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان

وبسایت: www.afghanistan.fes.de

بدون اجازه کتبی بنیاد فریدریش ایبرت هر گونه استفاده تجارتي از نشریات منتشر شده بنیاد فریدریش ایبرت، مجاز نیست.
نظریات ارائه شده در این نشریه، لزوماً بازتاب دهنده نظریات بنیاد فریدریش ایبرت نمی باشد.

معلومات در مورد مؤلف:

اندريو واتکينز، محقق و تحليلگر منازعات و چشم اندازهای صلح افغانستان و به شدت در جلوگیری از منازعات دخیل است. وی پیش از این در افغانستان برای سازمان ملل، نهاد های بشردوستانه، دولت ایالات متحده و به عنوان یک محقق مستقل کار کرده است.

داکتر تیمور شاران استاد الحاقی پالیسی عامه در دانشگاه امریکایی افغانستان است و پیش از این تحلیلگر ارشد گروه بحران بین المللی در افغانستان بوده است.

در مورد عکس روی جلد: نقشه افغانستان. © Erika Wittlieb

چاپ

کپی رایت: ۲۰۲۱ فریدریش ایبرت-استفتونگ

FES افغانستان

وبسایت: www.afghanistan.fes.de

شخص مسئول:

داکتر مگدالینا کرچنر / نماینده مقیم

فرمایش نشر:

info@fes-afghanistan.org

استفاده تجارتي از تمام نشریات بنیاد فریدریش-ایبرت بدون کسب موافقه کتبی این بنیاد ممنوع است.

نظریات ارائه شده در این نشریه لزوماً نظریات بنیاد فریدریش-ایبرت نمیباشند.

فریدریش-ایبرت قدیمی ترین بنیاد سیاسی در کشور آلمان است. این بنیاد به نام اولین رئیس جمهور منتخب آلمان یعنی فریدریش-ایبرت میباشد. این بنیاد از ۲۰۰۲ بدین سو در همکاری با موسسات داخلی در افغانستان کار نموده است. هدف از برنامه های این بنیاد عبارت از تقویت نهادهای دموکراتیک محلی و ملی، افزایش مشارکت سیاسی جوانان، تقویت توانمندسازی زنان، برابری جنسیتی و همکاری منطقه ای برای صلح و انکشاف میباشد.